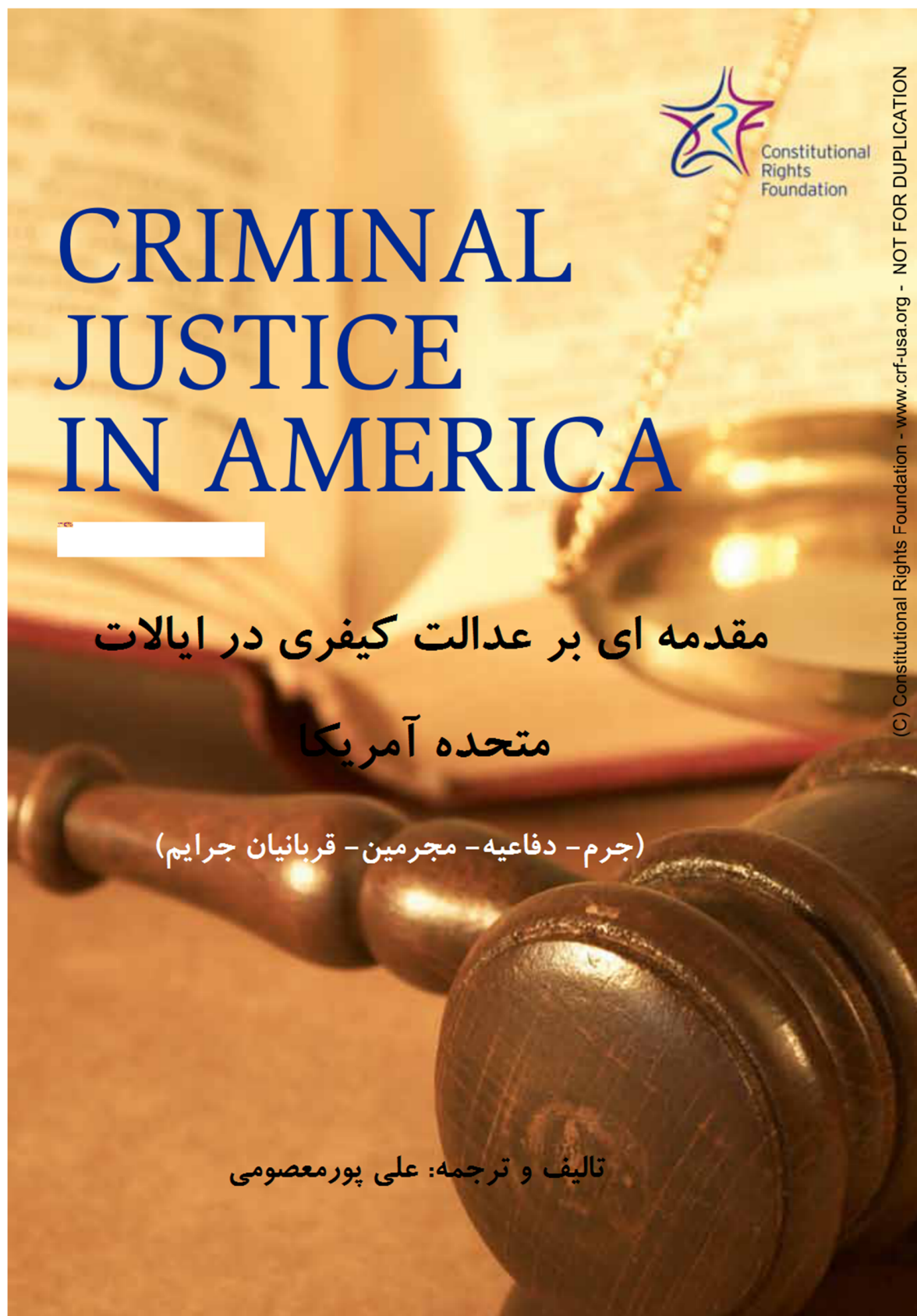




مقدمه ای بر عدالت کیفری در ایالات متحده آمریکا

(جرم - دفاعیه - مجرمین - قربانیان جرایم)

تالیف و ترجمه علی پورمعصومی

فهرست

پیش گفتار.....	5
مقدمه کتاب اصلی.....	6
فصل اول: جرم	
اساس جرم	8
عناصر جرم	10
قتل	13
سرقت	16
جرایم علیه دستگاه قضایی	24
جرایم انزجاری یا تبعیض آمیز	33
جرایم سائیری	43
فصل دوم: دفاعیه	
خلاصه دفاعیه	49
دفاع از خود	55
دفاعیه جنون	58
تشجیع	61

مقدمه ای بر عدالت کیفری آمریکا

فصل سوم: مجرمین

- 65..... تاریخ جرایم خشونت وار در ایالات متحده آمریکا
- 73..... شمار جرایم
- 77..... خشونت های باندهای جوانان
- 82 مجرمین اداری
- 82..... کلاهبرداری

فصل چهارم: قربانیان جرایم

- 84..... قربانیان چه کسانی هستند؟
- 85..... قربانیان جرایم خشونت وار
- 86..... قربانیان جرایم ملکی
- 89..... مساعدت به قربانیان جرایم
- 91..... تلاش برای حقوق قربانیان

به نام خدا

مطالب این اثر بر گرفته شده از محتوای کتاب کار دانش آموزان رشته حقوق در ایالات متحده آمریکا می بوده است که اینجانب مطالب دو فصل ابتدایی این کتاب کار را پس ترجمه و ویرایش گردآوری نموده ام. به طور کلی مطالب این اثر به طور خلاصه و چکیده در مورد مسائل حقوق جزای عمومی و خصوصی تا اندازه ای می باشد که بنا به اقتضای گروه سنی که کتاب مرجع نگاشته شده، در این اثر گنجانده شده است. این اثر اولین کار مکتوب این جانب در حوزه رشته ای تحصیلی ام در رشته حقوق است که در دوره دانشجویی خود نگاشته ام و عاری از ایراد و خطا نیست، و از انتقادات و دیدگاه های شما در جهت اصلاح اثرم استقبال می نمایم.

با تشکر اینجانب علی پورمعصومی

آذر 1394

Ali.poormasoomi@gmail.com

مقدمه کتاب اصلی

قانون جزایی صرفاً به توصیف جرم متمرکز است. حال این سوال پیش می آید که جامعه اشخاص را برای چه نوع رفتاری مجازات می کند؟ اگر جامعه برای رفتار و کردار بشری هیچگونه استانداردی نمی داشت، بشر با هیچگونه جرم و مسئله جنایی روبرو نمی شد. امروزه حقوق جزایی ایالات متحده آمریکا از محدوده وسیعی از جایگاه ها و مسئولیتهای مربوطه و مصوبه توسط دولت ایالتی، فدرال و شهری مشتمل شده است و به توضیح عناصر جرم در پرسش و مجازات اشخاصی که آن را زیر پا می گذارند می پردازد. فرآیند توصیف قوانین جزایی به هیچ عنوان متوقف و خاموش نمی ماند. صاحبان قدرت حقوق و قوانین کهنه و قدیمی را لغو می نمایند و به اصلاح و تغییر قوانین جاری دست می زنند و به اجرای آنها اقدام می ورزند، محاکم دادگاه های جزایی به تعریف و بیان معانی قوانین مختلف دست می زنند و یا به اعمال آنها در پرونده های مربوطه اقدام می کنند. دادگاه های تجدید نظر جزایی به بازنگری تصمیمات محاکم می پردازند و برای اینکه محاکم و دادگاه ها از آنها پیروی کنند، به ایجاد اصول و قواعد لازم اقدام می کنند. بنابراین بدنه حقوق جزایی دست خوش تغییر است.

آیین دادرسی کیفری

هنگامی که پلیس در رابطه با جرم خاصی مشغول به بازجویی می شود، آیین دادرسی کیفری وارد اجرا و عمل می شود. آیین دادرسی کیفری بر اقدامات و تصمیمات اعمال شده در بازجویی، اتهام، محاکمه و صدور حکم برای متهمین جزایی متمرکز شده است. فرآیندی که تصمیم بر کی، کجا، چگونه و چه کسی در محکمه سوال و پرسش می شود است. همچنین آیین دادرسی کیفری برای حمایت متهم از اتهامات اشتباه و صدور حکم سهوی علیه وی طراحی شده است. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا ملزم به اجرای رعایت و احترام به حقوق شهروندی و پیرو حمایت و صیانت از سوءاستفاده های غیر معقول از قدرت، در روندهای تحقیقاتی و ممانعت از اعمال خشونت و مجازات غیر معمول است. این قبیل مسائل و مفاد بسیاری دیگر در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، به وفور در شکل دهی آیین

دادرسی کیفری اعمال شده اند. آیین دادرسی کیفری کارکردهای دیگری نیز دارد. قوانین محاکم در صدد ایجاد اطمینان در اتخاذ فرآیندهای تصمیماتی عاقلانه هستند. قوانین شهادتی برای صحت از حقایق پرونده ارائه شده برای هیأت منصفه در رابطه با صحیح و مرتبط بودن قوانین درج می شوند. البته قوانینی در شیوه قضات، وکلا و اعضای هیأت منصفه وجود دارند از قبیل حقوق جزایی، آیین دادرسی کیفری که در حال تغییر و تحول اند. صاحبان قدرت قوانین تازه ای را تصویب می کنند و قضات و محاکم به قوانین جدید خودشان را وقف می دهند و دیوان عالی به ترجمه، تفسیر و اعمال قانون اساسی می پردازد.

عدالت کیفری

اگرچه مسائل بسیاری برای در نظر گرفتن وجود دارند ولی قانون و آیین دادرسی کیفری، بخش های مهم عدالت کیفری هستند. همچنین عدالت کیفری به سوالات اساسی اشخاص پیرامون عدالت، امنیت و حقوق در یک جامعه آزاد می پردازد.

مسئله جرم

خارج از حقوق و آیین دادرسی کیفری و دستگاهی که به تحقیق و تفحص، بازداشت و مجازات قانون شکنان می پردازد، ما با خود جرم آشنا می شویم و جامعه شناسانی که به مطالعه این بخش مشغولند جرم شناس گفته می شوند. جرم شناسان درصدد یافتن پاسخی به سوالات و پرسش های مبهم و دشواری هستند که چرا اشخاص مجرم می شوند، وخامت مسئله جرم چه اندازه است و چگونه می توان میزان جرم را کاهش داد.

فصل اول

جرم

اساس جرم

پرونده های جنایی از پرونده های مدنی متفاوت هستند. در اکثر پرونده های مدنی اشخاص شاکی یکدیگر می شوند و خواستار دریافت خسارت و غرامت برای خسارات وارد شده به یکدیگر می شوند. در پرونده های جنایی دولت به محاکمه و مجازات اشخاصی که سبب خسارت و آسیب به جامعه شده اند می پردازد. دولت بجای در خواست دریافت خسارت و غرامت از مجرمین، خواستار تنبیه و مجازات آنان می شود. پرونده های جنایی بر این متمرکزند که اگر مجرمی مرتکب جرمی علیه جامعه شده باشد چه نوع مجازاتی برای وی متناسب می باشد؟ و اما سوال دیگر اینکه جامعه چه نوع رفتاری را باید جرم تلقی کند؟ تقریباً همه اشخاص متفق اند که قتل، تجاوز و حریق افکندن اماکن، باید اعمالی غیرقانونی و مجرمانه محسوب به شوند اما پیرامون دیگر اقدامات دیگر از قبیل اینکه آیا روسپی گری، استعمال مواد مخدر، قمار بازی و فعالیت های جنسی اشخاص هم نیز جزء جرایم محسوب شوند؟

منابع حقوق جزا ایالات متحده آمریکا

حقوق جزایی ایالات متحده آمریکا از دو منبع اصلی یکی تصویب قوانین به وسیله قانون گذاران و دیگری از حقوق کامن لا سرچشمه می گیرد. کامن لا یک تصمیم قضاوتی است که بجای اینکه به وسیله صاحبان قدرت ایجاد گردد، مبتنی بر عرف حقوقی است که ناظر بر تصمیمات اعمال شده محاکم در پرونده های پیشین است. کامن لا کشور انگلستان نقش بسیار مهمی در ریشه و اصل نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا را دارد و اساساً حقوق جزایی در انگلستان غیر مکتوب می بوده است. برای مثال اگر قاضی در رویارویی با پرونده ای معتقد بر این می بود که رفتار خاصی رفتار ضد اجتماعی است، وی آن را جرم می شمرد و مجرم را مطابق با آن مجازات می نمود. اوصاف جرایم و مجرمین در تصمیمات محاکم انگلستان توسعه و گسترش می یافتند و این پرونده ها بعدها به عنوان کامن لا در آمریکا مورد پذیرش قرار می گرفتند و در نتیجه محاکم در آمریکا از حقوق کامن لا بهره می بردند. در سالیان

متمادی مسائل حقوقی نسبتاً بزرگتری رو به گسترش قرار گرفتند. مشکلی که کامن لا می داشت این بود که اگر به صورت ساده و قابل فهم مکتوب نشود، فهم اشخاص از رفتار های مغایر با قانون و مجرمانه معلوم نمی شد. در نیمه دوم قرن 19 میلادی هیأت قانونگذاران متوجه مشکلی در متکی بودن به کامن لا شدند و دست به تصویب دستورالعمل های جزایی کاملی زدند. بسیاری از این دستورالعمل ها شامل دستورالعمل های قدیمی کامن لا می بود. تاثیر بر دستورالعمل های جدید که توسط قضات، وکلا و حقوق دانان عالی رتبه و خبره مکتوب می شود و این کوششی برای ارتقا و بهبود حقوق جزایی با ایجاد دستورالعملی که صریحتر، ساده تر، و بروز تر از کامن لا است. اکثر ایالات آمریکا بخش هایی از این دستورالعمل های جزایی را مصوب در قانون کرده اند. اما تعداد کمی از ایالات از قبیل نیوجرسی، نیویورک، پنسلوانیا و ارگن، تقریباً تمام دستورالعمل های جزایی را مصوب قانونشان کرده اند. امروزه دولت فدرال و تمامی ایالات دستورات جزایی را مدون کرده اند و بیشتر مقامات قانون گذار، جرایم حقوقی کامن لا را به صورت مدون نگاشته اند. بعضی از ایالات برای مجازات بعضی از جرایم که قانون مصوبی برای آنها وجود ندارند هنوز قدرت محکمه را برای مجازات جرایم حقوقی کامن لا را قبول دارند اما اعمال چنین قدرتی نادر است و دولت فدرال و بیشتر ایالات، اعطای چنین قانونی را به محاکم نمی پذیرند و مقامات قانون گذاری این ایالات، تنها رفتارهایی را مجرمانه تلقی می کنند که به وسیله قانون جزایی مصوب جرم نگاشته شود. پس امروزه اولین منبع حقوق جزایی ایالات متحده آمریکا قوانین مصوب هستند.

تقسیم بندی جرایم در حقوق کیفری ایالات متحده آمریکا

حقوق کامن لا جرایم را به دو دسته تقسیم بندی می نمود: جرایم درجه یک و دیگری جرایم درجه دو.

جرایم درجه یک حقوق کامن لا از قبیل: قتل، لواط، ارباب، سرقت و حریق افکندن اماکن می بود و جرایم دیگر را در زمره جرایم درجه دوم تلقی می نمود. در قانون جزایی نوین، تضاد میان جرایم درجه اول و درجه دوم را ایالات توصیف می کنند. اکثر ایالات جرایم درجه اول را جرایمی می دانند که با مجازات مرگ و حبس در زندان های ایالتی همراه باشند. جرایمی که مجازاتشان در زندان های محلی سپری شوند از زمره جرایم درجه دوم تلقی می شوند. مدت زمان حبس را ایالات تعیین می کنند و تعیین مکان حبس بر عهده آنان نیست. در کل جرمی که اغلب مجازات آن یک سال یا بیشتر از یک سال باشد، جرمی درجه یک به حساب می آید.

عناصر یک جرم

نظام عدالت کیفری جرایم را به دقت تعریف می کند و نیز توجه خاص خودش را در بیان چه ادله ای برای اثبات جرم فردی لازم است در اختیار دارد. تقریباً تمامی جرایم دارای چهار عنصر اساسی هستند:

1) اقدام بازدارنده قانونی: در کامن لا به آن "اکتس ریس" خوانده می شود که در زبان لاتین به معنای اقدام مجرمانه است. قانون صرفاً اشخاص را به خاطر داشتن افکار مجرمانه مجازات نمی کند بلکه بایستی با اقدام و عمل توأم باشند که امروزه تقریباً نوع اقدام و عمل مجرمانه تعریف و مصوب شده اند. برای مثال قتل عمد، اینگونه تعریف می شود: اقدامی که آگاهانه منجر به سلب حیات کسی شود. در پرونده هایی نادرتر شخصی که وظیفه ی قانونی برای انجام عملی را دارا بوده است اگر کوتاهی و قصوری در انجام عمل اش مرتکب شود مجرم محسوب می شود. برای مثال کوتاهی والدین در عدم درمان و مراجعه فرزندشان به مراکز و خدمات درمانی، در صورتی که فرزندشان دچار بیماری طولی المدت می شده باشد جرم محسوب می شود.

2) قصد مجرمانه: در کامن لا به آن "منز ریا" گفته می شود که در زبان لاتین به معنای فکر مجرمانه است. از دشوار ترین عناصر جرم برای اثبات، قصد مجرمانه است. عموماً حقوق جزایی اشخاصی را مجازات می کند که دارای قصد و فکر مجرمانه باشند. معمولاً قصد مجرمانه در اکثر جرایم به چهار دسته تقسیم می شود.

الف) قصد خاص: بدین گونه است که شخص بخاطر نتیجه وقوع یافته دارای قصد می شود و از روی قصد آن را مرتکب می شود. جرایم خاصی چون سرقت، مستلزم به قصد خاص هستند. به این مثال توجه کنید: مردی متهم به سرقت ماشین زنی می باشد، برای مجرمیت این مرد بایستی ثابت شود که این مرد، ماشین زن را ربوده بوده است و نیز قصد عدم بازگرداندن آن را هم می داشته است.

ب) قصد عام: بدین معنی است که شخص از نتایج در پیش رو آگاه است و یا آگاهان احتمال نتایج جدی در پیش رو را در نظر نمی گیرد. به این مثال توجه کنید: مردی در مراسم و جشنی عمومی در شهر، جمعیتی از اشخاص را به رگبار گلوله می بندد و در حوالی تیر اندازی گلوله ای به زنی برخورد می کند و منجر به قتل وی می شود. اگرچه آن مرد قصد کشتن آن زن را در حقیقت نمی داشته است ولی می بایست دانسته بوده باشد که اقدام او باعث قتل افراد دیگری نیز می شده است، منظور این بود که اگر

فردی قصدش کشتن تعدادی خاص از افراد را در جشنی می داشته است و اقدام به تیراندازی به آنها به نماید و تیری تصادفاً به زن دیگری در خارج از جمع آن افراد موردنظر اصابت کند، در حقیقت مرد تیرانداز قصد کشتن آن زن را نمی داشته است زیرا هدفش بر روی آن تعداد افراد خاص متمرکز می بوده است. اما آن مرد می بایست دانسته باشد که عملش بدین نحوه می توانسته سبب قتل افراد دیگر هم نیز به گردد.

(ج) سهل انگاری جنایی: یعنی شخصی بدون قصد عملی را مرتکب می شود ولی این عمل با غفلت و سهل انگاری زیاد سبب شده است.

(د) مسئولیت قانونی: یعنی هیچ حالت روانی لازم نیست و بی توجهی مجرمانه قصد محسوب می شود. تقریباً تمامی جرایم کامن لا، مستلزم حالت روانی هستند. بجز ازدواج دوم که فرد هنوز متاهل است و نه مجرد و تصمیم به ازدواج دوم را می گیرد که مثالی از جرایمی است که در کامن لا ملزم به قصد نیستند. برای مثال مردی اشتباهاً معتقد است که از همسر اولش طلاق گرفته است و وی با زن دیگری ازدواج می کند. دیگر امثال جرایم مسئولیت مدنی، قریب مسائل مربوط به سلامتی، امنیت و عبور و مرور می شوند. برای مثال مردی که از چراغ قرمز عبور می کند چه چراغ قرمز را دیده باشد و چه ندیده باشد متخلف محسوب می شود.

(3) اتفاق قصد و عمل: هنگامی که عملی ارتکاب می باید، شخص باید قصد انجام آن عمل را می داشته است. برای مثال مردی قصد کشتن زنی را دارد اما بعد از مدتی تغییر نظر می دهد و کاملاً از قصدش صرفه نظر می کند. یک ماه بعد تصادفاً آن مرد با خودرو خود آن زن را زیر می گیرد و آن زن جانش را از دست می دهد. پس به لحاظ قانونی این مرد مرتکب قتل عمد نشده است زیرا قصد به انجام قتل، مرتبط با عمل نیست.

(4) علت و معلول: اقدامی که اجباراً باعث نتیجه زیان آور به شود. برای مثال زنی قصد دارد مردی را به قتل برساند، پس آن زن تصمیم می گیرد که در کیک آن مرد سم بریزد اما هنگامی که آن مرد برای خوردن کیکش می رود پایش لیز می خورد و به سرش ضربه وارد می شود و باعث مرگش می شود. پس در نتیجه، آن زن مجرم مرگ این مرد نیست زیرا آن زن باعث مرگ این مرد نشده است.

عناصر تشکیل دهنده جرم:			
اقدام مجرمانه	قصد مجرمانه	توافق قصد و عمل	علت و معلول
رفتارهایی که توسط قانون منع شده اند.	خاص عام قصور مجرمانه مسئولیت قانونی	قصد و عمل باید باهم مرتبط باشند.	علت باید سبب معلول شود.



قتل

در ایالات متحده آمریکا اشد مجازاتی را که می توان برای قتل قائل شد، مجازات اعدام است. قتل همچون دیگر جرایم از عناصر خاصی متشکل شده است و بایستی پیش از اینکه شخصی قاتل شناخته شود مورد اثبات قرار گیرد. قتل در حقوق کامن لا و تحت دیگر قوانین ایالتی امروزی در ایالات متحده آمریکا به معنی اقدام به کشتن و ساقط کردن جان فردی به نحوی غیرقانونی، با قصد و آگاهی از عمل اطلاق می شود. قصد مجرمانه عنصر قتل است که همان قصد و آگاهی می باشد. قصد واقعی هنگامی یافت می شود که متهم آگاهانه درصدد اسباب مرگ شخص دیگری به شود و قصد ضمنی زمانی تحقق می یابد که متهم دارای این دو مورد باشد:

الف) قصد به ایجاد رساندن آسیب شدید جسمی باشد.

ب) بایستی شخص می دانسته بوده باشد که عملش سبب مرگ و آسیب شدید جسمی می شود.

به مثال زیر توجه کنید:

زنی از مردی متنفر است و تصمیم به قتل او را می گیرد. پس آن زن یک چاقو بر می دارد و آن مرد را با چاقو به قتل می رساند. پس متوجه می شوید که قصد و آگاهی وجود می داشته است. در این مورد

قصد و آگاهی این زن، قصد اصلی در کشتن آن مرد می بوده است و این زن قاتل آن مرد شناخته می شود. حال اگر این زن تصمیم به ایجاد جراحت و آسیب شدید بدنی به آن مرد را به شود و با چاقویش به سینه او ضربه وارد کند و سبب مرگ او به شود در اینجا قصد و آگاهی این زن همچنان باقی می ماند اما در این بار قصد به کشتن ضمنی است زیرا این زن به طور خاص قصد کشتن را نمی داشته است بلکه هدفش رساندن آسیب شدید جسمی به آن مرد را می بوده است. حال اگر این زن از آن مرد متنفر باشد و تصمیم بگیرد که آن مرد را به ترساند، پس در اقدامی آن مرد را از گوشه خیابان پر ترددی هل می دهد و در نتیجه آن مرد جانش را از دست می دهد، پس قصد و آگاهی نیز همچنان وجود دارد اما این زن در این قضیه اگرچه قصد به کشتن آن مرد و رساندن آسیب شدید بدنی به وی را نمی داشته است ولی می بایست دانسته بوده باشد که عملش می تواند سبب مرگ و یا حتی آسیب و جراحت شدیدی بر وی شود. طبق قانون این زن قصد ضمنی برای قتل آن مرد را می داشته است.

درجات قتل

درجات قتل در سالیان متمادی دستخوش تغییر و تحولات بسیاری شده است و مجازاتی که شخص محکوم به آن می تواند دریافت کند متکی و منوط است بر درجات آن.

قتل درجه یک: قتلی که عامدانه و با قصد و آگاهی و نقشه از قبل تعیین شده همراه باشد. منظور از عامدانه یعنی قتلی که با توانایی تامل و اندیشه صورت گرفته باشد. نقشه از پیش تعیین شده یعنی در حقیقت شخص قبل از ارتکاب جنایتش روی قتلش، تفکر و تامل را می داشته است. قصد و آگاهی یعنی در واقع قاتل قصد به کشتن را دارا می بوده است. این نوع درجه از قتل با سه عنصر عامدانه، نقشه از پیش تعیین شده و قصد و آگاهی به وقوع می پیوندد.

قتل درجه دو: قتلی که با قصد و آگاهی صورت می گیرد ولی با عنصر عامدانه و نقشه از پیش تعیین شده همراه نیست. این درجه از قتل عمد تمامی قتل هایی را که درجه یک نباشند را پوشش می دهد.

قتل ناشی از جرایم دسته اول: هر نوع قتلی که شخص در ارتکاب جرایم دسته اول از قبیل سرقت، تجاوز و حریق افکندن اماکن مرتکب به شود. این نوع قتل جزء قتل های درجه یک تقسیم بندی می شود. اما قتل هایی که در حین دیگر جرایم درجه یک ارتکاب می یابند به عنوان قتل درجه دوم محسوب می شوند.

قتل هیجانی: قتلی که با قصد و آگاهی همراه نیست و شروط تحقق آن به شرح زیر است:

(1) قاتل بایستی به طور شدید مورد تحریک قرار گرفته باشد.

(2) عمل در اوج خشم و انزجار ناگهانی شکل بگیرد و فرصتی برای مهار آن مهیا نباشد.

برای مثال شخصی که در حین تجاوز به فردی است و وارد صحنه می شود. پس شدیداً مورد تحریک و انزجار قرار می گیرد و به شدت دچار عصبانیت و خشمی ناگهانی می گردد و توانایی مهار آن را پیدا نمی کند و با شی ای به شخص متجاوز حمله می کند و منجر به قتل او به شود.

به طور کلی اقدام تحریکانه می تواند سبب شود که جرم خفیف تر از قتل درجه دوم محسوب شود. به عبارت دیگر قتل های غیرهیجانی، قتل های ناخواسته ای هستند که در حین ارتکاب جرایم دسته دوم رخ می دهند و نیز قتلی است که در بی توجهی مجرمانه می تواند رخ دهد.

قتل مربوط به خودروهای نقلیه: جرمی که توسط بیشتر ایالات شناخته می شود و قتل هایی را پوشش می دهد که راننده مرتکب سهل انگاری مجرمانه شود.



سرقت

از مشهورترین جرایم ارتكابی سرقت می باشد. در قانون اقسامی از سرقت وجود دارد و تفاوت های سرقت ها منوط به چگونگی ارتكاب آنهاست. سرقت به معنای ربودن چیزی بدون اجازه از ملك شخصی است و قصد عدم بازگرداندن آن به مالك تلقی می شود. برای مثال اگر شخصی بدون اجازه فردی به سمت میز وی برود و کیف پول وی را بردارد، آن فرد مرتكب عمل سرقت شده است. معمولاً سرقت های اموال به دو دسته تقسیم بندی می شوند.

1- سرقت اموال بزرگ: منظور ربودن اشیای قیمتی و گرانبهائی است که از سر حد مبلغی به بالا هستند. مقدار بهای اشیای مسروقه از هر ایالتی با ایلات دیگر متفاوت است. اما در کل سر حد مبلغ شی و یا اشیای مسروقه باید قیمتی بالای 500 دلار را داشته باشند. سرقت های بزرگ جز جرایم درجه یک محسوب می شوند.

2- سرقت اموال خفیف: منظور ربودن اشیای کم بهاتر از سرقت های بزرگ است و سرقت های خفیف جزء جرایم درجه دو محسوب می شوند.

سرقت از اماکن: یعنی ورود غیرقانونی به مکانی با قصد ارتکاب جرم که معمولاً به قصد سرقت در نظر گرفته می شود. در بعضی از ایالات ورود غیرقانونی به وسایل نقلیه هم جزء سرقت از اماکن به حساب می آید.

دستبرد: بر خلاف سرقت از اماکن این جرم نیز علیه اشخاص محسوب می شود یا به عبارتی سرقت با اجبار نیز گفته می شود. یا به عبارتی توسل جستن به تهدید به زور و خشونت در ربودن مال غیر است.

سرقت مسلحانه: اقدام به کارگیری از سلاح برای ربودن چیزی از کسی است. در اکثر ایالات حتی وانمود کردن به داشتن سلاح برای سرقت نیز به عنوان سرقت مسلحانه در نظر گرفته می شود. سرقت مسلحانه از دیگر اقسام سرقت جرمی بسیار جدی محسوب می شود و مجازات آن سنگین است.

دیگر اقسام سرقت

هنگامی که حقوق کامن لا در انگلستان و آمریکا رو به گسترش افتاد، محاکم و قانونگذاران چندین نوع قسم دیگر سرقت را به سه نوع قسم دیگر سرقت یعنی، سرقت از اماکن، دستبرد زدن و سرقت مسلحانه افزودند.

خیانت در امانت: هنگامی که به شخصی مالی سپرده می شود مسئولیتی در قبال مال هم به وی داده می شود. خیانت در امانت با سرقت متفاوت است، بدین نحوه است که شخص با اجازه مالک اقدام به اختیار گرفتن مال را می گیرد.

کلاهبرداری: آشکارا کتمان حقیقت نمودن برای در اختیار گرفتن مال غیر است.

اخاذی: اعمال تهدید به قصد ربودن و تصرف مال غیر را گویند. یک نوع از اقسام اخاذی باجگیری است.

اختیار گرفتن و خرید اموال مسروقه: عملی خلاف قانون محسوب می شود. امروزه شماری از ایالات جرایمی از قبیل خیانت در امانت، کلاهبرداری و اختیار و خرید اموال مسروقه را تحت یک قانون عمومی

در برابر سرقت تقسیم بندی می کنند و دیگر ایالات آنها را به عنوان قوانینی جداگانه در برابر سرقت نگه می دارند.

جرایم غیر ارتكابی

تصور کنید زنی نقشه دستبرد زدن از بانکی را دارد و عده ای را برای ارتكاب عملش تدارک می بیند. طبق نقشه وی یکی از مردان گروه، مردی دیگر از اعضای گروه را به سمت بانک با ماشین می برد و سپس آن مرد با یک اسلحه وارد بانک می شود و اقدام به دستبرد زدن از بانک را می کند. هنگامی که او بانک را ترک می کند سوار بر ماشین هم گروهی اش می شود و متواری می شوند و بعدها با زن طراح نقشه ملقات می کنند. حال سئوالی پیش می آید که مسئول دستبرد زدن از بانک چه کسی است؟ مردی که بانک را زده است یا آن زنی که طراح نقشه بوده است؟

طبق حقوق کامن لا آن دو مرد مسئولین دستبرد به بانک هستند. پس مردی که وارد بانک شده مرتکب جرمی درجه یک شده است و مرد دیگری که در نزدیکی محل جرم می بوده است مرتکب جرمی درجه دو شده است و زنی که طراح نقشه دستبرد می بوده است، مرتکب جرم غیرارتكابی شده است و یا مرتکب جرمی ناقص و شریک قبل از ارتكاب است. زیرا این زن اگرچه در ارتكاب جرم شرکتی نداشته است، اما کمک در اسباب جرم را تهیه نموده است. امروزه اکثر مراجع قضایی چنین دیدگاهی را قبول ندارند. نگاه کنید هر سه شخص مجرم در این پرونده مسئول دستبرد زدن از بانک هستند. مردی که برای دستبرد زدن وارد بانک شده است، عامل اصلی ارتكابی و فعلی این جرم است و زن طراح نقشه و مردی که در ماشین منتظر او می بوده است شرکای جرم به حساب می آیند. شریک جرم کسی است که در ارتكاب عملی مجرمانه کمک و همکاری در آن عمل را داشته باشد، حتی اگر قبل از ارتكاب جرم همکاری را کرده باشد. همانند این زن که نقشه دستبرد زدن از بانک را فقط کشیده بوده است و یا آن مردی که در ماشین برای بیرون آمدن همکارش از بانک منتظر می بود است، اگرچه حتی در انجام عمل دستبرد با همکارش در بانک نبوده باشد.

طبق قانون شریک جرم همانند شخص مرتکب شونده جرم است، کسی که در واقع جرم را مرتکب شده است. اکثر ایالات قوانین مشابه ای را پذیرفته اند، اگرچه اکثر ایالات دیگر جرایم غیرارتكابی شراکت قبل از ارتكاب را قبول ندارند، ولی دیگر ایالات به آن اصل هنوز پای بند هستند.

شراکت پس از وقوع جرم

شریک پس از جرم به کسی اطلاق می شود که به جرایم درجه یک پس از ارتكاب آنها کمک نماید. نگاهی به مثال قبل می اندازیم تصور کنید که سارقین بانک به نزد مردی می روند و از وی می خواهند که پول های مسروقه شان را برای آنها نگه داری نماید و سپس آنها برای مخفی ماندن به نزد مرد دیگری می روند. اگر آن دو مرد با درخواست آنها موافقت نمایند، شرکای پس از جرم محسوب می شوند. برای اثبات شراکت پس از جرم چندین مورد باید اثبات شوند. اول اینکه متهمین باید به مجرمین کمک کرده باشند و با درخواست آنها موافقت کرده باشند. دوم اینکه این جرم باید قبل از کمک آنها به وقوع پیوسته باشد و متهمین پس از ارتكاب جرم به مجرمان کمک کرده باشند. سوم متهمین باید با رضایت و قصد کمک به مجرمان یاری رسانده باشند.

سوء قصد

جرمی غیرارتكابی و دارای سه عنصر است. اول اینکه شخص باید قصد ارتكاب جرم را داشته باشد. دوم اینکه شخص باید قدم های ارتكاب جرم را برداشته باشد. سوم اینکه شخص نیاستی جرمش را به مرحله اجرا و ارتكاب رسانده باشد. تصور کنید مردی می بیند که فرد دیگری دوچرخه اش را بدون اینکه قفل نماید، رها می کند. هنگامی که آن مرد به سمت دوچرخه می رود دوست صاحب دوچرخه متوجه موضوع می شود و جلوی آن مرد را از ربودن دوچرخه دوستش می گیرد. برای محکوم کردن آن مرد به سوء قصد به سرقت باید نشان داده شود که او قصد ربودن دوچرخه و بازنگرداندن آن را می

داشته است. پس این قصد او برای سرقت کفایت می کند. عناصر دوم و سوم اینکه او قدم های ارتکاب به سرقت دوچرخه را بر می داشته و او در اجرا و ارتکاب جرمش با ناکامی و شکست روبرو شده باشد، که در این پرونده آن مرد به هر سه عنصر این جرم عمل کرده بوده است. قانون پیرامون جرم سوءقصد سوالات بسیاری را بر می انگیزد. یکی از سوالات این است که تا چه اندازه شخصی باید به ارتکاب جرم نزدیک شود.

قانون کامن لا برای پاسخ به این سوالات می گوید که شخص بایستی هر اقدامی را که برای ارتکاب جرم می توانسته بر داشته باشد. دلیلی که شخصی مرتکب جرم نشده بوده است خارج ارده و کنترل او می بوده است. بعضی متکی بر این هستند که شخص قدمی بنیادی در جهت ارتکاب جرم را بایستی بر داشته باشد. هنوز بعضی دیگر متکی بر این هستند که اقدامات متهم به طور قوی، قصد مجرمانه وی را تایید و تصدیق کند. دیگر سوالات شامل محالات می شوند. برای مثال اگر شخصی با تفنگی به سر فردی دیگری نشانه برود و ماشه تفنگ را بچکاند و بعد از آن شخص پی به ببرد که تفنگش خالی می بوده است آیا اقدام او سوءقصد به جان آن فرد محسوب می شود؟ اگر زنی پودر بچه ای را حمل کند که به طور قوی معتقد باشد که کوکاین است و آن را با خود به ایالات متحده آمریکا بیاورد آیا اقدام او، سوءقصد به قاچاق مواد مخدر نیست؟ حالا اشتباه بجای اینکه فکر کند که کوکاین حمل می کرده است قهوه حمل کرده باشد، آیا هنوز اقدام او عملی علیه قانون محسوب می شود؟ سوالاتی از این قبیل محاکم را گیج کرده است و منجر به نتایج متفاوتی در آن شده است. اغلب محاکم هنگام تصمیم گیری در پرونده های مختلف، هدف قوانین سوءقصد را مورد بررسی قرار می دهند. هدف اصلی قوانین سوقصد، جلوگیری از جرم است. اشخاصی که تدارک ارتکاب جرم را می بینند، منجر به ایجاد خطر می گردند. مجوز دادن به اقدام پلیس قبل از ارتکاب جرم، می تواند جلوی آسیب های فراوانی را بگیرد. مجازات اشخاصی که در تلاش ارتكابی جرمی هستند و در اجرای جرم با شکست روبرو می شوند، تایید می کند که این اشخاص بار دیگر و یا بارها برای ارتکاب هدفشان تلاش کرده اند. به علاوه قوانین سوءقصد در اکثر ایالات قوانین خاصی را برای اشخاصی که تدارکات ارتکاب جرایم را می بینند در نظر گرفته و تصویب کرده اند. برای مثال در اکثر ایالات داشتن و تملک وسایل منفجر شونده، داشتن و

تملك ابزارآلات لازم برای سرقت از اماکن و داشتن شاه کلید برای باز نمودن درب خودروهای نقلیه ممنوع می باشند.

توطئه

یکی دیگر از جرایم غیر ارتكابی توطئه است. توطئه توافقی است بین دو یا بیشتر اشخاص برای ارتكاب جرمی است. مثل دیگر جرایم توطئه دارای الزام قصد و عمل است. عمل در این جرم همان توافق است. همچنین بعضی مقامات قضایی بر این متکی هستند که حداقل یکی از توطئه گران اقدامی آشکار در انجام پیشرفت توطئه انجام داده باشند. بعضی مقامات قضایی اقدام آشکار را لازم می دانند برای مثال اگر مرد و زنی کودکی را به ربایند ممکن است آن مرد به زن هم دستش ایمل بزند که در آن به او بگوید که کودک مورد نظر برای مدرسه بیرون رفته و به خانه بازگشته است. همین کار برای اقدام آشکار بسنده می کند. بر خلاف سوءقصد، توطئه احتیاجی به برداشتن قدم بنیادی برای ارتكاب جرم را ندارد. قصد لازم برای توطئه شامل دو بخش است. اول اینکه توطئه گران بایستی بدانند که آنها بر سر چه کاری متفق شده اند. دوم اینکه هدف توطئه گران بایستی در به فعلیت رساندن ارتكاب جرم باشند. مثل قوانین مربوط به سوءقصد یکی از اهداف قوانین توطئه، مجازات اشخاصی است که تدارکات جرایم را چیده اند. دیگر اهداف مهمترین آن، مجازات عملیات های مجرمانه است. در پرونده سال 1961 دیوان عالی ایالات متحده آمریکا توضیح می دهد که چرا اشخاص توطئه گر بسیار خطرناک می باشند زیرا در آنها شاهد توافق جمع مجرمان - شراکت در جرم - ایجاد پتانسیل زیاد به تهدید جرایم جمعی تا انفرادی می باشد. اقدام از پیش تعیین شده هم در کاهش احتمال اینکه موضوعات مجرمانه با موفقیت به اتمام رسند را افزایش می دهد و هم احتمال اینکه اشخاص شرکت کننده در آن، مسیر اقدامات مجرمانه شان را تغییر دهند را نیز کاهش خواهد داد. در سال 1970 دولت فدرال قانون کلی و مهم توطئه را که هدفش بر کنترل و سازماندهی جرایم می بود را به تصویب رساند که موسوم به "آر آی سی او" می بود، مخفف قانون درآمدهای نامشروع متاثر و نهادهای مجرمانه است که بر اساس آن، اشخاصی که در

رابطه با عملیات های مالی که از طریق درآمد زایی نامشروع چه مستقیم یا غیرمستقیم، توسط شرکتها و نهادهایی برای هدایت و شرکت به کار گرفته شوند یا مرتبط با آنها باشند، غیرقانونی اعلام می کند. به عبارتی دیگر آنها باید مرتبط با یک سازمان و شرکتی باشند و این شرکت و سازمان ممکن است نهادی مجرمانه و یا حتی نهادی قانونی باشد. (قانون گذاران در آن زمان از جرایم سازمان یافته ای که به طور نامحسوس وارد فعالیتهای قانونی می شدند نگران می بودند.) شخص باید هدایت و سازماندهی عملیتهای مالی را از طریق شیوه و الگوهای نامشروع اتخاذ کند. برای مثال شیوه و الگوی نامشروع یعنی اینکه شخص باید حداقل دو جرم مرتبط با درآمدزایی نامشروع را در ظرف یک دوره 10 ساله مرتکب شود. این قانون شماری از جرایم مرتبط با درآمدزایی نامشروع را لیست بندی می کند. در میان این لیست آدم ربایی، قماربازی، حریق افکندن اماکن، دستبرد، رشوه، اخاذی، معاملات وقیحانه، خرید و فروش و معاملات مواد مخدر، جعل، خیانت در امانت، کلاهبرداری، ممانعت در اجرای عدالت و قاچاق انسان را می توان اشاره نمود. جرایم باید با یکدیگر مرتبط باشند و باید سبب تهدید و خطر ادامه فعالیت های مجرمانه مستمر به شوند. شخص متهمی که تحت قانون "آر ای سی او" محکوم شده باشد، با دوره حبس طولانی مدتی روبرو خواهد شد و جریمه سنگینی را بایستی پرداخت بنماید و اموال و تمامی درآمدها نامشروعش در نهاد و سازمان موردنظرش را از دست می دهد و نیز مصادره دولت خواهند گردید. قاضیان فدرال به طور قوی از این قانون مدد می گیرند. آنها معتقدند که این قانون جلوی افزایش جرایم سازمان یافته را می گیرد. منتقدین، این قانون را غیرلازم می شمارند. اگر شخصی جرایمی را مرتکب شود آن شخص برای جرایم ارتكابی اش تحت دیگر قوانین، می تواند محکوم شناخته گردد. اگر جرایم تصادفا قسمتی از فعالیتهای مجرمانه قرار بگیرند، اشخاص در این فعالیتهای می توانند تحت قوانین جاری توطئه محکوم شوند (که اغلب آنان محکوم می شوند). بعضی دیگر منتقدین قانون "آر ای سی او" را به عنوان قانون فدرالی قاهرانه مورد انتقاد قرار می دهند. از دید آنان اکثر جرایم محکومی توسط این قانون بایستی بر عهده ایالات و مراجع قضایی محلی سپرده شود.

تشجیع

تشجیع جزء جرایم غیر ارتكابی است که شامل در خواست، دستور دادن و یا تشویق شخصی برای ارتكاب جرمی است. شخصی که تشجیع می کند باید قصد داشته باشد که شخص دیگری جرمی را مرتکب شود.

نظریات جرایم غیر ارتكابی

سوءقصد، توطئه، شراکت در جرم پس از ارتكاب و تشجیع چهار اصل کلی هستند که به عنوان نظریات جرایم غیر ارتكابی شناخته می شوند و مورد بحث هستند.

1- برای ارتكاب یک جرم غیر ارتكابی، شخص باید آن را انجام دهد. در نظر گرفتن جرم کافی نیست. قصد برای اکثر عمل ها احتیاج است؛ یعنی برداشتن قدمی بنیادی برای ارتكاب جرمی. تشجیع برای وقوع حداقل به این مسئله احتیاج دارد: تقاضای جرمی که ارتكاب یابد. توطئه نسبتا به مسائل بیشتری برای وقوع احتیاج دارد: توافق و عمل و اقدام آشکار.

2- جرایم غیر ارتكابی، ملزم به قصد هستند. توطئه و سوءقصد برای ارتكاب جرمی، ملزم به قصد است. تشجیع ملزم قصد به وادار کردن شخصی دیگر برای ارتكاب جرمی است. شراکت در جرم پس از ارتكاب آن، ملزم به همکاری و یاری برای جرم است.

3- به استثنای توطئه اگر اشخاص محکوم جرم خاصی به شوند، آنها نمی توانند محکوم به جرایم غیر ارتكابی شوند. برای مثال شخصی به فردی در دستبرد زدن از بانکی و متواری نمودن او کمک می کند. اگر آن شخص محکوم به دستبرد به بانک شود وی نمی تواند محکوم به جرم شراکت در جرم پس از ارتكاب آن شود. اگرچه او می تواند محکوم به دستبرد از بانک و ارتكاب جرم توطئه برای دستبرد از بانک به شود.

4- معمولا جرایم غیر ارتكابی مجازاتشان خفیفتر از جرایم خاص است. اگرچه در بعضی از پروندها مجازات جرایم غیر ارتكابی با جرایم خاص برابر است.

جرایم علیه نظام قضایی

نظام عدالت کیفری به کارمندان، وکلا، قضات، اعضای هیات منصفه، شهود و دیگر مقامات در جهت اقدام و اعمال صادقانه و عدم اخلاص غیرمغرضانه نسبت به دیگران، از اعتماد برخورد دار است و قوانینی برای مجازات اشخاصی که از این حسن اعتماد خیانت می کنند را دارد.

نافرمانی از نظام قضایی

هنگامی که اشخاصی از دستورات قضایی تخطی و نافرمانی می کنند و با بی احترامی در کار دادگاه اخلاص ایجاد می کنند و یا قادر به پیروی از دستورات دادگاه را نباشند، محاکم قدرت زیادی برای محاکمه چنین اشخاصی را در اختیار دارند. این نافرمانی ها می تواند شامل نافرمانی های مدنی یا جزایی نیز باشند. طبیعتاً نافرمانی های مدنی مشمول دستورات دادگاست. برای مثال دادگاه می تواند یکی از طرفین را برای پرداخت نفقه ملزم کند و یا ملزم به تغییر شهود کند. اگر طرفین این دستورات را انکار کنند این اشخاص را دادگاه به عنوان تخطی کنندگان دستورات قلم داد می کند. به عبارتی یعنی دادگاه این اشخاص را هر روز بخاطر تخطی و نافرمانی از دستورات دادگاه جریمه می نماید و یا اینکه دادگاه می تواند این اشخاص را تا زمانی که ملزم به پیروی از دستورات دادگاه به شوند، زندانی کند. هدف نافرمانی های مدنی مجازات اشخاص نیست بلکه هدف آن اجبار اشخاص به پیروی از دستورات دادگاست. هنگامی که اشخاص بخاطر نافرمانی های مدنی زندانی می شوند، معمولاً اشخاص با سرعت بیشتری به پیروی از دستورات قضایی دست به اقدام می زنند اما همیشه اینگونه ختم نمی شود. در سال 1992 دادگاه طلاق در پنسلوانیا فردی موسوم به "اچ. بتی چادویک" را ملزم به پرداخت 2.5 میلیون دلار می کند. وی از این حکم دادگاه سرپیچی و ممانعت می ورزد و اقدام به متواری شدن می کند. وقتی وی را در سال 1995 میلادی دستگیر می کنند، به جرم نافرمانی مدنی او را به زندان می اندازند، در حقیقت وی می توانست با پرداخت پول از زندان آزاد شود ولی وی از انجام چنین کاری

امتناع می کند. در سال 2002 وی دادخواستی را برای دادگاه فدرال مبنی بر آزادی اش می نویسد. در این پرونده دادگاه فدرال بر این تصمیم می شود که حبس این شخص بر خلاف قانون اساسی ایالات متحده آمریکا نمی بوده است زیرا محاکم ایالتی بارها متوجه شده بودند که آقای چادویک توانایی لازم برای تبعیت از حکم دادگاه ایالتی مورخه جولای سال 1994 را می داشته است. دادگاه فدرال نمی تواند در تصمیم دادگاه ایالتی اخلال و دخالتی مبنی نمایند. هنگامی که دادگاه پنسلوانیا بر این تصمیم شد که حبس این فرد دیگر دلیلی ندارد این شخص را در سال 2009 میلادی از زندان آزاد کردند. برخلاف نافرمانی های مدنی، نافرمانی های جزایی جرم محسوب می شوند و هدف از آنها مجازات اشخاصی است که به تمامیت دادگاه اخلال و یا تعدی کرده اند.

دستورالعمل های حقوقی (کدهای حقوقی) ایالات متحده آمریکا اعلام می کنند که دادگاه های فدرال، قدرت اعمال مجازات از طریق پرداخت جریمه و حبس و یا اعمال هردوی آنها را مشروط به شروط زیر دارا است:

- 1- سوءرفتار هر نوع شخصی در حضور یا در نزدیکی شخص نامبرده برای جلوگیری از اجرای عدالت.
 - 2- سوءرفتار هر نوع از مقامات در معاملات اداری و رسمی
 - 3- سرپیچی یا مقاومت به دستورات، فرآیندها، قراردادها، فرامین، قوانین و حکم های قانونی
- همچنین ایالات قوانینی را برای نافرمانی های جزایی در اختیار دارند. به عنوان مثال بند 215 قانون جزایی نیویورک فراتر از اقدامات فهرست بندی شده مندرج نافرمانی جزایی از محاکم پیش می رود. در میان آن اقدامات، اقداماتی چون بی نظمی، رفتار بی احترامانه یا بی نزاکتانه، امتناع ورزی از سوگند خواندن به عنوان شاهد، امتناع ورزی از پاسخ به پرسش و بازجویی و سرپیچی و مقاومت به فرآیندهای قانونی را می توان نام برد.

احتمالا مهمترین پرونده های نافرمانی های کیفری در دهه 1960 در محاکمه ای موسوم به "شیکاگوی هفت" به وقوع پیوست. در اوج دوران جنگ ویتنام شورشی در خیابانهای شیکاگو در حین مجمع ملی

حزب دموکرات در سال 1968 در گرفت. هفت نفر (در ابتدا هشت نفر) متهم به توطئه و قصد برای ایجاد شورش شدند. در حین محاکمه دادگاه فدرال متهمین مشغول به درآوردن رفتارهای مضحکانه (از قبیل بوسه فرستادن به قاضی، به تن داشتن لباس قضات)، رفتارهای بی احترامانه، (از قبیل قیام نکردن هنگام ورود قاضی به محکمه) و رفتارهای بی نزاکتانه (از قبیل فریاد کشیدن به قاضی) شدند. هنگامی که هیأت منصفه در حال مشورت می بودند قاضی متوجه شد که متهمین و دو وکیل شان مرتکب 159 جرم ارتكابی نافرمانی جزایی شده اند و آنان را به زندان محکوم می کند.

در شکایتی دادگاه تجدید نظر پذیرفت که قاضی قدرت و اختیار مجازات اشخاصی که در حضور قاضی مرتکب نافرمانی جزایی شده باشند را دارد. محکمه پذیرفت زیرا اینچنین محکومیت هایی بیش از شش ماه می بوده است و متهمین شایستگی برخورداری از محاکمه با حضور هیأت منصفه در خصوص ارتكاب نافرمانی جزایی را دارند.

شهادت دروغ

یکی دیگر از جرایم مهم علیه دستگاه قضایی شهادت دروغ دادن است. تمامی ایالات و دولت فدرال علیه جرم دادن شهادت دروغ، قوانینی را در اختیار دارند. طبق دستور العمل های قانونی ایالات متحده آمریکا، شهادت دروغ هنگامی به وقوع می پیوندد که شخصی در دادگاه در رابطه با پرونده هایی در برابر قانون، سوگند به اظهار بیاناتی بکند که معتقد باشد و بداند که آنها حقیقت ندارند. در پرونده ای در سال 1973 در دیوان عالی ایالات متحده آمریکا اشاره به پرسش هایی می کند که آیا شهادت های گمراه کننده، مبهم و غیر پاسخ دهند می توانند به عنوان شهادت دروغ محسوب شوند، در صورتی که اظهارات و بیانات به تنهایی اساسا صحیح باشند. در پرونده ای شخصی به نام "ساموئل برانستون"، مالک یک شرکت فیلم سازی، اقدام به گواهی و شهادت دادن در مورد پرونده ورشکستگی شرکتش در دادگاه می شود. از وی سوالات زیر پرسیده می شود:

محکمه: آیا آقای برانستون، شما هیچگونه حساب بانکی در بانک های سوئیس دارید؟

ساموئل برانستون: خیر قربان

محکمه: تا حالا هیچ حسابی نداشته اید؟

ساموئل برانستون: شرکت یک حسابی را به مدت شش ماه در زوریخ می داشته است.

مسئله در پاسخ های وی به سوال دوم محصور شده است. پاسخ وی صحیح است. اما به طور کامل

نتوانست به سوال پاسخ دهد.

بعدها کاشف به عمل آمد که برانستون قبل از اینکه شهادت و گواهی به دادگاه بدهد، حساب بانکی

شخصی بزرگی در سوئیس را در اختیار داشته و آن حساب را بسته بوده است. اعضای هیات منصفه

معتقد بودند که پاسخ برانستون به سوال دوم اگرچه اساسا درست بوده است ولی عامدا گمراه کننده می

بوده است. برانستون مرتکب شهادت دروغ به دادگاه می شود. دادگاه عالی رتبه متفق الفکری

محکومیت برانستون را تغییر داد. دادگاه پذیرفت که قانون مصوبه به شهادت دروغ، پاسخ های صادقانه

مبهم آلود را پوشش نمی دهد و هنگامی که شاهدی از پاسخگویی سرباز می زند، وکیل باید سوالات

دقیق و خاص را بپرسد.

در سال 1934 کنگره، بیانیه قانونی اکاذیب را تصویب می کند که منجر به ایجاد قانونی شبیه قانون

شهادت دروغ دادن در جرایم فدرال می شود. براساس اصلحیه مالکیت 18| بند 1001 دستورالعمل

های حقوقی ایالات متحده آمریکا اقدامی که تلقی به دروغ گفتن به "اف بی آی" و دیگر نمایندگان

دولتی شود جرم محسوب است، حتی اگر آن شخص بیانش همراه با سوگند و قسم نیز همراه نباشد.

قوانین شهادت دروغ دادن و بیانیه قانونی اکاذیب بر این است که اکاذیب، مهم و اساسی باشند. اگر بیانیه

ای مستعد در تاثیر و تغییر عقیده در نتیجه یا اثر پرونده ای باشد آن بیانیه مهم و اساسی است. بنابراین

کسی که راجع به سنش دروغ می گوید امری مهم محسوب نمی شود، مگر اینکه سن شخص برای

پرونده و قضیه ای امری مهم و اساسی باشد.

دخالت در کار شاهد

تصور کنید فردی شاهد ارتکاب قتلی شده است و علیه شخص متهم به قتل، مقرر شده است که شهادت بدهد. از زمان همکاری کردن وی با بازپرس، فرد شاهد تماس و نامه هایی تهدید آمیزی از طرف فردی ناشناس می شود که وی از شهادت دادن در دادگاه امتناع ورزد. در اینجا شخص ناشناس مرتکب عمل دخالت در کار شاهد شده است که این اقدام هم علیه قانون ایالتی است و هم علیه قانون فدرال. دستورالعمل های حقوقی ایالات متحده آمریکا هرگونه اقدامی از قبیل استفاده از اجبار و تهدید به اجبار فیزیکی برای جلوگیری نمودن از شهادت شاهد در محکمه را غیرقانونی اعلام کرده است.

در پرونده فدرالی در سال 2009 رابرت سملز، وکیل مدافع سرشناس محکوم به دخالت در کار شاهد شناخته شد. از این وکیل نواری ضبط شده ای بدست آمد که به یکی از مخبرین دولتی می گفته است که وی می خواهد شاهدینی که علیه پرونده موادمخدر موکلش قرار دارند را به قتل به رساند و یا به تغییر نظر مجبورشان کند. در نهایت وکیل سملز به چهارده سال زندان محکوم شد.

دخالت در کار هیات منصفه

تصور کنید که دو فرد وکیل وکلای متهمی هستند که به خاطر قتل در حال محاکمه می باشد، هنگامی که دادگاه بخاطر نهار دستور تنفس را داده است، آنها بیرون اتاق محکمه ایستاده اند. آنها می دانند که در حضور اعضای هیات منصفه هستند و سپس در مورد شهادت و مدارک بحث می کنند و جوری نشان می دهند که موکل شان در صحنه جرم در صبح قتل حضور نداشته است. آیا این دو وکیل مرتکب کار خطایی شده اند؟

تمامی ایالات و دولت فدرال قوانینی را راجع به دخالت در کار هیات منصفه در اختیار دارند. همانند قضیه دخالت در کار شاهد، دخالت در کار هیات منصفه به شیوه های متفاوتی می تواند رخ دهد. دستورالعمل حقوقی ایالات متحده آمریکا هر شخصی را که اقدام به سواستفاده، تهدید، اجبار و به کارگیری هر نوع نامه و وسیله ارتباطی تهدید آمیزی را که در تلاش برای ایجاد و تاثیر، رعب، تهدید، اخلال و متوقف سازی فعالیت هر نوع از اعضای هیات منصفه، اعم از مقامات عالی رتبه و مادون در جهت اجرای وظایف شان به شود، ممنوع اعلام می کند. همچنین این دستورالعمل حقوقی هر نوع اقدامی را که قصد در تاثیر، اخلال و متوقف سازی، روند اجرای عدالت گردند از قبیل ایجاد تاثیر در نتیجه و اثر هیات منصفه محکمه از طریق انتشار عامدانه اطلاعات در نزدیکی و کنار گوش اعضای هیات منصفه را غیرقانونی اعلام می کند.

اخلال در عدالت

دیکشنری حقوقی بلک اخلال در عدالت را دخالت هماهنگ و منظم در روند اجرای عدالت و قانون وصف می کند. بدین معنی است که اخلال در عدالت مشمول جرایم زیادی که در مورد آنان بحث کرده ایم می شود. در حقیقت دخالت در کار هیات منصفه و شهود بخش هایی از دستورالعمل های حقوقی ایالات متحده آمریکا تحت عنوان اخلال در عدالت را مشمول می شوند. این بخش از دستورالعمل ها اقدامات خاصی را به عنوان اخلال در عدالت لیست بندی می نماید، اقداماتی از قبیل ربودن اسناد

محکمه. ولی به جزء این چنین اقدامات خاص، این بخش از دستورالعمل های حقوقی ایالات متحده آمریکا به عنوان "بند مختلفه" در این دستورالعمل شناخته می شوند.

طبق دادگاه فدرال در این بند هر کسی را که عامدا تلاش در تاثیر، اخلال و متوقف سازی روند اجرای عدالت شود صاحب مجازات می کند. هدف از بند مختلفه حصول اطمینان از این است که مجرمین نتوانند از طریق پیدا نمودن راه کارهای جدید و خلاقانه در روند اجرای عدالت دخالت ایجاد نمایند و با اجتناب از هدف قانون، بتوانند آن را دور بزنند.

جهت اثبات اخلال در عدالت تحت بند مختلفه دولت باید اثبات نماید که اقدام قضایی، در حال انتظار و تعویق است. متهم باید با اقدامات قضایی آشنا باشد. متهم به نحوی اقدام کند که قصدش عامدانه در ایجاد تاثیر، اخلال و متوقف سازی اقدامات و فرآیندهای قانونی باشد.

اشخاص مجرم تحت بند مختلفه بخاطر مخفی نمودن شهود و تغییر، نابودی یا کتمان مدارک، محکوم می شوند. در سال 2011، "بری بوند" بازیکن بیس بال که بخاطر شهادت دروغ و دادن گواهی مبهم به تفحص هیاتی عالی از داوران، پیرامون استعمال مواد استرویدی سبب شد که پای وی به محاکمه در دادگاه باز گردد. هیات منصفه نتوانست با اتهامات شهادت دروغ وی موافقت کند ولی توانستند وی را بخاطر اخلال در روند عدالت تحت بند مختلفه به عنوان دادن تصدیق و گواهی مبهم محکوم کند.

برنامه های حفاظتی از شهود



شهودی که دچار ارباب و هراس قرار می گیرند می بایستی تصمیمی دشوار را اتخاذ نمایند. شهودی که از شهادت دادن امتناع کنند می توانند با جرم اهانت به دادگاه و حتی جرم توقف ورزیدن در روند اجرای عدالت مواجه شوند. در غیراینصورت شهود با انتخاب شهادت دادن در دادگاه می توانند جانشان را در معرض خطر و تهدید مرگ و آسیب جسمی قرار دهند. اما پلیس می تواند با تدارک دیدن اقداماتی محافظتی موقت وارد عمل گردد که طبیعتاً تمامی آن تدابیر امری لازم و مهم به شمار می روند. اگرچه این اقدامات حفاظتی با شهادت دادن شهود به پایان می رسند ولی در بعضی از پرونده ها حفاظت های دائمی می تواند ملزوم به شوند و برنامه حفاظت از شهود می تواند در نیل به این هدف استفاده آید.

با تصویب قانون جرایم سازمان یافته در سال 1970 برنامه حفاظتی فدرال از شهود، اقداماتی محافظتی را برای تمامی شهود جرایم شدید و سازمان یافته تدارک دید. بنا به آن، شهود و خانواده های آنان تغییر مکان می یابند و دارای هویتی تازه می شوند و برای آنان خانه، مراقبتهای درمانی، هزینه های لازم برای زندگی و آموزش های شغلی تدارک دیده می شود. این برنامه به شهود اجازه شهادت در دادگاه را با ایمنی خاطر می دهد. اگرچه در عوض آن بایستی شهر و مکان زندگی شان ترک گویند و از خانه، کاشانه، دوستان و اقوامشان دور گردند. در کنار آن خدمات مارشال های ایالتی آمریکا برنامه ای را هدایت می کنند. همچنین چندین ایالت برنامه های حفاظتی خاص خودشان را برای شهود در اختیار دارند. برای مثال برنامه حفاظتی از شهود در کالیفرنیا هزینه هایی را که بخش های اداره پلیس برای حفاظت از شهود و تغییر مکان آنان می پردازد را تقبل می کند و در سالیان اخیر بیش از 10 میلیون دلار را برای حفاظت از شهود تقبل کرده است.

رشوه

آخرین جرم مهم در حمایت و صیانت از دستگاه قضایی جلوگیری از وقوع رشوه است. طبق دیکشنری حقوقی بلک رشوه هنگامی رخ می دهد که شخصی چیزی با ارزشی از قبیل هدیه یا وجه نقد را به مقامات دولتی به قصد تاثیر در تصمیمات آنان بدهد. این جرم به علاوه شامل پیشنهاد رشوه و دریافت رشوه هم می شود. در نظام عدالت کیفری پرونده های رشوه مشمول قضات، اعضای هیات منصفه، شهود، پلیس، وکلا و دیگر اشخاص نیز می شود.

در زیر اشاراتی به نمونه های پرونده های رشوه اخیر می کنیم.

در مارچ سال 2011 یک قاضی در تگزاس در دادگاه فدرال به خاطر دریافت رشوه 257300 دلاری برای تامین و ایجاد حکم مساعد برای آزادی فردی که مرتکب سوءاستفاده جنسی و کودک آزاری شده بود مجرم شناخته شد.

در پرونده های مختلفی در سال 2011 سه افسر پلیس از شهر ممفس و تنسی در دادگاه فدرال بخاطر دریافت هزاران دلار رشوه از مالکین کلاب های شبانه، بخاطر اطلاع دادن به آنان از وجود تحقیقات نامحسوس و سری مجرم شناخته شدند.

در آپریل سال 2010 در کلورادو یکی از اعضای هیات منصفه هنگام بازگشت به سمت صندلی اش در جایگاه اعضای هیات منصفه متنی را پیدا می کند که بر روی آن نوشته شده است که "مرا گناهکار و محکوم نکنید. من 5000 دلار پرداخت خواهم نمود. من بسیار هراسان و وحشت زده هستم. خواهش می کنم کسی از وجود این نامه متوجه نشود." متهم ناپدید می شود و حکمی برای بازداشت نمودن وی بخاطر تلاش در اقدام به رشوه دادن به اعضای هیات منصفه صادر می شود.

برای کشف و اثبات رشوه دولت باید اثبات کند که شخص رشوه را برای قصد در تاثیر گذاری در اقدام و روند رسمی و اداری را پیشنهاد کرده باشد. دولت نباید درصدد اثبات این باشد که مقامات رشوه را

مقدمه ای بر عدالت کیفری آمریکا

پذیرفته اند. (در بعضی از ایالات اگر رشوه پذیرفته نشود، شخص رشوه دهنده تنها مجرم اقدام به رشوه شناخته می شود.)

در پرونده کسی که رشوه را دریافت می کند، دولت باید نشان دهد که شخص آن را با قصد مغرضانه برای تاثیر گذاری در وظیفه عمومی اش گرفته باشد.

ایالات قوانین مشابه ای را علیه رشوه به تصویب رسانده اند. ایالات کمی قوانین جداگانه ای برای اشخاص پیشنهاد دهند و دریافت کننده رشوه در اختیار دارند.

جرایم انزجاری

در سال 2010 دو مرد جوان در پنسلوانیا یک مهاجر غیرقانونی را تا سرحد مرگ کتک می زنند و در نهایتا سبب مرگ آن مهاجر می شوند. در هنگام ضرب و شتم وی آنها پشت سرهم از این جمله بر سر وی فریاد می زدند " اینجا آمریکاست و به مکزیکی ات برگرد."

در سال 2009 فرد سفید پوست نژاد پرستی که منکر هولکاست می بود به ایالات متحده آمریکا می رود و در موزه یادبود قربانیان هولکاست در واشینگتن دی سی می آید و با تفنگی که با خود حمل می کرده به روی نگهبان موزه شلیک می کند و او را به قتل می رساند.

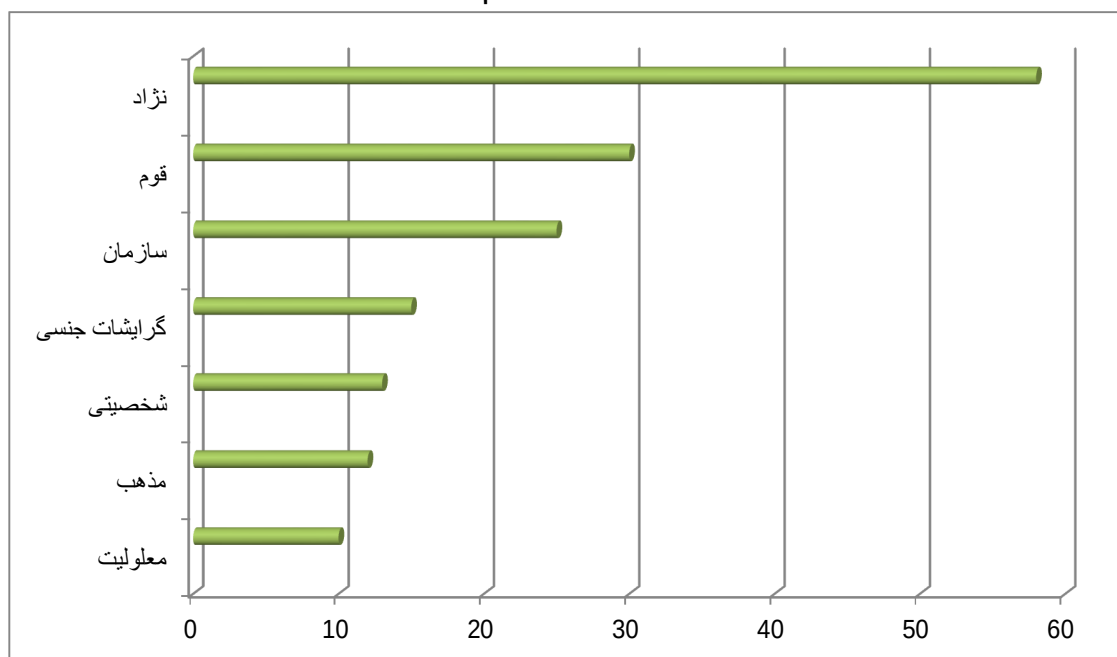
در شب انتخابات سال 2008 چهار نفر در شهر نیویورک در اعتراض و عصبانیت به پیروزی باراک اوباما به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا به افراد رنگین پوست یورش می برند. آنان با لوله و چماق یک نوجوان مسلمان را کتک می زنند و به یک فرد معلول ذهنی نیز حمله می کنند و با ربودن ماشین یک فرد سفید پوست که اشتباها تصور می کردند که آن ماشین متعلق به یک فرد سیاه پوست است، متواری می شوند.

هر کدام از این جرایم خشونت وار در یک چیز مشترک هستند: این جرایم با انگیزه نفرت و انزجار ارتکاب می یابند. وقوع این چنین رخدادهایی در سرتاسر ایالات متحده آمریکا به هشدار و توجه فزآینده ای پیرامون معضل جرایم انزجاری بدل شده است.

همکنون دولت فدرال و 45 ایالات دیگر دارای قوانین جرایم انزجاری می باشند. بعضی از این قوانین، جرم انزجاری را به عنوان هر نوع جرم ارتكابی که علیه شخص یا حقوق و اموال اشخاص که بخاطر انگیزه های نژادی، مذهبی، ملیتی یا قومی همراه می شود وصف می کنند. همچنین دیگر ایالات جرایمی که با انگیزه های تعصبی علیه جنسیت، گرایشات جنسی و معلولیتی همراه باشند را به عنوان جرایم انزجاری نیز تلقی می کنند. در سال 2010 بر اساس گزارشات منتشر شده جرایم از "اف بی ای"، قریب به 8000 جرم انزجاری در سرتاسر خاک ایالات متحده آمریکا گزارش داده شده است. حدود نیمی از این جرایم انزجاری منتشر شده با انگیزه های تعصبات نژاد پرستانه به وقوع پیوسته بوده اند.

تعصبات علیه مذهب، گرایشان جنسی و قومی یا ملیتی برای حدود 1000 مورد جزء عوامل شناخته شده می بوده است. جرایم علیه اشخاص از قبیل حمله یا تهدید، 60 درصد جرایم موارد گزارش شده می بود. اکثر مابقی این جرایم مربوط به جرایم ملکیتی، الخصوص اقدامات خرابکارانه می شد. در واقع مقایسه یا مطالعه و بررسی موارد رخ داده در یک سال با سالیان دیگر در گرایشات جرایم انزجاری کاری دشوار به حساب می آید. دولت فدرال تنها از سال 1991 در حال جمع آوری آماری از این چنین جرایم انزجاری می بوده است. در بعضی از مناطق جرایم انزجاری را به عنوان نوعی جرم جداگانه گزارش نمی دهند، اما هر سال سازمانها و نهاد های زیادی اقدام به گزارش آنها کرده اند. از سال 1995 تا سال 2008 گزارشات از جرایم انزجاری به طرز فزآینده ای افزایش یافتند، در سال 2009 مقدار گزارشات با آهستگی روبه کاهش افتادند و در سال 2010 در همان حدود باقی ماندند. امروزه نشستی زنده پیرامون گرایشات به جرایم انزجاری در ایالات متحده آمریکا وجود می دارد.

بیانات قربانیان مظنون به انگیزه های جرایم خشونت وار 2003-2009



درصد قربانی شدن جرایم خشونت وار

توجه: مقادیر نمودار به 100 نمی رسند زیرا قربانیان ممکن بوده است که بیش از یک نوع تبعیض را که منجر به جرایم خشونت وار می شده است، گزارش داده باشند

منبع: دیوان آمار عدالت "جرایم خشونت وار، 2003-2009"

مصوبه شهر سنت پال سال 1992

بعضی از منتقدان مصوبه جرایم انزجاری بر این بحث دارند که این چنین قوانینی با متمم اول قانونی اساسی ایالات متحده آمریکا پیرامون حفاظت از آزادی بیان سازگاری ندارد. متمم اول قانون اساسی به هر شهروند آمریکایی حق ابراز و بیان عقاید و نظرات را حتی اگر آن عقاید و نظرات نژاد پرستانه و متعصبانه هم باشند می دهد. در چندی از رویدادها از دیوان عالی ایالات متحده آمریکا خواسته شده است که تصمیمی بر این بگیرد که آیا جرایم انزجاری با قانون اساسی ناسازگاری ندارند یا خیر. در سال 1989 در ایالت مینسوتا قانون شهری تصویب می شود که قرار دادن هر نوع نماد انزجاری از قبیل صلیب افروخته یا آرم حزب آلمان نازی در اماکن اعم از عمومی و خصوصی جرم تلقی می گردد. حدود یکسال بعد پلیس گروهی از نوجوانان سفیدپوست را به خاطر برپا کردن صلیب برافروخته دستگیر می کند. در یکی از این موارد این نوجوانان با قرار دادن پایه های صندلی به روی هم و تبدیل آنها به شکل صلیبی، آنها را به آتش می کشند و در حیاط خانواده سیاپوستی رها می کنند.

پرونده سال 2003 ویرجینیا

در سال 2003 دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در پروندی ای در ویرجینا که مشمول قانونی علیه بر افروختن صلیب مشتعل می بود، تصمیم خود را گرفت. قانون نامبرده هر شخصی را که قصد به ایجاد هراس و تهدید علیه هر نوع شخص و گروهی را داشته باشد و صلیبی را در املاک غیر، بزرگ راه ها و دیگر اماکن عمومی برافروخته نماید، مرتکب جرمی درجه یک شده است. در ادامه آن می افزاید که بر افروختن هر نوع از این اقدامات در وهله اول در جهت قصد به هراس و تهدید شخص و گروهی خواهند بود. محکمه پرونده های سه متهم، تحت قانون ویرجینیا را مورد بررسی و ملاحظه قرار می دهد. یکی از متهمین بری بلک هدایت کننده یک تجمع سازمانی علیه حدود 30 نفر را می بود(موسوم به کی کی

کی). نشست نام برده در ملکی شخصی با اجازه مالک آن مخفیانه صورت می گیرد. این مکان بین 300 الی 350 یاردی بزرگراهی می بود. دو متهم دیگر این پرونده "ریچارد الیبوت" و "جاناتان اومارا" می بودند. آنها با یک کامیون خودشان را وارد ملک خصوصی خانواده ای سیاه پوست می کنند و صلیبی را از فاصله 20 فوتی خانه بر پا می کنند و آن را به آتش می کشند. دیوان عالی متوجه می شود که قانون ویرجینیا از قانون سنت پال در پرونده نامبرده شده در آن شهر متفاوت است. در آخر، قرار دادن نمادهای جرایم انزجاری در اماکن عمومی و شخصی جرم محسوب می شود. متمم اول قانون اساسی ایالات متحده آمریکا از عدم نمایش اینچنین نماد هایی صیانت می کند. قانون ویرجینیا بر افروختن صلیب های مشتعلی که با انگیزه و قصد ایجاد هراس و تهدید برای اشخاص باشد را ممنوع اعلام می کند. محکمه متوجه می شود که متمم اول قانون اساسی از تمامی گفتگو ها حفاظت و صیانت نمی کند. به عنوان مثال از "تهدید واقعی" حفاظت نمی کند. محکمه تهدید واقعی را اینچنین توضیح می دهد که "تهدید واقعی مشمول بیاناتی است که گوینده منظور شناساندن و تفهیم قصدی از اظهارات و ابرازات جدی برای ارتکاب اقدامی غیرقانونی و خشونت وار علیه اشخاص خاصی یا گروهی از اشخاص است و هراس و تهدید نوعی از "تهدیدات واقعی" است که گوینده مستقیماً شخص و گروهی از اشخاص را به قصد قرار دادنشان در هراس آسیب جسمی یا مرگ، اقدام به تهدید نماید."

محکمه اشاره می کند که برافروختن صلیب می تواند به معنای شناساندن و تفهیم هراس و تهدید باشد. متمم اول قانون اساسی ایالت متحده آمریکا از اقدام به تهدید و هراس فکندن صیانت نمی کند. اما نیز محکمه متوجه می شود که صلیب افروخته همیشه به قصد ایجاد هراس و تهدید علیه اشخاص نیست. صلیب بر افروخته می توانید به سادگی به عنوان پیام نفرت، شناسانده و تفهیم شود. اگرچه این پیام ناشایسته و نادرست باشد اما توسط متمم اول قانون اساسی مورد صیانت قرار گرفته است. محکمه می گوید که قانون بین صلیب برافروخته ای که به منظور تهدید صورت گرفته است و با صلیب برافروخته ای که بدون هیچ منظوری صورت گرفته باشد، باید فرق قائل شود. بنابراین به عنوان بخش غیر مندرج قانون اساسی قانون ویرجینیا نوشته می شود که برافروختن صلیب به تنهایی به عنوان مدرک هراس و تهدید محسوب است. محکمه می گوید که روند اثبات جرم بایستی ثبات کند که بر افروختن

صلیب به قصد هراس و تهدید کردن شخصی بوده باشد. بنابراین محکمه مجرم بودن بری بلک را رد می کند و گردهمایی بری بلک به منظور ایجاد هراس و تهدید علیه کسی نبوده است، اما به معنای شناساندن و تفهیم تدریجی پیام نفرت به مخاطبانش می بوده است. متمم اول قانون اساسی از حق وی برای اشاعه این پیام حفاظت می کند. اما محکمه پرونده های الیوت و اومار دو متهم دیگر را به پای محاکمه در دادگاه ارجاع می دهد. در حقیقت اگر روند اثبات جرم اثبات می کرد که آنها قصد ایجاد هراس و تهدید آن خانواده را می داشته اند، پرونده آنها می توانست دوباره مورد باز بینی قرار گرفته شود و تحت قانون ویرجینیا مجرم شناخته گردند.

پرونده میشل - ایالت ویسکانسین (1993)

دیگر قوانین جرایم انزجاری متفاوت هستند. به جای ایجاد جرایم انزجاری خاص این قبیل قوانین مصوبی، مجازات های مازادی را برای جرایم ارتكابی خارج از انزجار را می افزایند. به عنوان مثال قانون مصوب جرایم انزجاری ایالت ویسکانسین حداکثر مجازات را برای جرمی که مجرم هر زمان به خاطر نژاد، مذهب، رنگ پوست، معلولیت، گرایش جنسی، ملیت و اجداد از روی قصد علیه شخصی، آن را مرتکب شود افزایش می دهد.

در هفتم اکتبر سال 1989 تاد میشل 19 ساله و گروهی از دیگر مردان جوان سیاهپوست قانون شهر کنوشا در ایالت ویسکانسین را زیر پا می گذارند. پس از تماشای فیلم "میسی سیپی در آتش" که در مورد جریانات سازمانی ضد سیاهان (کی کی کی) در دهه 1960 در ایالات جنوبی می بود، گروهی از مردان جوان سیاهپوست به یک پسر 14 ساله سفید پوست به نام "گرگوری رددک" حمله می کنند. تاد میشل از دوستانش می پرسد: "آیا اکنون شما در این فیلم احساس ترغیب و انتقام علیه سفید پوستان را احساس نمی کنید؟" و در ادامه اشاره به رددک، نوجوان سفید پوست می کند و می گوید: "این هم یک پسر سفید پوست، بروید به حسابش برسید!"

حدود 10 عضو این گروه به جز تاد میشل به سوی خیابان می دوند و به ضرب و شتم نوجوان سفیدپوست اقدام می کنند و کفش های تنیس او را می ربایند. او به شدت از این حمله آسیب می بیند و به مدت چهار روز در کما به سر می برد و از جراحات مغزی دایمی رنج می برد. به عنوان مسبب و عامل این حمله تاد میشل محاکمه می شود و مجرم به اعمال ضرب و شتم و رفتار خشونت وار می شود که این جرم طبیعتاً با مجازات حبس دو ساله در زندان همراه می بود. اما قاضی متوجه می شود که تاد میشل قربانی اش را به خاطر نژادش انتخاب کرده بوده است. در نتیجه قاضی طبق قانون مصوبه جرایم انزجارای ایالت ویسکانسین به او اعمال می کند و دوسال حبس دیگر به دوسال مجازات او می افزاید. تاد میشل از حکم داده شده به او شکایت و اعتراض می کند و مدعی آن می شود که این قانون افزایش دهنده ایالتی با متمم اول و چهاردهم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا ناسازگار است. زیرا این قانون بر اساس انگیزه های مجرمانه است و تاد میشل بر این بحث می کند که انگیزه ها هم مبتنی بر افکار و عقاید هستند که حفاظت و صیانت از آزادی عقاید و افکار توسط متمم اول قانونی اساسی صیانت می شود. در ادامه او می گوید که این قانون با صیانت ضمانت برابری متمم چهاردهم قانون اساسی نیز ناسازگار است زیرا این قانون با مجرمینی که بخاطر انگیزه های متعصبانه تحریک به ارتکاب جرمی می شوند، متفاوت از مجرمینی که بیشتر به خاطر انگیزه جرمی را مرتکب نمی شوند رفتار می کند، با وجود اینکه جرایمشان یکسان هستند. مدافعین ایالتی بحث می کنند که قانون اعمال شده در این پرونده با پرونده شهر سنت پال متفاوت می بوده است. این قانون بیانات و سخنان، نمادها و عقاید خاص و دقیق را غیرقانونی نمی داند و فقط برای اقدامات مجرمانه ای که متمم اول قانون اساسی از آنها صیانت نمی کند اعمال شده است. آنها اشاره کردند که معمولاً قضات در حین محاکمه مسائل زیادی را در نظر می گیرند از قبیل انگیزه های مجرمانه و در ادامه آنها مدعی این شدند که ایالت منافع دولتی ضروری در سرکوب نمودن رفتارهای متعصبانه مجرمانه را دارا هستند.

در سال 1993 دیوان عالی ایالات متحده آمریکا اعمال قانون مجازات فزاینده پرونده ایالتی ویسکانسین را تایید می کند. در مکاتبه به دادگاه متفق الفکری قاضی عالی رتبه ای به نام "ویلیام رن کوست" حکم می دهد که انگیزه های متعصبانه مجرمانه در محکومیت قادر به اعمال هستند اگرچه عقاید غیر

واقع متهم که هرچند منجرکننده به اکثر اشخاص باشند ولی نمی تواند با محکوم نمودن قاضی مورد ملاحظه و نظر قرار بگیرد. همچنین این قاضی عالی رتبه بیان می کند که قانون مصوب در این پرونده هدفش هدایت و اجرای موارد غیرصیانت شده متمم اول قانون اساسی ایالات متحده آمریکا می باشد. (پروند میشل -ایالت ویسکانسین)

در سال 2000 دیوان عالی در پرونده دیگری تصمیمی بر چگونگی اعمال مجازات های افزایشده می گیرد. محکمه، قانون جرایم انزجاری نیوجرسی را می نگارد که اگر قاضی طبق "برتری شهود" متوجه شود که جرم از نوع جرایم انزجاری می بوده است، به قاضی محکمه اجازه اعمال حداکثر دوره حبس را می دهد. دیوان عالی حکم می دهد که ششمین متمم قانون اساسی، هیات منصفه را ملزم به دادن حکم و تصمیمی منطقی قطعی از این قبیل می نماید، (پرونده اپرندی - نیوجرسی)

همانطور که پرونده ها نشان داده اند خط میان مجازات های جرایم انزجاری و حفاظت و صیانت از آزادی بیان و عقیده برای ترسیم می تواند مشکل باشند. از یک طرف قانون اساسی ایالات متحده آمریکا به دنبال اطمینان از سعه نظر و صیانتی برابر برای تمامی شهروندان ایالات متحده آمریکا خارج از نژاد، قومیت، مذهب و جنیست آنها می باشد و از سوی دیگر قانون اساسی ایالات متحده آمریکا محتوی صیانت از تمامی عقاید و نظرات اشخاص است، خارج از اینکه این عقاید و افکار ناخوشایند ممکن است باشند. وقتی دیوان عالی ایالات متحده آمریکا حکم و تصمیمی را صادر می کند ایالات نمی توانند موضوع جرمی انزجاری را ابراز و بیان کنند ولی می توانند اقدامات مجرمانه ای را که توسط انگیزه های انزجاری صورت می گیرند را با افزایش و شدت بیشتر مجازات روبرو نمایند.

نشستی پیرامون جرایم انزجاری

همکنون دیوان عالی اساس و راهکاری را برای تصویب قوانین انزجاری دولت فدرال و ایالتی را درج نموده است. در سال 1968 کنگره ایالات متحده آمریکا اولین قانون جرایم انزجاری فدرال را تصویب نمود و رفتار خشونت واری را که بر اساس نژاد، رنگ پوست، مذهب یا ملیت شخص قربانی، سبب ارتکاب شود غیرقانونی اعلام می کند. در سال 2009 مواردی شامل جنسیت، گرایش جنسی و معلولیت نیز به موارد قانون نامبرده افزوده شد. حامیان این قانون اعمال و تصویب این چنین قوانینی را برای جامعه مختلف ایالات متحده آمریکا فوق العاده مهم می شمارند. آنها معتقدند جرایم انزجاری به طور عمیق به تمامی سطوح اجتماع از قبیل اشخاص، خانواده ها، گروه ها و جامعه در بعد وسیع آسیب می رساند و جرایم انزجاری عامدا پیامی مبنی بر این می فرستند که قدم و وجود اقلیت ها ناخوش آیند و وجودشان نا امن است. حامیان این قانون بحث بر این دارند که قوانین جرایم انزجاری از وقوع بروز این چنین خشونت های کمک می کنند و عدم تحمل جامعه ایالات متحده آمریکا از وقوع چنین جرایمی را تفهیم خواهد کرد.

مخالفین این قانون تصویب قوانین انزجاری را به عنوان قصدی نیکو تصور می کنند اما آن را غیرلازم و حتی معکوس کننده آنها می دانند. آنها بحث بر این دارند که هر کسی که جرمی جدی را مرتکب می شود می تواند تحت قوانین ایالتی فعلی اش تقریباً مجازات شود. این چنین قوانینی همه را به طور برابر مورد حفاظت و صیانت قرار می دهد. آنها دلیلی را برای تصویب قوانینی که منجر به ایجاد طبقات خاص قربانیان می شود را نمی بینند. در ادامه آنها معتقدند که قوانین جرایم انزجاری به طور اساسی با به زندان فرستادن بیشتر اشخاصی که جرایم خفیفتری را مرتکب می شوند، اثراتی را برای آنها به همراه می گذارد. آنها نیز معتقدند که فرستادن شخصی به زندان به مثابه نژادپرست تر کردن وی است زیرا زندان مرکز گروه های نژاد پرستی زیادی است. بنابراین مخالفین می گویند که این چنین قوانینی می تواند وقوع جرایم انزجاری را افزایش دهند. همچنین مخالفین، نیازی به دخالت دولت فدرال در حوزه

استحفاظی قوانین ایالتی را نمی بینند. در سالیان اخیر دولت فدرال اقدام به تصویب قوانین مصوبی زیادی پیرامون جرایم انزجاری دست زده است. شمار مخالفین به این نوع فدرال سازی قوانین جزایی رو به افزایش بوده است. و دیوان عالی اخیرا شماری از قوانین جزایی فدرال را نگاشته است. قانون اساسی ایالات متحده آمریکا قدرت کنگره را محدود می کند. کنگره تنها می تواند قوانینی را دست به تصویب بزند که مبتنی بر قدرت اعطا شده به آن، تحت قانون اساسی باشد.

قوانین جزایی فدرال اغلب بر اساس قدرت کنگره برای کنترل و نظارت بر مراودات بین ایالتی است. زیرا اکثر دوران قرن بیستم میلادی، دیوان عالی آزادانه به تعریف منظور قانون اساسی از "مراودات بین ایالتی" پرداخته است و به قوانین اجازه تصویب شدن را داده و نظارت و کنترل بر محیط، محل کار و حقوق مدنی را پرداخته است. اگرچه در سالیان اخیر دادگاه های مجزایی با تفسیر این چنینی امتناع به توافق زده اند و اگر قضات متوجه شوند که فقط قانون کمی، مرتبط با مراودات بین ایالتی باشد شروع به نامعتبر بودن قوانینی فدرالی که مبتنی بر بند مراودات است، دست زده اند.

جرایم سایبری

اینترنت با سرعت زیادی رو به رشد است. افراد زیادی در سرتاسر دنیا روزانه به اینترنت متصل می شوند. افراد از ایمیل، چت و بازی های رایانه ای استفاده می کنند و در شبکه های اجتماعی فعالیت می نمایند و یا مسائل تجاری شان را با دیگر افراد در اقصی نقاط جهان صورت می دهند. همچنین در این رابطه اشخاصی نیز مرتکب جرایمی می شوند. از بسیاری از جهات اینترنت مکانی مناسب را برای ارتکاب جرایم فراهم نموده است زیرا مجرمین در آن می توانند هویتشان را مخفی نگه بدارند و قربانیانشان را از مکان های دور شناسایی و شکار نمایند و پلیس هم دارای صحنه جرمی علنی برای جستجو سرنخی نشود و حتی ممکن است برای جستجوی مجرمین مجبور شود نیمی از دنیا را به جستجو به پردازد. اگرچه بسیاری از جرایم مرسوم از قبیل کلاهبرداری و سرقت در اینترنت نیز به وقوع پیوسته اند ولی جرایم تازه تر و خاص تری در دنیای اینترنت نیز در حال شکل گیری هستند. ایالات متحده آمریکا قوانینی را علیه اینچنین جرایمی توسعه داده است ولی در بسیاری از مناطق جهان این چنین تدابیر و قوانینی وجود ندارد. به طور کلی معاهده بین المللی علیه جرایم سایبری وجود می دارد.

در سال 2001 شورای اروپا معاهده ای را علیه جرایم سایبری انعقاد نمود. این معاهده اقدامات خاصی را علیه قوانین بین المللی بر نمی انگیزد و انواع شیوه های سوءاستفاده و سوءرفتار رایانه ای را توضیح می دهد. کشورهایی که این معاهده را با رای اکثریت اعضا مورد امضا قرار داده باشند، این سوءرفتارها و سوءاستفاده های رایانه ای را جرم و غیرقانونی اعلام می کنند و به تحقیق پیرامون این چنین جرایمی پرداخته اند. این شورا تمامی ملل دنیا را برای پیوستن به این معاهده دعوت کرده است. تا کنون بیش از 30 کشور اروپایی به این معاهده پیوسته اند.

هک

هک یعنی از طریق الکترونیکی به درون سیستمی کامپیوتری وارد شد یا اخلاص در سیستمی کامپیوتری ایجاد نمود. هنگام هک سیستمی کامپیوتری هکرها کارهای متفاوتی در آن اعمال می کنند. بعضی از هکرها اقدام به سرقت می نمایند. تقریباً این سرقت ها می توانند شامل اقداماتی از قبیل انتقال پول به درون کارتهای اعتباری به شود.

در سال 2004 هکرها به شبکه های کامپیوتری بسیاری از شرکتهای بزرگ و دولتی ایالات متحده آمریکا وارد شدند. هکرها وارد سیستم هایی شدند که تصور می شدند دارای سیستم امنیتی بالایی هستند و از طریق حساب مدیریت آنها وارد شدند. بدین معنی بود که هکرها کنترل سیستم ها را بدست گرفتند و توانستند هر کاری را که می خواستند در آنها اعمال نمایند. یکی از آن شرکتهای بزرگ مورد حملات هکری شرکت سیسکو می بود که گزارش داد هکرها کدهای برنامه نویسی نرم افزاری که ترافیک اینترنتی را کنترل می نموده را ربودند. هکرها کدها را برای اینکه دیگر هکرها بتوانند نقاط ضعف و آسیب پذیر در کدها را کشف نمایند در اینترنت انتشار نمودند. تنها مظنون در هنگام وقوع حمله سایبری فردی 16 ساله از کشور سوئد می بود و مقامات سوئدی وی را مجرم دیگر جرایم رایانه ای محکوم کردند.



شرکت ها سالیانه، میلیارد ها دلار برای تامین امنیت سیستم های کامپیوتری شان خرج می کنند.

نرم افزارهای مخرب قادرند اقدامات خرابکارانه بسیاری را منجر به شوند. بعضی از این نرم افزارهای مخرب کنترل شمار زیادی از کامپیوترها را بدست می گیرند و به ارسال هرزنامه از آنها می کنند. "لینک قلابی" نرم افزار مخربی که کاربران اینترنتی را به سایت های ساختگی و قلابی سوق می دهد. "ترس افزارها" نرم افزار مخربی هستند که اعلام می کند که کامپیوتر شما به یک ویروس دچار شده است ولی با پرداخت هزینه ای (با کارتهای اعتباری) می توانید آن ویروس را از کامپیوترتان پاک نمایید.

در سال 2011 در انگلستان سه نوجوان و یک فرد 21 ساله هر کدام 5 سال حبس را بخاطر راه اندازی وب سایت گوست مارکت محکوم شدند. این وب سایت اقدام به فروش نرم افزارهای مخرب، شمارهای تامین اجتماعی و اطلاعات و رمز ورود به حساب پی پال و حسابهای بانکی را می نمود. باور بر این بود که این بزرگترین وب سایت هکری مجرمانه انگلیسی زبان در اینترنت می بوده است. اغلب هکرها به خرابکاری و نابودی دست به اقدام می زنند. بعضی از آنان به اشاعه ویروس ها، کرمها و تروجان ها کامپیوتری دست می زنند که قادرند فایل های کامپیوتری را پاک نمایند. برای مثال ویروس کامپیوتری "من تو را دوست دارم" از روی کامپیوتر اشخاص به عنوان فایل الحاقی ایمیل افرادی که می شناختند اشاعه می یافت. هنگامی قربانی فایل الحاقی ایمیل اش را باز می نمود، ویروس فایل های کامپیوتر میزبان را پاک می نمود و به ارسال فایل الحاقی "من تو را دوست دارم" به تمامی اشخاصی که در

دفترچه آدرس ایمیل میزبان وجود داشتند اقدام می نمود. بدین طریق ویروس به سرعت در سرتاسر کامپیوترهای میزبان در دنیا اشاعه پیدا می کرد و منجر به وارد کردن میلیون ها دلار خسارت می شد. دیگر هکرها با ورود به وب سایتها و بجا گذاشتن "دیوارنگار" اقدام به خرابکاری می نمایند. برای مثال هکریایی با قرار دادن تصاویر مستهجن و خشونت آلود در صفحات شبکه های اجتماعی اقدام به خرابکاری می کنند. هنوز دیگر هکرها درصدد از کار انداختن وب سایتها هستند. با استفاده از حملاتی موسوم به حملات "محروم سازی از سرویس" منجر به بارگذاری بیش از حد کامپیوترهای وب سایتی می شود و هکرها توانسته اند وب سایت های مشهوری چون یاهو، تویتر، ای - پی، و ای - ترید را از کار بی اندازند. اما تهدیدی خیلی خطرناکتر حمله ای خواهد بود که منجر به از کار افتادن شبکه برق گردد اگرچه چنین حمله ای رخ نداده است ولی کارشناسان از وقوع چنین حملات سایبری - تروریستی ابراز نگرانی می کنند.

دیگر هکرها به جز ورود به وب سایتها و جستجو در آنها کار دیگری را نمی کنند. اگرچه چنین کاری هم اقدامی غیر قانونی محسوب می شود. بخش سوءاستفاده و کلاهبرداری های رایانه ای دولت فدرال هر نوع ورود بدون مجوز به هر سیستم کامپیوتری که توسط دولت، بانکها و سیستم های کامپیوتری در فضای مجازی دایرند به شوند غیرقانونی اعلام می کند. به عنوان اولین جرم، شخصی که بدون مجوز بدون قصد آسیب رساندن به سیستم کامپیوتری وارد آن به شود می تواند با مجازات حبس یک ساله روبرو گردد. اشخاصی که عمدا و به قصد آسیب رساندن و سرقت اطلاعات برای مقاصد سودجویانه وارد سیستم کامپیوتری به شوند می توانند با مجازات حبس 5 ساله روبرو گردند. امروزه تمامی ایالات دارای چنین قوانین مشابه ای هستند.

هکرها اغلب به سه دسته تقسیم می شوند، 1- هکرها ی موسوم به "کلاه سفید" 2- هکرها ی موسوم به "کلاه سیاه" 3- هکرها ی موسوم به "کلاه خاکستری"

هکرها ی کلاه سفید کاری غیر قانونی را مرتکب نمی شوند. این دسته از هکرها توسط شرکتهایی برای ارتقای سیستم امنیتی کامپیوترهایشان به کار گرفته می شوند. آنها سعی می کنند بتوانند به سیستم کامپیوتری شرکت نفوذ کنند و نواقص امنیتی سیستم های کامپیوتری را پیدا نمایند. توضیحات

"کارلوس پلمر" مدیر امنیت شبکه و کدنگاری در تحقیقات شرکت آی بی ام راجع به هک‌های کلاه سفید این چنین است: "هک‌های کلاه سفید طبق قرار داد بدون بازخواستی از آنها خواسته می شود که اقدام به هک نماید".

"ما کارمان را انجام می دهیم، تصمیم می گیریم و به مشتریانمان می گویم چه می کنیم." هک‌هایی دیگر با اقداماتی بدتر هک‌های کلاه سیاه هستند که آشکارا مجرم هستند. آنها اقدام به سرقت، خرابکاری و نابودی اقدام می کنند.

در میانه هک‌های کلاه خاکستری وجود دارند این هکرها، هک‌های سنتی کامپیوتری هستند. این هکرها دنباله رو موسوم به هک‌های اخلاق مدار هستند. این هک‌های اخلاق مدار جلوی اقدامات خرابکارانه و سرقت جویانه رو می گیرند. اما اجازه دسترسی بدون مجوز را می دهند که این اقدام غیرقانونی است. آنها نیز از طریق نشر برنامه های هک و حفره های امنیتی بر روی اینترنت که در سیستم های کامپیوتری کشف می نمایند، خطوط و مرزهای قانون شکنی را می کشند. در حقیقت حملات محروم سازی از سرویس که منجر به از کار افتادن سایت یاهو و دیگر وب سایت ها شدند از برنامه ای موسوم به "سیل قبيله ای" که توسط هکری کلاه خاکستری در آلمان موسوم به "میکستر" می بود استفاده شد. میکستر و دیگر هک‌های کلاه خاکستری معتقدند که آنها از طریق نشر چنین برنامه های در اینترنت در حال به اجرا در آوردن سرویسی عمومی هستند. آنها می گویند که آنان در حال افشاء سازی نواقص امنیتی هستند و به هر کسی فرصتی برابر برای کشف اقدامی پیشگیرانه را می دهند.

بسیاری مخالفند که هک‌های کلاه خاکستری از طریق پیدا نمودن راه نفوذ و ورود به درون سیستم های کامپیوتری و نشر برنامه های هک از قبیل "توفان قبيله ای" میکستر در حال اجرای سرویسی عمومی باشند. "جان دوورک" از مجله پی سی، وب سایت را با تجارت مقایسه می کند و اینترنت را مسیری منتهی به تجارت حساب می نماید. در بسیاری از ایالات افراد بخاطر داشتن ابزار آلات سرقت می توانند مجرم شناخته شوند. وی نشر برنامه های هک را با طراحی، ساخت و توزیع شاه کلیدی که قادر به باز نمودن اکثر قفل ها می باشد مقایسه می کنند. و می گوید نشر این چنین برنامه هایی کمتر جنبه اجرای سرویسی عمومی را دارد.

این مسائل و مثال ها نمونه ای از جرایمی ارتكابی در فضای اینترنت می باشند. دیگر مسائل نگران کننده پیرامون فضای اینترنت شامل جرایم انزجاری و کلاهبردارانه، وب سایت های پرنوگرافی کودکان و چت روم هایی است که عده ای از اشخاص، کودکان را ترغیب به ایجاد رابطه جنسی می نمایند. هرچه اینترنت توسعه و گسترش می یابد، لیستی از جرایم نیز گسترش و توسعه نیز خواهند یافت. اگرچه اینترنت می توانند جهانی مجازی باشد، ولی جرایم ارتكابی در آن واقعی می باشند.

فصل دوم

دفاعیه



قانون حمل اسپری فلفل برای دفاع از خود، از هر ایالتی با ایالت دیگر متفاوت است.

خلاصه دفاعیه

در نظام عدالت کیفری ایالات متحده آمریکا اشخاصی که متهم به جرمی می شوند بیگناه هستند اما تا زمانی که بیگناهی آنها با دلایلی منطقی مسلم اثبات گردد. در نظام عدالت کیفری ایالات متحده آمریکا متهمین برای اثبات بی گناهی شان مجبور نیستند و درحین محاکمه، متهمین جنایی و وکلای مدافع هر آنچه را که در توانشان باشد برای جلوگیری شاکیان از روند جرم نگاری متهم و موکل شان انجام می دهند. اکثر دفاعیه ها شامل ارائه دلایلی منطقی مسلم راجع به روند پرونده جرم نگاری متهم هستند. وکیل مدافع، شاهدینی که سبب جرم نگاری متهم می باشند را پرس جو و سیم جین خواهد نمود. وکلا می توانند تناقضات بیانات و گواهی شهود را که در روند جرم نگاری متهم استفاده می شوند را مطرح

کنند و شک های شهود را نسبت به باورهایشان برانگیزد و یا نشان دهند که شناسایی و تشخیص هویتی شهود از متهم، قابل اعتماد و اطمینان نیست. روند جرم نگاری باید برای هیات منصفه اثبات شود و تمامی عناصر جرم به طور منطقی مسلم مورد قضاوت قرار گیرند.

اگر در روند دفاعیه بتوان روند جرم نگاری را این طریق گرفت، برد با دفاعیه است. دفاعیه می تواند تمامی شهود خود شامل متهم را برای ممانعت از روند جرم نگاری فراخواند. همچنین دفاعیه می تواند صاحب نظرین، متخصصان و کارشناسان را برای روند اثبات جرم فراخواند برای مثال در روند اثبات سازی گلوله ای که از تفنگ متهم شلیک نشده باشد یا رد لاستیک وسیله نقلیه متهم، متعلق به متهم نیست و یا دی انی ای مجرم با دی انی ای متهم هم خوانی ندارد.

همچنین متهمین در جامعه ایالات متحده آمریکا از مصونیت های بیشتری برخوردارند. قانون جزایی ایالات متحده آمریکا تعدادی دفاعیه قانونی خاص موسوم به "دفاع مثبت" را می شناسد. اگر متهم با موفقیت یکی از این دفاعیه هایش را به کرسی بنشاند، متهم مجرم شناخته نمی شود. مهم نیست که آیا روند جرم نگاری بتواند عناصر جرم را اثبات کند یا نکند. معمولاً دفاع مثبت تحت دو دسته گروه بندی می شود: یکی توجیه دفاع و دیگری عذر موجه دفاع. توجیه دفاع توضیح می دهد که اقدام صورت گرفته اشتباه نبوده است و تحت شرایطی توجیه داده شده است. عذر دفاع بحث می کند که اگرچه اقدام اشتباه بوده است ولی متهم دلیل موجه ای را برای انجام آن داشته است.

۱- توجیه دفاع:

الف) دفاع از خود: یکی از مهمترین توجیهات دفاع است. اگر شخصی به فردی حمله کند، آن فرد حق دفاع از خود را دارد. دفاع از خود در صفحات آتی کتاب جداگانه توضیح داده شده است.

ب) دفاع ضرورت: اگر فردی برای جلوگیری از حریق های طبیعی جنگلی، اقدام به سوزاندن بخش هایی از گیاهان و علف های خودرویی در منطقه ای عمومی به کند اقدام وی به عنوان دفاع ضرورت می تواند در برابر اتهام به اقدام به جرم حریق عمدی شناخته شود. اگرچه این فرد قانون را زیر پا گذاشته باشد ولی اقدام وی به منزله جلوگیری از خطری احتمالی بزرگتری در آینده می بوده است. در اثبات

دفاع ضرورت لازم است که شخص از روی عمد و قصد سبب ارتکاب اقدامی غیرقانونی نشود. 2- نتواند از انتخابی بهتر و قانونی موفق به انجام آن شود. به دنبال راه و اقدامی بوده باشد که سبب آسیب و خسارت کمتری می شده باشد. بنابراین اگر فردی برای مهار حریق های طبیعی در مراتع ای اقدام به آتش سوزی بخش های از مرتع را بکند، در صورت اثبات موارد زیر نمی تواند دفاع ضرورت را ارائه دهد: اگر شخص مذکور تانک بزرگی از آب را در اختیار می داشته است یا اگر آتش سوزی مرتع در شرف خاموش شدن می بوده است و یا اگر که حریقی که وی ایجاد نموده سبب آتش سوزی بیشه ای تازه به گردد. آن وقت است که دفاعیه با شکست روبرو می شود و مردود اعلام می شود.

2- دفاع عذر موجه:

الف) دفاع اجبار: اگر سارق بانکی تفتگی را به روی سر دوستش قرار بدهد و او را مجبور کند که به وی در دستبرد زدن به بانکی کمک نماید، این شخص می تواند از دفاع اجبار استفاده نماید. برای موفقیت در دفاع اجبار شخص باید نشان دهند که او تحت تهدید فوری آسیبی شدید جسمی و جانی قرار می داشته است. اعتقادی راسخ می داشته است که تهدید عملی خواهد گشت. فرصتی مناسب برای فرار و رفع تهدید را در اختیار نمی داشته است. دفاع اجبار در دادگاه فردی به نام "پتی هرست" مورد استفاده قرار گرفت، وی وارث روزنامه هرست می بود. در سال 1974 هنگامی که در دانشگاه کالیفرنیا دانشجوی می بود، توسط گروهی تروریستی موسوم به نام ارتش آزاد "سمبینس" به گروگان گرفته شد. طبق اظهارات پتی هرست وی به مدت دو ماه با چشمانی بسته در کمدی نگه داشته می شد و مورد آزار و سوء استفاده جسمی و جنسی قرار می گرفته بود و پس از دو ماه شکنجه به او می گویند که به گروه شان به پیوندد و به آنها در دستبرد زدن به بانکی همکاری کند. وی در سپتامبر سال 1975 همراه با دیگر اعضای گروه دستگیر می شود. وی متهم به اقدام به دستبرد از بانک و استفاده مجرمانه از سلاح گرم می شود و برای دفاع از خود از دفاع اجبار استفاده می کند. اگرچه در روند جرم نگاری، مدرکی ارئه می شود که وی در هنگام دستبرد دسترسی به سلاح گرم را می داشته است، بنابراین می توانسته از

فرصت فرار برای خود استفاده کند. بنابراین وی مجرم شناخته می شود و محکوم به 7 سال حبس در زندان می شود. در سال 1979 رییس جمهور وقت آن زمان، "جی می کارتر" مجازات وی را تخفیف می دهد و سرانجام از زندان آزاد می شود.

ب) دفاع جنون: تصور کنید فردی دچار جنون است و در این توهم است که با دستش در حال زدن مگس می باشد و آنها را دارد از بین می برد. اما در حقیقت امر او به مردم در خیابان مشغول حمله و یورش است. در دادگاه او که به خاطر حمله به اشخاص تشکیل می شود، می توان با استفاده از دفاع جنون در دفاعیه او را تبرعه نمود. تعاریف و توصیفات قانون از جنون متفاوت است و دفاعیه آن موضعی خیلی بحث بر انگیز می باشد. در اکثر تعاریف و توصیفات معمول و مشترک، اشخاصی مجرم مجنون تلقی می شوند که در نتیجه بیماری روانی نداند در حین ارتکابند چه عملی هستند و نداند که آن عمل، عملی ناشایست و غیر قانونی به حساب می آید. در مورد دفاع جنون در صفحات آتی توضیح داده خواهد شد.

ج) دفاع تشجیع به جرم: اگر پلیس مردی را تشویق و ترغیب به ارتکابی جرمی که او آن را مرتکب نشده بوده است به نماید، آن مرد در دفاعیه می تواند از تشجیع به جرم استفاده کند. این نوع دفاعیه در بحثی جداگانه در صفحه آتی توضیح داده شده است.

د) جهل به قانون: قاعده نظام کامن لا مبنی بر این است که جهل به قانون عذری بدونوجه محسوب می شود. هنوز این قاعده در اکثر جرایم اعمال می شود. برای مثال اگر سارق بانکی بگوید که من نمی دانستم که دستبرد زدن به بانک جرم محسوب می شده و امری مهم نبوده است، باز هم وی هنوز مجرم تلقی می شود. باور بر این است که همه اشخاص مطلع هستند که دستبرد زدن به بانک عملی غیرقانونی محسوب می شود. جامعه مردم را فرا می خواند که بدانند چه مسائلی بر خلاف قانون هستند. مشکل نسبت به قوانین از این جا شروع می شود که افراد کمی با قوانین آشنایی دارند و آنها را می فهمند. در عصر امروزی شمار قوانین جزایی به طور گسترده ای افزایش یافته اند و قوانین بیشتر مبهم تر و دشوارتر شده اند. بنابراین جهل به قانون، دفاعیه ای برای رد جرمی مجرمانه نیست.

ل) دفاع سوء برداشت: اگر نامزد شخصی در مهمانی از نامزدش بخواهد که کیف پولش را برای او بیاورد و نامزد او کیف پول اشتباهی را بردارد و دستگیر شود، وی می تواند در دفاعیه در برابر اتهام به سرقت از سوء برداشت استفاده کند. زیرا آن مرد قصدی به سرقت را نمی داشته است. اما اگر اشتباه آن شخص بدین نحو می بوده باشد که وی تصور می کرده است که بجای آوردن کیف پول نامزدش در حال آوردن کیف پول شخصی دیگر می بوده است، وی نمی تواند در دفاعیه از دفاع سوء برداشت استفاده کند. زیرا وی در قصد سرقت می بوده است.

ه) دفاع ناشی از سلب اراده: اگر شخصی بخاطر مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی دچار سلب اراده شده باشد و دست به انجام اعمال و رفتارهایی را زده باشد که او در حالت هوشیاری آن قبیل رفتارها و اعمال را مرتکب نمی شده باشد مشمول این نوع دفاعیه است. قاعده کلی بر این است که دفاع ناشی از سلب اراده، عذری برای جرم نیست. اگر شخصی عامدا مشروبات الکلی و مواد مخدر را استعمال و مصرف بنماید او ریسک خارج شدن از حالت هوشیاری را مرتکب شده است. به استثنای اینکه شخصی، ناآگاهانه مشروبات الکلی و مواد مخدر را استعمال و مصرف کرده باشد. سلب اراده ناگهانی یک نوع دفاعیه است و مشمول اشخاصی می شود که مجبور به استعمال ماده ای مخدر و الکلی شده باشند یا اشخاصی که بدون اینکه بدانند و آگاهی داشته باشند مورد استعمال و مصرف ماده ای مخدر قرار می گیرند و یا اشخاصی که بدون اینکه از خطرات دارویی تجویز شده آگاهی داشته باشند آن را مصرف و استعمال کنند.

قانون مصوبه محدودیات دفاعیه

دیگر دفاعیات مثبت، نه توجیح و نه عذر موجه دفاعیه هستند. اگر اقدام قانونی پس از ارتکاب جرم، خیلی طولانی و دیرتر شروع شود قانون مصوبه محدودیات روند جرم نگاری متهمین جنایی را مسدود می نماید. اقدام قانونی بایستی ظرف دوره ای که از تاریخ اقدام مجرمانه آغاز شده باشد و یا اینکه متهم

قادر به اجرا در آوردن دفاعیه اش می باشد آورده شود و روندهای جزایی علیه آنان را سد می کند. دوره محدودیات بر اساس جرم و حوزه قضایی متفاوت است. اکثر جرایم متوسط طبق قانون دارای دوره دو یا سه ساله هستند. بیشتر جرایم دسته اول شدید از قبیل تجاوز جنسی و دستبرد طبق قانون می توانند دارای دوره های طولانی تر، شش یا ده ساله باشند. بعضی از حوزه های قضایی دارای هیچ قانون مصوبه محدودکننده ای برای جرایم دسته اول شدید را ندارند. هیچ حوزه قضایی برای قتل قانون مصوبه محدود کننده ای ندارد.

دلیل اجرای دفاعیه اجرای عدالت است. گذشت زمان می تواند فهم مدارک و شواهد را مبهم تر و گنگ تر نماید و اظهارات شاهدین را تیره تر و کم رنگ تر نیز تبدیل کند. حامیان قانون مصوبه محدودیات بر این بحث دارند که محکوم کردن متهمی به جرمی بر اساس مدارک و شواهدی قدیمی و کهنه، عملی ناعادلانه است. بعضی از مسائل قادرند جلوی انقضا را از محدودیت سازی بگیرند. اگر متهم از حوزه قضایی فرار کند، قانون مصوبه تا هنگامی که مجرم مخفی است به اجرا در نمی آید. اگر اتهامی علیه متهم در حین دوره قانونی آورده شود، قانون مصوبه متوقف می شود.

همچنین گواهی دی ان ای در قانون مصوبه محدودیات دفاعیه اثر می گذارد. قانون بررسی و توجه به گواهی دی ان ای هنوز در حالت ابتدایی خود قرار دارد با این وجود گواهی دی ان ای در گذشت زمان دستخوش تغییر نمی شود ولی اظهارات شاهدین عینی در طول گذشت زمان دستخوش تغییر می شوند. حتی پس از سالیان زیاد پس از جرم، گواهی دی ان ای به عنوان مدرک مستند قابل اعتماد در نظر گرفته می شود. طبق 18 حقوق مالکیت بخش 3297 دستور العمل حقوقی ایالات متحده آمریکا اگر طبق آزمایشات دی ان ای متهم شناسایی و تشخیص هویت داده شود، متهم قانون مصوبه محدودیات دفاعیه را نمی تواند به اجرا در آورد. در عوض دوره محدود سازی از تاریخی که آزمایش متهم را شناسایی و تشخیص هویت کرده است از نو آغاز می شود.

دفاع از خود

به طور عمومی اشخاص حق استفاده از هر نوع اجبار و نیروی لازم برای جلوگیری از حمله ای غیرقانونی را دارند. برای اینکه بتوانید مدعی دفاع از خودشان باشند باید حداقل سه شرط زیر را دارا باشند:

الف) منطقا آنها معتقد بر این باشند که دفاع برای محافظت از خودشان لازم بوده باشد. حتی اگر آن اعتقاد حاکی بر اشتباه بودن استوار باشد.

ب) تهدید آسیب زا در شرف وقوع باشد و مهاجم مشتاق به عملش باشد و بتواند به آنها جراحت و آسیب وارد نماید. (تهدید قریب الوقوع باشد).

ج) دفاع از خود معقول باشد - یعنی احتیاج بیشتری برای جلوگیری از آسیب رساندن به مهاجم نبوده باشد.

قانون راجع به کارگیری دفاعی که منجر به مرگ می شود، خیلی سختگیرانه عمل می کند. دفاعی که منجر به مرگ فرد می شود تنها زمانی می تواند به کار گرفته شود که شخص بر اساس شرایطی منطقا بر این باور بوده باشد که: 1- مهاجم در شرف کشتن او بوده باشد و یا قصد وارد کردن آسیب شدید جسمی بر او بوده باشد. 2- تنها راه برای جلوگیری از آسیب در پیش رو اجرای آن عمل بوده باشد.

دفاع از دیگران

تصور کنید مردی می بیند که پیتز در حال کتک کاری با سم است، آیا آن مرد می تواند برای دفاع از پیتز وارد عمل شود؟ به طور عمومی دفاع از دیگران همانند دفاع از خود به حساب می آید. اگر پیتز دارد از خودش در برابر حمله سم دفاع می کند، آن مرد هیچ نوع حقی برای دفاع از سم را ندارد زیرا سم مهاجم است، پس او هیچ نوع حقی برای دفاع از خود ندارد. در این چنین ایالاتی آن مرد نمی تواند مدعی دفاع از خود نیز به شود. در کامن لا به آن به عنوان قاعده "قرابت" یاد می شود. با این وجود اکثر ایالات از این قاعده پیروی نمی کنند. مردی می تواند مدعی دفاع از خود به شود که اگر باوری عاقلانه (حتی اشتباه) داشته بوده باشد که فردی تحت حمله بوده است و دفاعی که وی انجام داده است تحت شرایط آن معقولانه بوده است.

دفاع از دارایی

تصور کنید که مردی درصدد دفاع از شخصی نمی باشد. ولی در عوض درصدد جلوگیری فردی از ربودن دوچرخه اش می باشد. تا زمانی که آن مرد منطقاً بر این باور بوده باشد که آن فرد در حال دزدیدن دوچرخه اش می بوده است، می تواند از هر نوع اقدام دفاعی لازم حتی دفاع منتهی به مرگ را نیز به کار ببرد. آن مرد نمی تواند از اقدام دفاعی که منجر به مرگ می شود استفاده کند مگر اینکه آن فرد، آن مرد را به اقدامی منتهی به مرگش تهدید نماید.

دفاع از منزل

وقتی که اشخاص در حالت دفاع از منزل شان می باشند، قواعد راجع به دفاع منتهی به مرگ یا دفاع مرگبار تغییر می یابند. منزل همانند یک قلعه پناهگاهی به حساب می رود. قواعد قدیمی کامن لا بدین نحو می بود که اگر اشخاص بر این باور بوده باشند که دفاع برای جلوگیری از ورودی قریب الوقوع و غیرقانونی به درون منزلشان لازم بوده باشد، می توانند از دفاع مرگبار نیز استفاده کنند. پس اگر دزدی

در حال ورود به داخل خانه مردی است، آن مرد می تواند به دزد شلیک کند. حال ممکن می بود که آن فرد مورد اصابت گلوله قرار گرفته، همسایه مستش می بوده است که اشتباها به جای ورود به منزلش به منزل همسایه اش وارد می شده و یا درصدد ورود به خانه می بوده باشد. نکته جالب اینجاست که اگر آن مرد هم می دانست که آن فرد همسایه اش است که مست می باشد، می توانست به او شلیک کند اما به شرطی که منطقا بر این باور می بود که شلیک کردن به او تنها راه برای جلوگیری از ورود او می بوده باشد. امروزه اکثر ایالات از این قاعده قدیمی کامن لا پیروی نمی کنند. اکثر ایالات به اشخاص اجازه دفاع مرگبار را در دفاع از منزل فقط زمانی می دهند که آنها منطقا بر این باور باشند که شخص متجاوز در شرف ورود غیرقانونی به منزل آنها باشد. شخص متجاوز در قصد ارتکاب جرمی دسته اول و یا مجروح کردن سکنه منزل باشد. دفاع مرگبار برای متوفق سازی شخص متجاوز لازم بوده باشد.

خشونت خانگی به عنوان دفاع

اغلب سوالاتی پیرامون دفاع از خود در پرونده های مشمول در جرایم خانگی مطرح می شوند. خشونت های خانگی می توانند در دورانی از سالیان به وقوع به پیوندند. بعضی از شوهران همسرانشان را کتک می زنند و یا در بستر اقدام به تهدید و کتک آنها می نمایند و گاهی هم در هنگام بلند شدن از بستر و خواب اقدام به تهدید و کتک می نمایند. حال اگر زنی در چنین شرایطی به شوهر خود در حین خواب حمله نماید، آیا می تواند قانونا مدعی اقدام به دفاع از خود بوده باشد؟ اکثر ایالات به چنین سوالی خیر می گویند زیرا تهدید دیگر قریب الوقوع نیست. زیرا هنگامی که وی در خواب است تهدید دیگر وجود ندارد.

مسئله دفاع مناسب نیز مشکل بر انگیز شده است. اگر زنی از دفاع مرگبار در جهت جلوگیری از کتک خوردن از همسرش اقدام به کشتن وی به نماید آیا دیگر این اقدام او دفاع محسوب می شود؟ قانون ملزم می دارد که مهاجم باید در شرف کشتن شخص بوده باشد و یا در شرف ایجاد جراحتی شدید و جسمی بر شخص می بوده باشد. اکثر محاکم به متهمین اجازه می دهند که مدارک و شواهد مبنی بر

خشونت را ارائه نمایند. اما هنوز متهمان بایستی نشان دهند که آنها حق استفاده از دفاع مرکبار را در دفاع از خودشان می داشته اند.

دفاع جنون

اگر متهمین بتوانند اثبات کنند که در هنگام ارتکاب جرم آنها قانونا مجنون می بوده اند، تبرعه و بیگناه شناخته می شوند. این نوع دفاعیه برای صدها سال است که رواج دارد و همیشه مبحثی بحث بر انگیز می بوده است.

پس از اینکه رنالد ریگان رئیس جمهور اسبق ایالات متحده آمریکا در سال 1981 مورد شلیک گلوله قرار گرفت و مهاجم وی بخاطر دلایل جنون تبرعه شد نشست عمومی تشدید یافت. متهم آن پرونده جان هینکلی، تفنگی را می خرد و چندین بار رنالد ریگان را تعقیب و قصد نزدیک شدن به وی را می گیرد. جان هینکلی نامه ای به یک بازگیر زن مشهور می نویسد و در آن نامه از قصدش برای انجام آن نقشه می نویسد. میلیون ها آمریکایی نوار ویدویی شلیک را با هراس و نگرانی از تلویزیون ملی بارها و بارها مشاهده کردند. آنها خواستار جواب این سوال شدند که " چگونه چنین شخصی که به رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا شلیک می کند، مجرم شناخته نمی شود؟ "

در حقوق جزا "جنون" دارای معنی خاصی می باشد. حتی در این متن محققین حقوقی و قانونگذاران راجع به این که چه چیزی جنون را برای دفاع در برابر مسئولیت مجرمانه در نظر می گیرد، اختلاف نظر دارند. در طول سالیان تست های قانونی متفاوتی برای تشخیص جنون مورد توسعه و گسترش قرار گرفته است اما هیچکدام عموما مورد اعتماد قرار نگرفته اند.

قاعده مکناتن: تحت این شیوه سنتی متهم باید نشان دهد که بخاطر بیماری روانی اش، هم نمی دانسته که چه کاری را مرتکب می شده است و هم نمی دانسته که اقدام ارتكابی وی اشتباه و خلاف بوده است. حدود نیمی از ایالات و دادگاه های فدرال از قاعده مکناتن استفاده می کنند.

منتقدین قاعده مکناتن اشاره می کنند که این قاعده از متهمینی که قادر به کنترل خودشان نیستند، حفاظت نمی کند. بنابراین متهمین تحت قاعده مکناتن می توانند محکوم و مجرم شناخته شوند حتی اگر آنها به خاطر بیماری روانی شان نتوانند از ارتکاب جرم اجتناب کنند.

قاعده انگیزه غیرقابل مقاومت: در بعضی از ایالات اگر متهمین بتوانند اثبات کنند که جرم به خاطر انگیزه مجنونانه ای که اراده آنها را کنترل می نموده است ارتکاب یافته است، تبرعه و بی گناه شناخته می شوند. اغلب تست این نوع جنون به شیوه قاعده مکناتن ادغام و اضافه می گردد.

قاعده دورهم: برای اثبات جنون تحت این قاعده بایستی متهمین نشان دهند که جرم "محصول بیماری روانی یا نقص روانی" ارتکاب یافته باشد. بخاطر ابهام این قاعده فقط یک ایالت امروزه از آن پیروی می کند و آن ایالت نیوهمپشایر است.

آزمون مدل حقوق جزایی: که به عنوان آزمون مهم درک و شعور نیز شناخته می شود. این قاعده خیلی سختگیرانه تر از قاعده دورهم است. این آزمون تقریباً در نیمی از ایالات مورد استفاده قرار می گیرد. این آزمون در پرونده هینکلی مورد استفاده قرار گرفت. طبق شیوه آن متهمین مجنون شناخته می شوند اگر بخاطر بیماری روانی یا نقصی روانی، متهمین:

فاقد درک و شعور لازم و مهم برای تشخیص رفتار مجرمانه آنها داده شود.

فاقد درک و شعور لازم برای تصدیق رفتارهای آنها به ملزومات حقوقی داده شود.

بعضی از حوزه های قضایی بخش دوم این آزمون را مورد نظر قرار نمی دهند.

طبق هر کدام از این آزمونها متهمینی که در این نوع دفاعیه بخاطر اثبات جنون موفق شوند، تبرعه از جرم و بی گناه شناخته می شوند. اغلب اثبات جنون به معنای این است که متهمین به بیمارستان روانی منتقل خواهند شد. در بسیاری از حوزه های قضایی مجرمین دارای جنون آزاد نخواهند شد و تا زمان اثبات بهبودی شان و نداشتن خطر و تهدید دیگر برای جامعه در آنجا عمرشان را سپری می کنند.

در پروند هینکلی از سال 1982 وی در بیمارستان روانی در واشینگتن دی سی بستری شد. وی تحت درمان های روانپزشکی و داروهای ضدجنون قرار گرفت. در حال حاضر وی تحت درمان دیگر نمی باشد و پزشکان گزارش داده اند که وضعیت روانی وی به طور قابل توجه ای بهبود یافته است. در سال 1999 به وی اجازه داده شد که تحت نظارت از بیمارستان روانی ترخیص شود. از آن زمان قضات به وی اجازه ملاقات در خانه تحت نظارت مادرش را داده اند و میزان دوره هایی که به او اجازه اقامت در خانه مادرش داده شده است در طول زمان افزایش یافته اند.

دفاع جنون بندرت استفاده می شود. یک مطالعه نشان داده است که تنها یک درصد تمامی متهمینی که به محاکمه کشیده می شوند از این نوع دفاع استفاده کرده اند. همچنین این مطالعه آشکار نموده است که یک چهارم این نوع دفاعیه ها با موفقیت روبرو می شوند. به عبارت دیگر، تنها 0.25 درصد تمامی پرونده هایی که به محکمه کشیده می شوند متهمان شان به خاطر دفاع جنون تبرعه و بی گناه شناخته شده اند.

مجرم اما از لحاظ روانی بیمار

حداقل 20 ایالت حکم جدیدی موسوم به "مجرم اما از لحاظ روانی بیمار" را توسعه و گسترش داده اند و معانی این حکم مختلف است.

در اکثر این ایالات حکم "مجرم اما از لحاظ روانی بیمار" به معنی این است که متهم قانوناً مجنون نیست اما هنگام ارتکاب جرم از لحاظ روانی بیمار است. یعنی که دفاع جنون متهم به جواب نمی رسد ولی هیات منصفه تشخیص می دهند که متهم دارای مشکلات روانی است. در این چنین حوزه های قضایی دفاع جنون را عوض و جابه جا نمی کنند.

در ایالات کمی این حکم، حکم تبرعه ناشی از اثبات جنون را عوض و جابجا می کند. این حکم در چنین ایالاتی به معنای آن است که متهم هنگام ارتکاب جرم قانوناً مجنون بوده است.

نتیجه حکم در اکثر ایالات یکی است. متهم با محکومیت حبس استاندارد روبرو می شود ولی می تواند حبس اش را در بیمارستان روانی سپری کند. اگر شخص از بیماری روانی اش بهبودی حاصل کند، باقیمانده حبس اش را در زندان سپری خواهد نمود.

ایالات کمی کاملاً تمامی دفاعیات مربوط به جنون را حذف نموده اند و اعتباری دیگر در ایالات آیداهو، کانزاس، یوتا و مونتانا را ندارد. در این ایالات اگرچه دفاعیه می تواند مدارکی را معرفی کند که نشان می دهند که متهم سلامتی روانی (منز ریا) لازم برای جرم را نداشته است.

تشجیع

اگر دفاعیه متهم اثبات کند که پلیس با نقشه و حيله، وی را به ارتکاب جرمی ترغیب و تشویق کرده است متهم می تواند تبرعه و بی گناه شناخته شود. اولین پرونده دیوان عالی ایالات متحده آمریکا که از این نوع دفاع حمایت و موافقت می کند، در دوره ای موسوم به ممنوعیت (1920 الی 1933) به وقوع پیوسته است. قضیه از این قرار بود که یک مامور نامحسوس فدرال به خانه "راندال سرل" کارگر کارخانه ای در کالیفرنیا شمالی دعوت می شود. آنها برای ساعتها صحبت می کنند و متوجه می شوند که در یک رسته پیاده نظام در زمان جنگ جهانی اول خدمت می کرده اند. مامور نامحسوس فدرال از وی می پرسد که آیا وی می تواند یک بطری مشروبات الکلی برای او بیاورد، وی امتناع می کند و می گوید که میانه ای با مشروبات الکلی ندارد. مامور اصرار می ورزد و سرانجام وی تسلیم می شود. وی خانه اش را ترک می کند و نیم ساعت بعد با یک بطری مشروب الکلی به خانه باز می گردد. هنگامی که با گرفتن 5 دلار از مامور بطری مشروب الکلی را به او تحویل می دهد، وی را بخاطر زیر پا گذاشتن قانون ملی ممنوعیت دستگیر می کند. در محاکمه راندال سرل از دفاع تشجیع استفاده می کند اما دادگاه به هیات منصفه اجازه تصمیم گیری در مورد این موضوع را نمی دهد. راندال سرل محکوم می شود ولی وی درخواست تجدید نظر می کند. در پرونده سرل در سال 1932 دیوان عالی ایالات متحده آمریکا حکم می دهد که به وی بایستی اجازه داده می شد که نشان دهد که وی شخصی بی گناه می بوده است و تحت ترغیب و تشویق خلاقانه افسر دولتی قرار گرفته بوده است.

پس از گذشت سالیانی دو آزمون جداگانه برای اثبات تشجیع گسترش و توسعه قرار گرفت:

الف) آزمون ذهنی: که توسط دادگاه فدرال و اکثر دادگاه های ایالتی مورد استفاده قرار می گیرد. این آزمون ملزم می دارد که پلیس متهم را تشویق و ترغیب در ارتکاب جرمی به دارد و متهم تحت تاثیر برای ارتکاب جرم قرار نگیرد. این آزمون ذهنی است زیرا آمادگی متهم را کشف می نماید.

ب) آزمون عینی: ایالات کمی از آن برای اثبات تشجیع استفاده می کنند. این آزمون ملزوم می دارد که پلیس متهم را به ارتکاب جرمی ترغیب و تشویق نماید، آن هم از طریق انجام چیزی که منجر به آفریدن ریسک قابل ملاحظه ای شود از قبیل اینکه جرم توسط اشخاص دیگر هم مورد ارتکاب قرار می گرفته است تا اشخاصی که آماده به ارتکاب آن را می داشته اند.

این آزمون به اینکه متهم تحت تاثیر برای ارتکاب جرمی قرار گرفته است توجهی ندارد.

چندین پرونده مشهور مشمول موضوع تشجیع بوده اند. عملیات " ابسکم " دولت فدرال در اوایل دهه 1980 مثالی از دفاعی تشجیع بوده است که با شکست روبرو شد.

سازمان اف بی آی شیخ عرب ساختگی به نام کامبیر عبدالرحمان را می آفریند تا درصدد دادن رشوه به یک سناتور و هفت نماینده مجلس آمریکا به شود. اف بی آی از این عملیات زیرکانه فیلم می گیرد و از فیلم های گرفته شده به عنوان مدرک در دادگاه برای تایید دریافت رشوه استفاده می کند. متهمان بر این بحث می کنند که اف بی آی آنها را ترغیب و تشویق کرده بوده است، اما به کارگیری از این نوع دفاعیه با شکست روبرو شد، اما به چه دلیل؟

سازمان اف بی آی اطلاعات موسخی را دریافت می کند که این رجال سیاسی فاسد می بوده اند. این شیخ عرب ساختگی به هیچ کدام از این رجال سیاسی نزدیک نشده بود. وی اشخاصی را انتخاب کرده بود که گزارش شده بودند که آنها تقریباً قصد مجرمانه را نشان داده بودند. اف بی آی به محاکم گفت که به ندرت به آنها فرصت انجام کارهایی که آنها تقریباً قصد انجام آن را داشتند داده شد.

از یک طرف پرونده "جان دلورین" حدوداً هم زمان، عمل تشجیع را نشان داد و با موفقیت تایید شد. جان دلورین مجری کارخانه اتومبیل سازی بود که شرکت فورد را در اواخر دهه 1970 ترک گفت تا کارخانه خودروهای مسابقه ای خود را در ایرلند شمالی راه اندازی کند. ماشین های مسابقه ای از پایین به بالا در بازشوی جدید او در زمان بحران سوخت وارد عرصه شدند و فروش خوبی پیدا نکردند. آشکار می بود که شرکت وی در وضعی وخیم قرار گرفته بوده است.

ماموران اف بی آی مدعی بودند که منبعی به آنها گفته است که جان دلورین به دنبال راه های غیرقانونی برای بر پا نگه داشتن شرکتش می بوده است. با عملیاتی زیرکانه و سازمان یافته همانند عملیات اِبسکم، عاملین نامحسوسی با طرح واردات 24 میلیون دلاری کوکاکین به وی نزدیک می شوند. آنها از وی هنگام موافقت معامله فیلم تهیه می کنند و در سال 1983 وی را به دادگاه می کشانند. وکلای وی بر این بحث داشتند که وی دارای سابقه ای پاک می بوده است و شاهیدن دولتی قابل اعتماد نبوده اند و اف بی آی وی را ترغیب و تشویق به جرم نموده بوده است. با وجود نوار ویدویی هیات منصفه وی را بی گناه شناخت. یکی از اعضای هیات منصفه گفت "شیوه ای که دولت در این پرونده به کار گرفت شیوه صحیح و مناسبی نبوده است."

تشجیع مشمول پرونده هایی دیگر چون جنگ علیه تروریسم می بوده است. "هیمنت لکانی" شهروند 69 ساله بریتانیایی در عملیات زیرکانه ای که توسط روسیه، بریتانیا و سرویس اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا تدارک دیده شد دستگیر می شود. لکانی تاجر البسه توسط مامورانی روبرو می شود که مدعی بودند روسی هستند و قادر به تامین و تدارک سلاح هستند و نیز توسط مامورانی که مدعی بودند سومالیایی هستند و علاقه مند به خرید سلاح های پرتاب از روی شانه برای ساقط کردن هواپیماهای خطوط هوایی ایالات متحده آمریکا هستند روبرو می شود. وی پس از دریافت یک سلاح از ماموران در نیوجرسی دستگیر می شود. وی متهم به تدارک مواد و آلات جنگی برای حمایت از تروریست ها و فروش بدون مجوز سلاح می شود. وکیل وی در دادگاه بر این بحث می کند که موکلش مورد تشجیع قرار گرفته بوده است. او اشاره کرد که موکلش تنها فردی در ماجرا می بوده است که مامور نبوده

مقدمه ای بر عدالت کیفری آمریکا

است. او به هیات منصفه گفت: "از خودتان پرسید آیا هر کدام از این جریانات بدون دخالت دولت به وقوع می توانسته به پیوندد؟"

شاهدین دولتی لکانی را مشتاق در شرکت در چنین جریاناتی توصیف کردند و در سال 2005 هیات منصفه ای دفاع تشجیع وی را رد نمود و وی را مجرم شناخت.

فصل سوم

مجرمین

تاریخ جرایم خشونت وار در ایالات متحده آمریکا

به مدت 30 سال از شروع دهه 1960 نرخ جرایم در ایالات متحده آمریکا روبه افزایش قرار گرفت. سپس از دهه 1990 نرخ جرایم و مقادیر آنها رو به کاهش افتاند. بسیاری این کاهش جرایم را به عنوان سیری در جهت نرخ طبیعی کاهش جرایم در نظر می گیرند. بسیاری از افراد مسن، گذشته را به عنوان دورانی قلم داد می کنند که خیابان ها دارای امنیت می بودند و جرایم تنها در نقاط دوردست رخ می دادند تلقی می کنند. در واقع شواهد آماری حاکی از این است که دهه های 1930 تا 1950 میزان جرم کمتر می بوده است. اگرچه چنین دهه هایی را می توان مستثنی در تاریخ ایالات متحده آمریکا خواند. اگر نگاهی دقیقی به گذشته ایالات متحده آمریکا بی اندازیم خواهید دانست که جرایم خشونت وار نقش گسترده ای را در حیات آمریکا ایفا می کرده اند. در دوران سده 1700 میلادی تقریباً مستعمرات انگلیسی آمریکا دچار جرایمی از قبیل دستبرد و دیگر جرایم خشونت وار شده بودند و این جرایم اسباب مشکلاتی را فراهم کرده بودند و رشد زمین رو به کمیابی قرار گرفته بود. انگلیسی ها در آن دوران درگیر یکسری جنگ ها شده بودند و خواستار مالیات های سرسام آوری از مستعمرات برای تامین هزینه های جنگی شان شدند. در نتیجه مستعمرات از نرخ شدید بیکاری و فقر رنج می بردند. جرایم در این چنین اوضاعی رو به رشد قرار گرفتند. به علاوه بروز مشکل جرم در آن دوران، آمریکا شاهد ورود مجرمین زن و مردی از انگلستان می بود که به عنوان بیگاری برای خدمتکاری به آنجا روانه می شدند. پیش از انقلاب آمریکا بیش از پنجاه هزار نفر سرکش و مجرم قانونی به آمریکا روانه شدند. بعضی از این اشخاص پس از ورود به آمریکا، فوراً فرار می کردند و به جمعیت های روبه رشد مجرمین ملحق می شدند. در اوایل قرن 18 میلادی فیدآلفیا یکی از اولین شهرهای مهم آمریکا می بود که به

عنوان پایتخت جرایمی مستعمرات شناخته می شد. جرایمی چون دستبرد، تجاوز، قتل و حریق افکندن اماکن که به همراه رعب و وحشت به وقوع می پیوست. تا اواسط قرن 18 میلادی شهر نیویورک دومین شهری می بود که با شهر فیدآلفیا رو به رقابت در کسب عنوان پایتختی جرایم مستعمراتی افتاده بود و جمعیت نیویورک رو به مرز انفجار می رفت. همراه با افزایش جمعیت، جرایم خشونت وار نیز رو به رشد قدم می نهادند. در سرمقاله ای در روزنامه ای در نیویورک از این عنوان شکایت شد: " بنظر می رسد که امروزه شهروندان معمولی این شهر در صورتی که قدرت بدنی لازم را نداشته باشند یا مسلح نباشند، شب هنگام دیر آمدن به منزل برای آنها به امری خطرناک تبدیل شده است."

در خارج از مناطق شهری و در مناطق دوردست باندهایی وجود داشتند که برای سرقت به کمین کشاورزان می نشستند. باندهایی پشت کوهی در شمال کالیفرنیا برای بدست گرفتن قانون شهروندان را تحریک می نمودند. در سال 1767 شهروندان آمریکایی اولین گروه هوشیار و حساس را در برابر حمله و مجازات اعضای این قبیل باندها را تدارک دیدند.

جرایم در قرن نوزده

در دوران قرن 19 میلادی بسیاری از شهرهای آمریکا به سرعت روبه رشد قرار گرفتند. وجود گارگاه ها و صنایع جدید توجه مهاجرین را از انگلستان تا اروپای شمالی را به خود جلب کرد. در قرن 19 میلادی نیویورک از دوشهر فیدآلفیا و بوستون پیشی گرفت و به بزرگترین شهر با جمعیتی 60 هزار نفری تبدیل شد. علت موج زیاد مهاجرین به آمریکا به خاطر فرار از قحطی و جنگ در اروپا ناشی می شد. با افزایش صنایع سنگین و معادن در نیوانگلند و ایالات شمالی آمریکا بسیاری از شرکت ها به طور فعال برای تامین نیروی انسانی خود در اروپا دنبال تامین نیرو می گشتند. اکثر مهاجرین تازه وارد مجبور بودند در آپارتمانها و واحدهای مزدحمی در مناطق شهری زندگی شان را سپری کنند. شهرهایی از قبیل نیویورک که به داشتن جمعیتی مازاد و وجود زیاد جرایم خشونت وار شهرت یافته بودند، در دهه قبل از جنگ داخلی آمریکا بیش از 3000 کودک بی خانه وار در خیابان های نیویورک پرت می زدند. بسیاری از این کودکان به جیب بری و سرقت های خیابانی مشغول شده بودند. یک رهبر مدنی در سال 1842

این گونه می نویسد: " ازدحام و شلوغی در شهر ما سبب شده است که افرادی مورد دستبرد قرار به گیرند..... ضعفا و اشخاص زیبارو در طول روز مورد تجاوز قرار بگیرند و ردی از مجرمین آنها پیدا نه شود."

قبل از جنگ داخلی آمریکا شهرهای کمی در آمریکا دارای نهادهایی چون اداره پلیس برای اجرای دستورات در اختیار داشتند. بوستن دارای دیدبان شب می بود، اما اساسا کارش دیدبانی برای مهار آتش می بود و دیده بانان از ورود به امکان هراس می داشتند. در بعضی از مناطق تنها گروهایی سازمان یافته برای مبارزه با جرایم و مجازات مجرمین وجود می داشتند که تنها عامل و مقاومت در برابر مجرمین به شمار می رفتند. شمار قتل های به وقوع پیوسته در نیویورک بیش از شهر بسیار بزرگی چون لندن در آن دوران می بود. یک سیاح انگلیسی این گونه می نویسد: " احتمالا در هیچ شهر متمدنی زندگی اینگونه هراس انگیز و ناایمن نباشد." البته وجود این گونه هراس ها مختص به نیویورک نمی شد و در دیگر شهر های آمریکا هم رسوخ کرده بود. در اواسط قرن نوزدهم در فیدآلفیا باندهای سرقت اقدام به شکار اقشار متمول شهری معطوف کرده بودند و به دستبرد زدن و جیب بری کردن از این قشر متمرکز شده بودند. در غرب آمریکا اشخاص در هر کجا که می رفتند با خود سلاح حمل می نمودند. سرقت احشام به مشکلی جدی تبدیل شده بود و لوس آنجلس تنها شهر آرامی می بود که تنها در یک دوره 15 ماهه در ده 40 1850 قتل در آن به وقوع پیوست. در بعد وسیع تر از سانفرانسیسکو تا شمال آمریکا افراد جرات خارج شدن در هنگام شب را از خانه هایشان نمی کردند.

باند های قومی شهری

در بسیاری از شهرها بیکاری مهاجرین سبب تشکیل گروه های قومی در مناطق فقیرنشین شده بود. در فیدآلفیا خانواده های سطح پایین ایرلندی و گروه های سیاه پوست اقدام به تشکیل باندهایی را کرده بودند، به نام های چون بلیدرز، گراتر، رنجرز، تورمنتس و کیلرز. سن کم اعضای این باندها به ده سال هم می رسید که با خود نیزه چاقو، پنجه بوکس و تپانچه حمل می نمودند. آنها به عابرین پیاده بدون همراه، به کودکان و یا به دیگر اعضای باندهای قومی یورش می بردند. در نیویورک گروه هایی خیابانی

خوب سازماندهی شده ایی از بالغین کنترل پنج نقطه از نواحی مهاجرنشین و ناحیه "باوری" را بدست گرفته بودند. اساسا باندهایی از مهاجرین ایرلندی جوان موسوم به دد ریبتس، پلاگ اگلیز و شرت تیلز تشکیل شده بودند که بخاطر دستبرد زدن از افراد به شهرت رسیده بودند. در نزدیکی فورث ورد، باند دی بریک بویز در میان سالهای 1850 الی 1852 بیست نفر را به قتل رسانده بود. احزاب سیاسی گروه های قدرتمندی را از میان این باندها برای ایجاد ارباب و تهدید فکندن به رای دهندگان گردآوری نموده بودند. احتمالا می توان گفت که در این دوران بزرگترین باند خشونت طلب خیابانی در نیورک موسوم به وایاس می بود. باند وایاس از باند ملبری از دیگر نواحی فقیر نشین ناشی می شد. آنها به مردم دستبرد می زدند و خانه ها و فروشگاه های درون شهر را مورد سرقت قرار می دادند. در دوره ای باند وایاس بیش از 500 عضو را در اختیار خود می داشت که هر کدام از اعضای آن حداقل یک قتل را مرتکب شده بودند. جالب است بدانید که دندی جانی دلام رهبر آن باند یک وسیله مسی را برای در آوردن چشم اشخاص قربانی اش درست کرده بود و از چشم های در آورده شده به عنوان یادگاری از آنها استفاده می نمود. در شهرهای شمالی از دهه های 1830 الی 1850 اغلب شورش های شهری - خیابانی در می گرفت. فشار بر نقاط فقیر نشین شهری به آستانه انفجار رسیده بود. شورش های قومی، کارگری، انتخاباتی، ضد سیاهان و ضد کاتولیکی وجود می داشت. در آن دوران شهر بلتیمور به تنهایی شاهد 12 شورش می بود، فیدآلفیا شاهد 11 شورش گسترده و نیویورک 8 شورش گسترده نیز می بود. این انفجار بی قانونی و عدم قانون مداری منجر به تاسیس و توسعه نهاد امنیتی نیروهای پلیس در اکثر شهرها شد و به سرعت توسعه یافت.

خشونت های پس از جنگ داخلی آمریکا

بیش از 600 هزار نفر در جنگ داخلی آمریکا جانشان را از دست دادند. این مقدار کشته فراتر از هر نوع جنگ دیگری است که در ایالات متحده آمریکا می بوده است. هیجانات و احساساتی که منجر به شروع جنگ شد نیز میراثی از نفرت و خشونتهای انتقام جوایانه را که با جنگ همراه می شد به جا گذاشت. بی رحمانه ترین و گسترده ترین آثار خشونت وار پس از جنگی که سیاهان را مورد هدف خود قرار داده بود. درحین دوران بازسازی ایالات متحده آمریکا برده های آزاد شده به عنوان قانونگذاران

ایالات در جنوب به خدمت در آمدند. بردگان پیشین به خودشان آموزش می دهند، رای می دهند و اکثرشان به آغاز کسب و کار دست می زنند و کشاورز و صاحب زمین های زراعی کوچک خودشان می شوند. در پاسخ به این گونه تحولات در پیش گرفته شده بعضی از سفیدپوستان ایالات جنوبی به تشکیل باندهایی چون کوکلاکس کلن و باندهای دیگری برای ارباب و تهدید فکندن به سیاهان دست زدند و برای به پایان رساندن اصلاحات اجتماعی در بازسازی ایالات متحده آمریکا همکاری نمودند. تقریباً اقدامات تروریستی در لوئیزیانا در دهه 1870 به تشکیل باندی موسوم به اتحادیه سفیدپوستان انجامید که سبب قتل بیش از سه هزار و پانصد نفر سیاه پوست شد. اکثر قتل ها به صورت اعدام صحرایی می بود - یعنی گروهی ارذل و اوباش خشونت طلب، متهمین را بدون محاکمه ای قانونی محکوم به حکم اعدام می نمودند. اکثر اعدام های آنها، اعدام از نوع دار می بود.

باند کوکلاکس کلن برای دهه ها مشغول اقدام به اعدام صحرایی سیاه پوستان تهی دست، فقیر و حامیان آنها می نمود. در وجود اینچنین وقایعی در سرتاسر خاک ایالات متحده آمریکا از سال 1882 تا 1903 تقریباً دو هزار آمریکایی آفریقایی تبار مورد قتل و اعدام صحرایی قرار گرفتند.

یاغیان در غرب

پس از جنگ داخلی آمریکا خشونت در غرب به شکلی نو رواج گرفت. برادران رنو ایندیانی به اولین سارقین قطار تبدیل شدند و شمار زیادی از باندهای کوچک نیز دنباله رو این قبیل اقدامات شدند. مشهورترین سارقان، گروه باند جیمز برادرز - جس و فرانک می بودند. آنها حامیان یاغیان و شورش ها بودند و پس از جنگ داخلی به سارقین قطارها و بانک ها تبدیل شدند و به ایجاد عملیات های تروریستی در ایالات از میسوری تا مینوسا دست زدند و 16 نفر را به قتل رسانند.

در دهه 1870 میلادی شخصی به نام بیلی دکید که متولد شده در مجتمعی فقیر نشین در نیویورک می بود که با پرسه زدن در ایالات جنوب غربی اقدام به قمار، قتل و به عنوان سارق احشام اهلی تبدیل شد. کلانتر پت گرت رد وی را می زند و وی را مورد شلیک گلوله قرار می دهد. طبق روایاتی بیلی دکید 21 مرد را به قتل رسانده بود و در هر سال عمرش یک نفر را به قتل می رسانده است. جان و سلی هاردین از

تگزاس اولین قتلش را در سن 15 سالگی مرتکب می شود. مقتول نوجوانی سیاهپوست می بود که در کشتی وی را تا سر حد مرگ کتک می زند. وی شمار زیادی قتل را مرتکب می شود. هاردین در سال 1895 مورد شلیک گلوله قرار می گیرد و جانش را از دست می دهد و به جمع دیگر یاغیان افسانه ای آمریکا بدل می شود. امروزه وجود این چنین اشخاصی به عنوان قاتلین سریالی - روانی در نظر گرفته می شوند.

شمار زیادی از خشونتها در محدوده جنگلها و بیشه زارها به وقوع می پیوستند. در میان ایالات غربی گله داران و ملاکین زمین ها شماری از مردان مسلح را برای محافظت و گسترش قلمرو اراضی ملکیشان استخدام می گرفتند. در بعضی از موارد گله داران به نبردها و جنگ هایی مشغول می بودند و از اقدامات خشونت طلبانه ای برای تسویه حسابهای شخصیشان استفاده می کردند.

خشونت های نژادی

پایان قرن نوزدهم همراه با شروع دور طولانی از آشوب های نژادی همراه شد. در ابتدای سال 1871 تعدادی اوباش سفید پوست در لوآنجلس در اقدامی خشونت انگیز اقدام به دار زدن 20 کارگر چینی از سکوهای چراغ در خیابان ها دست می زنند. اراذل اوباش در شهرهای شرقی با یورش به خانه های سیاهان اقدام به گرفتن مردان سیاهپوست و اعدام صحرایی آنها می کنند. اصلی ترین آشوب های نژادی علیه سیاهان در آتلانتا در سال 1906 در گرفت و نیز در سال 1908 هم در شهر اسپرینگ فیلد نیز شاهد چنین رخدادی بود و در دیگر شهرها هم به وقوع پیوست.

دوران ممنوعیت و جرایم سازمانی

قرن بیستم شاهد افزایش جرایم سازمانی می بود. در سال 1920 متمم 18 قانون اساسی ایالات متحده آمریکا هرگونه تولید جابه جایی یا فروش مشروبات الکلی را غیرقانونی تلقی می کند. در دوران ممنوعیت که یکی از دوران اوج جرایم خشونت وار بوده است، شاهد توسعه جرایم از سال 1920 تا لغو

متمم 18 قانون اساس در سال 1933 می شود. دوران ممنوعیت منجر به رشد اوضاع تجارت های غیرقانونی می شود. در شیکاگو گانگسترها اقدام به راه اندازی، تولید و پخش غیرقانونی آبنجو دست می زنند، بعلاوه شبکه ای از رشوه گیران پلیس و رجال سیاسی برای حفاظت و حمایت از آنها راه اندازی می شود. این تجارت بسیار پرسود باندهای رقیب را برای کنترل اوضاع بازار به جان یکدیگر می اندازد. در میان سال های 1923 تا 1926، نبرد آبنجو در شیکاگو جان بیش از 200 تن را می گیرد. سر راس این اعضا شخصی به نام آلن کاپو می بود. تجارت آبنجوی برای آلن کاپو سالی 60 میلیون دلار نسیب می نمود که به ارزش پول امروزی چیزی حدود بیش از یک میلیارد دلار برآورد می شد. درحین اوایل دهه 1930 سازمان های مجرمانه گوناگونی به دنبال تشکیل متحدانی برای کنترل گرفتن قمار، روسپی گری، مواد مخدر و دیگر فعالیت های غیرقانونی پول ساز می شوند. اگرچه طمع و رقابت گانگستری منجر به قتل شمار زیادی به واسطه آن می انجامد.

رکود اقتصادی بزرگ و جنگ جهانی دوم

در آغاز شروع رکود اقتصادی بزرگ جرایم خشونت وار به اوج خود می رسند. در سال 1933 نرخ قتل در هر 100 هزار آمریکایی به 9.7 قتل می رسد. نرخ قتل تا اواخر دهه 1970 به این اندازه دیگر نمی رسد.

رویدادی موسوم به دوران رکود اقتصادی اوضاع را وخیم تر می نماید و بیکاری به اوج خود می رسد و نرخ جرایم کاهش می یابد. اگرچه پوشش فراگیر خبری دوران رکود اقتصادی سبب کاهش جرایم می شود. برای مثال نرخ قتل در میان سال های 1933 الی اوایل دهه 1940 کاهش پنجاه درصدی می یابد. و دیگر جرایم شدید با کاهش یک سومی روبرو می شوند. چرا جرایم در دوران رکود اقتصادی برای تمامی آمریکایی ها با کاهش رو برو می شود؟ طبق برخی تاریخ شناسان در دوران رکود اقتصادی، آمریکایی ها به یکدیگر نزدیکتر می شوند، زیرا تقریباً همه در یک وضع به سر می بردند. به علاوه نرخ تولد در دهه 1920 کاهش یافت به نحوی جمعیت جوان 18 الی 29 سال کاهش یافت و بالغین جوان

اکثر جرایم را مرتکب می شدند، الیخصوص جرایم خشونت وار را. جنگ جهانی دوم سبب متحد شدن ملت آمریکا شد.

سالیان پس از جنگ

بعد از جنگ جهانی دوم ملت آمریکا اقدام به تشکیل خانواده می نمایند. دوره ای موسوم به "انفجار نوزادین" که از سال 1946 الی 1964 به طول می کشد و سبب افزایش آمار بالای نرخ تولد می شود. دهه 1950 نسبتاً آرام می ماند ولی آشفتگی در دهه 1960 شاهد افزایش انواع زیاد جرایم خشونت وار می شود. شمار زیادی از فعالین حقوق مدنی در ایالات جنوبی به قتل می رسند و جنگ ویتنام باعث می شود که فعالین ضد جنگ برای اعتراض به خیابان ها روانه شوند و گاهی اوقات این اعتراضات به حالت خشونت وار نیز کشیده می شدند. در اواسط دهه 1960 آشوب شهری گسترده ای در جامعه آمریکاییان آفریقایی تبار در لوس آنجلس، نیوورک، دتروید و دیگر شهرها در می گیرد. جرایم خیابانی نیز رو به افزایش قرار می گیرند. کودکان متولد شده دوره "انفجار نوزادین" رو به رشد قرار می گیرند. گروه 18 الی 29 سال به سرعت رشد می کنند. بسیاری از متخصصین جرایم معتقد بودند که این افزایش ناگهانی در جمعیت قشر جوان به طور قابل ملاحظه ای عامل افزایش جرایم در دهه های 1960 و 1970 تبدیل شده بوده است. در اوایل دهه 1980 حضور ناگهانی کرک کوکابین سبب افزایش گسترده اعتیاد به مواد مخدر و جرایم مرتبط با آن می شود. باندهای قاچاق مواد مخدر باعث بحران در جوامع خانواده های آمریکاییان لاتینی تبار و آمریکاییان آفریقایی تبار می شوند. با افزایش بیکاری و بی خانواری گزارشات حاکی از اوج افزینده جرایم خیابانی همراه می شوند. افزایش جرایم باعث نگرانی قریب به اکثریت شهروندان آمریکایی را در پی می دارد، به نحوی که تمامی جامعه شاهد حصارکشی منازل با دیوار، نصب پنجره های دارای حفاظ و سیستم های امنیتی ضد سرقت منازل می شوند. در اوایل دهه 1990 جرایم با سیر کاهش سریع روبرو می شوند. تا پایان سال 2010 نرخ جرایم به پایین ترین نقطه خود در ظرف چهل سال گذشته کاهش یافتند. بخشی از توجیه این نرخ کاهش جرم این است که جمعیت رو به سیر کهن سالی افتاده است. متخصصین دلایل دیگری را برای آن پیشنهاد کرده اند: یکی اینکه شمار پلیس ها در خیابانها افزایش یافته اند، شمار مجرمین در زندانها افزایش یافته اند و نظارت

بهرتر شده است. این فاکتورها می توانند در توجیه کاهش جرایم دخیل باشند اما جرایم در بخش هایی از ایالات متحده آمریکا کاهش یافتند که نه پلیس زیادی در اختیار داشتند نه زندان و نه نظارتی بهتر. بعضی متخصصین معتقدند که شکوفایی اقتصادی سبب کاهش جرایم شده است. اما دیگر متخصصین اشاره کردند که نرخ اقتصاد و جرم هر دو در دهه 1960 اوج گرفتند و نرخ جرایم در هنگامی که اقتصاد به حالت بحران اقتصادی در سال 2008 افول کرد افزایش نیافت. بعضی متخصصین معتقدند که کاهش استعمال کرک کوکابین سبب کاهش شده است. دو محقق نظریه ای بحث برانگیزی را مطرح کرده اند که قانونی کردن سقط جنین در سال 1973 سبب کاهش جرایم در دو دهه بعد شده است. آنها بحث بر این دارند که سقط جنین سبب شد که جلوی بسیاری از بارداری ها و فرزندان ناخواسته گرفته شود اما دیگر متخصصین می گویند که هنگامی که جرایم در دهه های پیشین پایین می بوده اند سقط جنین غیرقانونی نیز می بوده است. بعضی از آمریکایی ها تصور می کنند که از وقتی درصد سنی جوانان 18 الی 29 سال پیش بینی شده رو به افول است نرخ جرایم روبه کاهش خواهند بود. بعضی دیگر آمریکایی ها آینده را با جرایم خشونت وار بیشتری پیش بینی می کنند. بدون شک کسی نمی داند اما یک حقیقت باقی می ماند: جرایم خشونت وار همیشه در تاریخ آمریکا در بالاترین سطح وجود داشته اند.

شمار جرایم

دو منبع اصلی در باب میزان شمار جرایم در آمریکا وجود دارد: یکی گزارشات جرایم یکسان و دیگری بررسی جرایم تبعیض آمیز ملی. از سال 1930 نهادهای امنیتی پلیس در سرتاسر خاک ایالت متحده آمریکا دادهای جرایم شان را به سازمان تحقیقات فدرال (اف بی آی) برای درج در گزارشات جرایم یکسان ارسال می کنند. گزارشات جرایم یکسان جرایم را به هشت شاخص که چهار تای آن جرایم خشونت وار و چهارتای دیگر آن جرایم ملکی تقسیم می شوند لیست بندی می کنند. این جرایم شامل: خودکشی، تجاوز، سرقت، حمله و حریق افکندن اماکن هستند.

تقریباً هر بخش پلیس در ایالات متحده آمریکا جرایم وقوع یافته در حوزه های استحفاظی خود را برای درج در گزارشات جرایم یکسان گزارش می دهد.

گزارشات جرایم یکسان دارای دو نقطه ضعف همراه هستند. یکی اینکه این گزارشات تمامی جرایم را مشمول نمی شوند و تنها جرایمی که به اداره پلیس گزارش داده شده اند را شامل می شوند. اگر شخصی جرمی را گزارش ندهد امکان اینکه آن جرم مشمول گزارشات جرایم یکسان به شود وجود ندارد. دوم اینکه متکی بر بخش هایی از اداره پلیس برای نشر صحیح اطلاعات هستند و این همیشه قادر به رخ دادن نیست. برای فهمیدن و درکی کامل تری از جرم، بخش قضایی در سال 1973 شروع به تهیه بررسی جرایم تبعیض آمیز دست زدند. (تا سال 1991 به آن بررسی جرایم ملی گفته می شد). سالی دوبار همه بررسی خانواری 42 هزار نفری صورت می گیرد که به نمایندگی حدود 75 هزار نفری اشخاص بالای 12 سال شامل می شود. در ادامه لیستی مکتوب شامل پرسش و پاسخ هایی از اشخاص پرسیده می شود که آیا جزء قربانیان تجاوز، سرقت، ضرب و شتم، قرار گرفته اند یا خیر. برخلاف گزارشات جرایم یکسان، همه بررسی جرایم تبعیض آمیز ملی بازتاب کننده هم جرایم گزارش شده می شود و هم گزارش نه شده.

اما همه بررسی جرایم تبعیض آمیز ملی نیز دارای مشکلاتی می باشد. اول از همه اینکه رد بعضی از جرایم را نمی گیرد. قادر به شمارش خودکشی نیست، زیرا فردی که خودکشی کرده نمی تواند جزء مصاحبه شوندگان قرار گیرد. جرایمی که علیه تجارت و کسب و کار از قبیل سرقت هستند را شامل نمی شود زیرا اعضای خانوارها جزء مخاطبینش قرار می گیرند و تنها افراد بالای 12 سال، جزء مصاحبه شوندگانش قرار می گیرند، بنابراین جرایمی که علیه کودکان را مشمول می شود در خود نمی گنجاند.

گرایشات جرایم

بخاطر اینکه گزارشات جرایم یکنواخت و همه بررسی جرایم تبعیض آمیز ملی داده های متفاوتی را اندازه گیری می نمایند با ارقام متفاوتی برای بیشتر جرایم نتیجه می دهند. آنگونه که مدنظر است همه بررسی جرایم تبعیض آمیز ملی به طور مداوم، ارقام بسیار بالاتری را نسبت به گزارشات جرایم یکنواخت به

استثنای سرقت خودروهای نقلیه را گزارش می دهد. همه پرسى جرایم تبعیض آمیز ملی تنها کمی ارقام سرقت های خودروهای نقلیه بالاتری را نسبت به گزارشات جرایم یکنواخت گزارش می دهد.

گزارشات جرایم یکنواخت و همه پرسى جرایم تبعیض آمیز ملی راجع به گرایشات جرایم چه چیزهایی را بیان می کنند؟ آیا گرایشات جرایم در حال افزایش هستند؟ در حال کاهش هستند؟ یا در حالت یکسان قرار دارند؟ آیا نسبت به سالیان گذشته بدتر شده اند یا بهتر؟ اگر 10 سال پیش نسبت به همکنون سرقت های کمی به وقوع می پیوسته است، آیا بدین معنی است که وضع جرایم در این دوران وخیم تر شده است؟ به ظاهر بلی ممکن است باشد. نرخ جمعیت امروزه نسبت به ده سال پیش هم بیشتر شده است. برای مقایسه کردن دو دوره و زمان متفاوت بایستی با نرخ جرایم آشنا باشیم (مقدار جرم در هر شخص). گزارشات جرایم یکنواخت این چنین نرخ هایی را به عنوان شمار جرایم در هر 100 هزار نفر محاسبه می کند. همه پرسى جرایم تبعیض آمیز ملی معمولاً این چنین نرخ هایی را در هر هزار نفر فرد 12 سال به بالا (برای جرایم خشونت وار) و یا در هر 1000 خانوار (برای جرایم ملکیتی) محاسبه می کند.

همه پرسى جرایم تبعیض آمیز ملی نشان می دهد که نرخ جرایم خشونت وار در ده سال گذشته به سرعت رو به کاهش بوده است. در سال 1973 نرخ جرایم خشونت وار 47.7 در هر هزار نفر بوده است. در سال 1981 به اوج خود 52.3 در هر هزار نفر می رسد و در سال 1986 به 42 در هر هزار نفر کاهش می یابد و به طور پیوسته تا سال 1994 به 51.2 در هر هزار نفر افزایش می یابد و بعد از آن رو به کاهش می افتد. تا سال 2009 به 17.1 در هر هزار نفر کاهش می یابد.

گزارشات جرایم یکنواخت تصویری کمی متفاوت را از سال 1973 تا 1992 که افزایش جرایم تقریباً به طور پیوسته بوده است حکایت می کند. از این نظر نرخ جرایم رو به افول بوده است. اکثر متخصصین قصدشان در اعتماد به گرایشات جرایم از دید همه پرسى جرایم تبعیض آمیز ملی می باشد تا از گزارشات جرایم یکنواخت. اما همچنین متخصصین معتقدند که آمار گزارشات جرایم یکنواخت نسبت به خودکشی بسیار صحیح هستند. آمار همه پرسى جرایم تبعیض آمیز ملی از خودکشی پوشش نمی کند. آمار خودکشی گزارشات جرایم یکنواخت تقریباً از الگویی یکسانی همچون آمار همه پرسى جرایم

تبعیض آمیز ملی برای دیگر جرایم خشونت وار پیروی می کند. آنها نشان می دهند که در سال 1980 اوج خودکشی 10.2 در هر صد هزار نفر می بوده است و در سال 1985 به 7.9 کاهش می یابد، در سال 1993 به 9.5 افزایش می یابد و از آن به بعد رو به کاهش می افتد. در سال 2000 نرخ خودکشی به 5.5 کاهش می یابد. تا سال 2008 نرخ خودکشی تقریباً ثابت می ماند و از آن به بعد دوباره رو به کاهش می افتد. در سال 2009 نرخ خودکشی به 5 می رسد. دیگر مطالعات پیرامون خودکشی با این ارقام متفق نظر می باشند. اگرچه جرایم به مدت حدود 30 سال رو به کاهش قرار داشته اند، اما اکثر عموم افراد از این موضوع مطلع نمی باشند. به مدت سالیان دراز، مؤسسه گالوپ از آمریکایی ها سوال کرده است که آیا جرایم در ایالات متحده آمریکای امروزی نسبت به سال گذشته اش کمتر بوده است یا بیشتر؟ تقریباً بدون استثناء آنها جواب داده اند که جرایم بیشتر شده اند.

گروه های جوان، باندها و خشونت

حدود 40 درصد تمامی اشخاصی که به خاطر جرایم دستگیر می شوند سن شان زیر 25 سال می باشد. حدود سه چهارم این افراد را مردان تشکیل می دهند. در حقیقت بیش از هشتاد درصد جرایم خشونت وار را مجرمین مرد پوشش می دهند. یکی از مشهورترین جرایم خشونت وار دستبرد زدن های خیابانی است. "کارلس سیلبرمن" در کتابش به نام "خشونت جنایی، عدالت کیفری" دستبردهای خیابانی را عموماً ناشی از اقلیت های نوجوان و جوان خانواده های فقیر و کم بضاعت وصف می کند. این نوع سبک دستبرد هنگامی رخ می دهد که موقعیت ربودن پول اشخاص قربانی فرا می رسد و به طور آنی صورت می گیرد و به ندرت مجرم از سلاح برای تحقق هدفش استفاده می کند. گاهی اوقات سارقین خیابانی بخاطر تامین مواد مخدر، غذا و مسائل دیگری اقدام به سرقت می کنند. گاهی هم تنها هدفشان از اقدامشان متاثر نمودن شخصی است. گاهی دیگر سارقین خیابانی از سر بیکاری و الافی اقدام به سرقت می کنند. قربانیان سارقین خیابانی اغلب اشخاص ضعیف و ناتوانی از قبیل اشخاص مسن که بدون شخص همراه هستند می باشند و یا اشخاصی که به خاطر مصرف مشروبات الکلی، هوشیاری ندارند و در نیمکت های پارکها بی هوش افتاده اند می شوند.

خشونت های باندهای جوانان

در ایالات متحده آمریکا وجود باندهایی از جوانان چیزی تازه محسوب نمی شود. در تاریخ آمریکا این نوع از باندها از مهاجرتی تشکیل می شدند که در محلات فقیر نشین به سر می بردند. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شهرهای شرقی آمریکا چون بوستن، نیویورک و فیدآلفیا، شاهد افزایش حجم عظیمی از باندها را می شوند. اعضای این باندها معمولاً شامل مهاجرین تازه وارد می شدند یا از اولین نسل های گروه های قومی دیگر از قبیل ایرلندی ها، یهودیان و ایتالیایی ها می شدند. در اوایل سده 1900 میلادی جامعه شناسی به نام "فردریک ام. ترشر" باندهای جوانان شیکاگو را مورد مطالعه قرار داد و بیش از هزار باند از آنان را شناسایی نمود. این چنین باندهایی اساساً مقرر فعالیتشان در خیابانها می بوده اند. بعدها بعضی از آنها با گروه های سیاسی مرتبط شدند و بنیان های جرایم سازماندهی شده را در آمریکا پی ریزی نمودند. باندهای لاتینی تبار لوس آنجلس در دهه 1920 در دورانی که شاهد موج گسترده ای از مهاجرین کشاورز روستایی فقیرنشین مکزیکی می بودند به وجود آمدند. در دهه های 1930 و 1940 این قبیل باندها سبب به وجود آمدن سبک زندگی موسوم به "بچیکو" شدند. آنها لباس های خاصی موسوم به "زوت سوت" را به تن می کردند و دارای اسامی مستعار می بودند و با زبان محاوره ای خاصی موسوم به "کلو" سخن می گفتند و بسیار منطقه گرا و از هم محلی های هم جوارشان (که اصطلاحاً به آنها باریو می گفتند) دفاع و صیانت می کردند.

بسیاری از این باندها در مناطقی بیش از هشتاد سال حکومت کردند. جوانان پرتوریکویی تبار در نیویورک باندهای مشابه ای را تشکیل دادند که در فیلم مشهور داستان "وست ساید" در سال 1961 در نقش کوسه ها به تصویر کشیده شدند. در بعضی از جهات این باندها کلاب های اجتماعی محسوب می شدند اما از جهاتی نیز در جرایم خیابانی، مواد مخدر و نبردهای پیاپی شرکت می کردند. در حقیقت تا دهه 1970 درگیرهای مسلحانه و تیراندازی به شیوه شلیک از درون خودرو به بیرون در شخصیت

جرایم باندی به وجود آمده بود. اعضای باندها که حتی سن شان به 13 سال هم می رسید برای انتقام گرفتن از دیگر باندهای دشمن و رقیب از پنجره خودروها با اسلحه خارج می شدند و بر روی دشمنان و رقبایشان آتش می گشودند. اغلب تیراندازی های آنان به اهداف اشتباه اصابت می نمود و منجر به قتل و جراحت اشخاص دیگر نیز می شد.

در دهه 1950 در برخی از جوامع سفید پوست فقیرنشین باندهای موتوری بزهکار روبه گسترش یافتند. هنگام پخش فیلم سینمایی "وحشی" در دهه 1950 این قبیل موتور سواران علاقمند به حفظ قلمرو خود می بودند و بعدها باندهای موتورسوار با قاچاق مواد مخدر و دیگر جرایم ارتباط یافتند.

اغلب باندهای موتورسوار بزهکار با برجسب های نژاد پرستی علیه سیاه پوستان و لاتینی تباران همراه می بودند. در دهه 1970 و 1980 در بعضی از جوامع سفید پوست فقیرنشین شاهد توسعه گروه های مشابه ای که خودشان را "سربرهنه" می خواندند شدند. آنها با همانندسازی از گروه های موسیقی پانک بریتانیایی سرهای خودشان را می تراشیدند. اغلب در نظر گرفتن موسیقی پانک و عقاید آشکار نژادپرستی سبب شد که گروه های "سربرهنه" به ارائه عقاید تبعیضانه، انزجاری و خشونت طلبانه تبدیل به شوند.

باندهای آمریکاییان آفریقایی تبار تاریخی متفاوت را برای خودشان رقم زدند. آنها در دهه 1950 در جهت حفظ قلمرو خود بسیار همانند باندهای لاتینی تبار پدید آمدند. در دوره اعتراض سیاسی دهه 1960 بعضی از این باندها به سیاست های رادیکال پیوسته شدند و رنجرهای بلک ستون در شیکاگو به بلک پی ستون تبدیل می شوند (حرف پی در اول مخفف قدرت می بود).

پس از آشوبهای وات در سال 1965 باند "سلوسنز" به هسته پلنگ های سیاه لوس آنجلس تبدیل می شود. اما این گروههای سیاسی برای مدتهای زیادی در دهه 1970 پابرجا باقی نماندند. برای مثال باند بلک پی استون بار دیگر دستخوش تغییر می شود و سرانجام به باند قاچاق مواد مخدری موسوم به "ال رکن" تبدیل می شود.

در اوایل دهه 1970 لوس آنجلس شاهد آغاز گردهمایی نو از باندها موسوم به "کریپس" می شود. بر خلاف دیگر باندها، کریپس به تشکیل زیرگروههای موسوم به "ستس" در بسیاری از نواحی دور کالیفرنای جنوبی می پردازد. گروه اصلی رقیب موسوم به "بلادز" نیز توسعه می یابد و به تشکیل زیر گروههای خودش می پردازد و بلاخره بسیاری از همسایگان لوس آنجلسی به پازل های باندهای تروریستی تبدیل می شوند. دو باند اصلی رنگهای رسمی را بر تن می کردند، رنگ آبی برای باند "کریپس" و قرمز برای باند "بلادز" و هر زیرگروه برای شناسایی خودشان از علائم دستی مانند الفبای ناشنویان به کار می گرفتند.

اعضای باندها نیز برای اعلام هویتشان از ژاکت های فوتبالی و بسکتبالی استفاده می کردند. باندهای سیاه پوست به الگو باندهای اولیه تبدیل شده بودند و مشغول به ارتکاب اعمالی از قبیل جرایم خیابانی، جنگ بر سر قلمرو و نزاع های گروهی تبدیل شدند.

اما در اوایل دهه 1980 کراک کوکاین به خیابان ها سر در می آورد. کراک کوکاین بودر طبیعی از کوکاین است که قیمت هر گرم آن حدود 100 دلار بهاء داشت. اگرچه کراک با قیمت پایین و ارزان 5 دلاری قابل خرید بود ولی این ماده مخدر ارزان قیمت و بسیار اعتیادگر فوراً مصرف کوکاین را به مشکلی همه گیر و جدی تغییر داد. شبانه با کسب میلیون ها دلار سود، زیرگروههای باند بلادز و کریپس، خودشان را به شبکه های قاچاق و توزیع مواد مخدر تبدیل کردند. این سیل عظیم پول، تامین کنندگان لاتینی تبار مواد مخدر را وارد عرصه نمود و سبب بروز افزایش زیاد خشونت شد. اعضای باندها از تفنگهای اتوماتیکی چون یوزی و کلانشینکف ای - کی 47 استفاده می کردند. بعضی از زیرگروههای باند کریپس و بلادز اقدام به اشاعه گروهایی از اشخاص برای دایر نمودن تجارتشان در شهرهای همجوار و کنار شدند، بنابراین شبکه مواد مخدر توزیع شد. در آن سوی مرزهای آبی شرقی مهاجرین جمایکایی باندهای قاچاق مواد مخدر مشابه ای موسوم به "پزس" را شکل دادند و نیز شروع به اشاعه مواد مخدر به خارج از بوستون، نیویورک و واشینگتن دی سی اقدام می کنند. تا اواخر دهه 1980 باندهای نسل دوم از جوانان مهاجرین ویتنامی، کامبوجی و چینی نیز مشغول به تجارت کراک می شوند. اعتیاد به کراک

مشکلات اجتماعی عدیده ای را می آفریند. شمار زیادی از معتادین به کراک برای تامین مواد مخدرشان به مقدار معینی پول احتیاج پیدا می کنند، پس گزارشات جرایم و سرقت های خیابانی رو به افزایش افتاند. شمار قتل های مرتبط با قاچقچیان مواد مخدر و باندها رو به افزایش قرار گرفتند. همچنین اعتیاد به کراک نرخ روسپیگری را رو به افزایش قرار داد و مصرف مواد مخدر تزریقی چون هروین نیز رو به افزایش قرار گرفت که خود این فاکتور اصلی اشاعه بیماری ایدز می باشد. تا سال 2000 همه گیری کراک با کاهش روبرو می شود و شمار قتل های مرتبط با باندها کاهش می یابد. اما شمار باندهای فرا کشوری افزایش یافتند. باند های فراکشوری باندهایی هستند که در بین مرزها به فعالیت های خود ادامه می دهند. بسیاری از این باندها هنگامی تشکیل شدند که اعضای آنها به طور غیرقانونی در ایالات متحده آمریکا به سر می بردند و پس از مجرم شناخته شدن به مکزیک و آمریکای مرکزی اخراج شدند. آنها راجع به باندها در ایالات متحده آمریکا آگاهی هایی را پیدا کرده بودند و از آگاهی های خود برای دایر نمودن باندهایی در دیگر کشورها استفاده کردند.

دو باند از این قبیل باندها یکی باند "خیابان هجدهم" و دیگری باند "مارا سالواتر 13" می باشند که هردو اصالتا در لوس آنجلس تشکیل یافتند. باند خیابان هجدهم در کل لاتینی تبار است اما اعضایش مشمول تمامی نژادها و گروه های قومی می شوند. باند مارا سالواتر 13 اصالتا متشکل از اعضای است که دارای تباری از آمریکای مرکزی هستند. تخمین زده می شود که دو باند ادغام شده دارای حدود 40 هزار عضو در میان ملت و دیگر کشورها را دارا هستند و اکثر اعضای آن در دسته های جدا و مستقل قرار دارند. این باندها در دستبرد زدن، آدم ربایی، قتل و قاچاق انسان، اسلحه و مواد مخدر در میان مرزها مشغول به فعالیت هستند.

افراد جوان بخاطر دلایل گوناگونی به باندها ملحق می شوند. از دید بعضی از جوانان درون شهری بودن در باندها می تواند ایمن تر به نظر بی آید. (اگرچه آمارها نشان می دهند که اعضای باندها حداقل 60 بار مستعدتر برای به قتل رسیدن هستند تا آنانی که در جمعیت معمولی انسان ها به سر می برند.) از دید دیگر جوانان باندها شیوهای پول دار شدن را پیشنهاد می دهند. (اگرچه مطالعات نشان داده اند که

حتی در موفق ترین باندهای مواد مخدر، اکثر اعضای باندها به استثنای سران آنها درآمد کمی نصیبشان می شوند).

یک محقق در پیرامون باندها، باندها را به سه نوع دسته تقسیم بندی می کند: باندهای شراکتی، باندهای محلی و باندهای پرسه زن

1- باندهای شراکتی، درصدد ایجاد درآمد و پول هستند. این قبیل باندها قصدشان سازمان یافتگی بالا می باشد و تقریباً هر کاری که انجام می دهند در رابطه با کسب پول و درآمد است.

2- باندهای محلی کمتر سازمان یافته می باشند و تمرکزشان در حفاظت از قلمروشان می باشند. آنها به هرکسی که ناخواسته یا سرزده وارد قلمرو و ناحیه شان به شود با خشونت به آنها قادر به پاسخگویی هستند.

3- باندهای پرسه زن، کمتر سازمان یافته می باشند و اعضای که با هم ملحق می شوند معمولاً موفقیت شان پایین است و مستعد به خشونت می باشند. اکثر طغیان های باندهای خشونت وار در قصد نزاع های گروهی و انتقام همراه است.

در باندهای خشن تر هراس حتی در میان اعضا همه گیر است، "دیوید ام. کندی" کسی که در مورد جوامع مضطرب در میان ملت آمریکا سخن و نظر می دهد می گوید: "حتی باندهای کودکان هم از مرگ هراسان هستند، آنها و دوستانشان مورد اصابت گلوله و آسیب قرار می گیرند و دارای دشمنان زیادی می باشند.

ترس.... سبب می شود که آنها به باندها ملحق شوند، باعث می شود اسلحه تهیه کنند، باعث می شود اسلحه حمل نمایند و باعث می شود که از خشونت بهره گیرند."

مجرمین اداری

میانگین زیان و خسارت ناشی از جرایم خیابانی از قبیل سرقت کمتر از 500 دلار حساب می شود. اگرچه مجرمین اداری بسیار بیشتر از قربانیان شان می ربایند ولی جرایم اداری ارجاع به اقداماتی از قبیل کلاهبرداری های بانکی و امنیتی داده می شود.

مجرمین اداری متکی بر اعمال خشونت و ورود با اجبار نمی باشند. آنها با استفاده از موقعیت و قدرتشان و سرپیچی کردن از حسن اعتماد دیگران، سوءاستفاده هایی را مرتکب می شوند. آنها پول و املاک را به چنگ می گیرند و نیز حسن اعتماد مردم را در نظام اقتصادی به خطر می اندازند.

کلاهبرداری و شیادی

تمامی کلاهبرداری ها مشمول مسائل بانکی و پولی همراه نمی شوند. کلاهبرداری های کوچکتر از قبیل بازی های فریبکارانه و شیادانه سالانه میلیون ها دلار را برای آمریکاییان هزینه بر می دارند. بازی های فریبکارانه از حقه ها و فریبهای کوچک چندین دلاری که در میان کودکان مدرسه ای مرسوم است گرفته می شود تا طرح های کش رفتن مقادیر زیاد پول از ثروتمندان قابل تغییر می شود. "پی تی بارنم" شومن بزرگ می گوید: "در هر دقیقه یک نفر ساده لو به دنیا می آید." در حقیقت تقریباً هر یک از ما ممکن است یکبار یا چندین بار در معرض کلاهبرداری قرار بگیریم. شیادان معمولاً افرادی باهوش و زرنگ می باشند، آنان بازیگرانی ماهر و صبور در کسب موقعیت های مناسب برای اجرای اهدافشان می باشند. همچنین آنان اغلب به صورت گروهی برای خام کردن قربانیانشان همکاری و فعالیت می کنند.

بعضی از بازی های فریبکارانه در شکار و کمین امیال و آرزوهای اشخاص می شوند و برای کمک به اشخاص و انسانهای خوب تدارک دیده شده اند. اگرچه اکثر بازی های فریبکارانه متکی بر امیال و خواست های قربانیان شان برای بهره بردن هستند.

کلاهبرداری اینترنتی

با رشد و توسعه تجارت الکترونیکی بسیاری از حقه های تجارت تلفنی به سوی اینترنت سوق یافتند. کلاهبرداران وب سایت ها و بانک های تلفنی را راه اندازی نمودند و اقدام به ارسال شمار عظیمی ایمیل که به هرزنامه مشهورند شدند.

حراجی و مزایده های اینترنتی: کمیسیون تجارت فدرال گزارش می دهد که بیشتر کلاهبرداری های صورت گرفته در دنیای مجازی اینترنت از طریق مزایده و حراجی ها صورت می گیرند.

فیشینگ: فرد کلاهبردار هرزنامه ای را با محتوای اینکه از طرف بانک یا شرکت کارت اعتباری و یا شرکت ارائه دهند اینترنت می باشد، اقدام به ارسال می کند. این ایمیل دارای یک لینک قلابی شرکت مورد نظر می باشد. در حقیقت این لینک به وب سایت فرد کلاهبردار که شبیه به وب سایت واقعی شرکت مورد نظر است طراحی شده است و به آنجا هدایت می شود. هنگامی که اشخاص به این لینک در درون ایمیل شان کلیک می کنند و پس از هدایت شدن به وب سایت مورد نظر پیغامی مبنی بر بروز رسانی حسابشان دریافت می کنند، (که معمولا اطلاعات رمز عبور و اطلاعات کارت اعتباری شان را می خواهد) و در صورت وارد نمودن اطلاعات مورد نظر و پاسخ از طرف قربانی فرد کلاهبردار برای اخاذی از حساب و اطلاعاتشان دست به اقدام می شود.

فصل چهارم

قربانیان جرایم

قربانیان چه کسانی هستند؟

در میان سالیان متوالی مطالعات زیادی پیرامون علل جرایم و طرح های زیادی برای راه حل های ممکن در برابر آنها ایجاد شده اند. در دهه های اخیر توجه به قربانیان جرایم معطوف شده است. قربانیان جرایم چه کسانی هستند؟ برای حفاظت و صیانت از قربانیان جرایم چه تدابیری را می توان اتخاذ نمود؟ و دیگر اینکه چه تدابیری برای کمک به قربانیان جرایم برای بهبود یافتن از اثرات جرایم می توان اتخاذ نمود؟

اول اینکه قربانیان جرایم چه کسانی می باشند؟

قربانیان جرایم شامل تمامی اقشار جامعه و گروه های سنی می باشند اما مطالعات نشان می دهند که مشهورترین قربانیان جرایم خشونت وار پسرهای نوجوان سیاه پوست از خانواده های کم دار آمد هستند. اکثر مطالعات نشان می دهند که مجرمین نیز درصدد تعددی و قربانی نمودن اعضای نژادی خودشان هم می باشند. قربانی جرایم شدن فوق العاده می تواند نگران کننده باشد. در حقیقت سال ها زمان برای بهبود یافتن اشخاص قربانی از اثرات جرایم به طول می کشد و منحصر به قربانیان جرایم خشونت وار نمی شود. قربانی کلاهبرداری شدن می تواند سبب نابودی اموال اشخاص به گردد. یک کلاهبرداری بانکی می تواند خانه و زندگی خانواده ای را به باد فنا بدهد. جرایم علیه اموال از قبیل کلاهبرداری و اقسام سرقت مشهورترین جرایم در ایالات متحده آمریکا محسوب می شوند. اگرچه جرایم خشونت وار از قبیل قتل، تجاوز و دستبرد کمتر از سرقت مشهور می باشند اما برای رعب و هراس فکنی در جامعه کافی می باشند.

جرایم خشونت وار می توانند قربانیانشان را از لحاظ روانی و جسمی نیز فلج نمایند. تصور آثاری که به اشخاص قربانی می گذارد سخت و دشوار است. اول فرا خواهیم گرفت که قربانی شناسی - یا مطالعات قربانیان چه چیزی را راجع به قربانیان این چنین جرایم به ما خواهند گفت.

قربانیان جرایم خشونت وار

جرایم خشونت وار از قبیل قتل، تجاوز، دستبرد و ضرب و شتم به عنوان جرایمی علیه اشخاص شناخته می شوند. در این قبیل جرایم مجرم هم از زور و اجبار به کار می گیرد و هم از تهدید به انجام زور و اجبار علیه اشخاص قربانی. در ادامه نگاهی نزدیک به قربانیان دو نوع از جرایم خشونت وار دستبرد و خشونت خانگی خواهیم انداخت.

قربانیان دستبرد

در اقدام دستبرد مجرمین مال و اموال را از طریق زور و تهدید با انجام زور به قبضه می گیرند. در این جرایم رعب آور قربانیان ممکن است اموال شان را از دست بدهند یا از جراحی حاصله از آن رنج ببرند و حتی نیز جان شان را در این راه از دست بدهند. به لحاظ آماری شانس به قتل رسیدن قربانیان در جرم دستبرد کم است: تقریباً 99.8 درصد قربانیان دستبرد جان سالم به در خواهند برد. حدود یک سوم تمامی قربانیان دستبرد دچار جراحی می شوند که غالباً خیلی زیاد به شمار نمی رود. تنها دو درصد از آنها دچار جراحی جدی می گردند که منجر به بستری شدن آن ها در بیمارستان می گردد. معمولاً اکثر قربانیان توسط سارقین غیر مسلح دچار آسیب و جراحی می شوند و مجرمین برای نیل به آن برای ایجاد کنترل در قربانیان تقریباً اقدام به حمله می کنند. اما قربانیان در برابر سارقین مسلح بیشتر در خطر مرگ و آسیب قرار می گیرند و قربانیانی که مقاومت می کنند بیشتر در خطر مرگ و آسیب قرار می گیرند تا قربانیانی که مقاومت نمی کنند. اکثر قربانیان جرایم دستبرد مردانی را شامل می شوند که در محدود سنی بین 12 الی 24 سال قرار دارند.

قربانیان خشونت های خانگی

بیشتر جرایم خشونت وار در حریم خانه ها به وقوع می پیوندند و توسط اعضای خانواده و نزدیکان ارتکاب می یابند. نیمی از تماس ها صورت گرفته به پلیس ایالات متحده آمریکا مرتبط با خشونت های خانگی است. اگرچه در اکثر پرونده ها کسی به پلیس اطلاع نمی دهد و این گونه اتفاقات بدون اطلاع و گزارش باقی می ماند. هر ساله بیش از 1.3 میلیون آمریکایی از افراد نزدیک شان مورد سوءاستفاده و تبعیض قرار می گیرند و حدود 75 درصد قربانیان آنان را زنان تشکیل می دهند. یک مطالعه نشان می دهد که حدود 65 درصد زنان قربانی به قتل رسیده در هنگام مرگشان از متجاوزینشان جداگانه زندگی می کرده اند.

خشونت های خانگی جرایم رعب آوری هستند که اساس کانون و حریم امن خانه را از افراد سلب می کنند.

قربانیان جرایم ملکی

لفظ خشونت خانگی همچنین دارای توصیفات گسترده تری را شامل می شود: از قبیل خشونت خانواده ای، سوء استفاده از کودکان، سوء استفاده از افراد مسن و سوء استفاده ناشی از اعضای خانه را می شود. جرایم ملکی از قبیل سرقت و کلاهبرداری مشمول ربودن اموال غیر می باشند. این نوع جرایم از جرایم خشونت وار متفاوت هستند زیرا مجرمین نه از اجبار استفاده می کنند و نه از تهدید به اجبار. اگر مجرمین از زور و اجبار استفاده کنند جرم از نوع خشونت وار محسوب می شود، جرمی که علیه اشخاص است و نه اموال آنها. طبق آمارهای اف بی آی ضرر و زیان ناشی از جرایم ملکی تا بیش از 15 میلیارد دلار در سال برآورد می شود. هر خانواده ای در ایالات متحده آمریکا یا از ضرر و زیان های مستقیمی رنج می برد یا از بالا بودن نرخ بیمه ها و نیز برخی دیگر آنها حتی از ترس و ناامنی رنج می کشند. در ادامه ما نگاهی نزدیک به دو نوع از جرایم ملکی، یکی سرقت از اماکن و دیگری جعل هویت می اندازیم.

قربانیان سرقت از اماکن

سرقت از اماکن، ورود غیرقانونی به مکانی به قصد ارتکاب جرمی که غالباً سرقت است تعریف می شود. تقریباً 4 میلیون فقره سرقت از اماکن هر ساله در آمریکا رخ می دهد که بر اساس گزارشات آنها نتیجه ضرر و زیان 3.5 میلیارد دلاری را در پی دارد. نظرسنجی ها آشکار می کنند که قربانیان حدود نیمی از تمامی سرقت های درون منازل را به پلیس گزارش می دهند. اگرچه سرقت از اماکن جرمی خشونت وار شناخته نمی شود اما اغلب موارد ناراحتی و انزجار قربانیان را در پی دارد، زیرا که مجرمین به حریم منازل اشخاص تعدی کرده اند.

قربانیان جعل هویت

جعل هویت، نوعی کلاهبرداری است که مجرم کارت اعتباری یا شماره تامین اجتماعی شخصی را می رباید و هویت قربانی را از آن خود می کند. مجرمین آن می توانند هزینه کالایی را به پردازند، وام دریافت نمایند، تقاضای کارت اعتباری جدیدی را نیز حتی صادر نمایند، خانه ای را اجاره نمایند، صاحب شغلی شوند و حتی اعلام ورشکستگی نمایند تمامی این اقدامات را مجرمین به اسم و هویت قربانیان انجام می دهند. جعل هویت در حدود یک دهه گذشته در آمریکا نادر می بود. اما همکنون بیش از 11 میلیون نفر در هر سال قربانی این نوع جرم می شوند.

برخلاف اکثر کلاهبرداری ها قربانیان این نوع جرایم هرگز با مجرمین برخوردی نداشته اند. قربانیان تا لحظات آخر که کار از کار گذشته متوجه این موضوع نمی شوند. اگرچه قربانیان مسئول این چنین خسران هایی نیستند اما آنها بایستی آثار ضرر و زیان آنها را جواب گو باشند.

مساعدت به قربانیان جرایم

بعضی از دستور العمل های حقوقی باستانی به قربانیان جرایم امتیاز و جبران خسارت هایی را ملزم می نمود. برای مثال قانون حمورابی (1750 ق.م) مجرمین را وادار به پرداخت پنج برابری خسارتی که متحمل کرده بودند می نمود. اگر مجرم دستگیر نمی شد، حکومت اقدام به تادیه خسارت به قربانی می نمود. در قوانین اولیه انگلیس و آمریکا مجرمین را وادار به تادیه مستقیم خسارات به قربانیان موسوم به تسلیم خسارات می کردند. اگرچه تدریجا قانون جزایی از مساعدت به قربانی تغییر موضع داد و به مجازات شخص مجرم متمرکز شد، ولی تنها راهی که قربانی می توانست غرامت و بهای خسارتش را دریافت کند شکایت کردن طبق قانون مدنی می بود که متأسفانه این شیوه معمولاً امکان پذیر نمی بود. زیرا گاهی مجرمین فرار کرده بودند و گاهی توانایی تادیه خسارات به مال باخته را نمی داشتند. در دهه 1960 جامعه به دنبال راه هایی گشت که بتوانند مستقیماً به قربانیان جرایم کمک و مساعدت پیشه کند. در سال 1963 کشور نیوزلند قانون غرامت به قربانی را تصویب نمود. این اقدام پیشگامانه، هیات حاکمه ای را برای تادیه خسارت به قربانیان را تاسیس نمود. در مقاله تاثیر آمیز بازنگری دانشگاه حقوق نیویورک (1964)، قاضی پیشین دیوان عالی ایالات متحده آمریکا، "آرتور جی گلدبرگ" می نویسد که "غرامت دولت به قربانیان جرایم می بایست تصویب می شده بود" که این نظر در سال 1964 به سرعت به انگلستان راه پیدا می کند و بعد در سال 1965 به کالیفرنیا نیز راه پیدا می کند. امروزه تمامی ایالات برنامه غرامت به قربانیان جرایم را در اختیار کار خود دارند.

مدل یک ایالت

ایالت نیویورک هزینه مساعدتی را برای خانواده هایی که از لحاظ مالی از جرایم خشونت وار رنج کشیده اند را اختصاص داده است. قربانیان جرایم، اشخاص تحت سرپرستی آنان و اعضای خانواده نزدیک به آنان می توانند برای دریافت غرامت از جرایم تقاضا کنند.

اداره سرویس قربانیان نیویورک هزینه های درمانی، مشاورات درمانی، آموزشات شغلی و کفن و دفن و درآمد از دست رفته را تقبل خواهد نمود و همچنین تادیه خسارات مال از دست رفته را در صورتی که قربانی از آسیب فردی رنج بکشد ادا خواهد نمود. محدودیت هایی که بر مقدار تادیه خسارات آمده است در زیر اشاره می شوند:

هزینه های درمان..... نامحدود

هزینه مشاوره نامحدود

هزینه های بازیابی شغلی..... نامحدود

هزینه های کفن و دفن..... 6 هزار دلار

درآمد از دست رفته..... 30 هزار دلار (600 دلار در هفته)

فقدان پشتیبانی..... 30 هزار دلار (600 دلار در هفته)

پاک سازی صحنه جرم..... 2.5 هزار دلار

فقدان وجه نقد فردی 500 دلار

هزینه وکیل 1000 دلار

اورژانس 2.5 دلار

البته طرح ایالت نیویورک مستلزم می دارد که قربانی با پلیس همکاری نماید و در روند مجرم نگاری نیز همکاری داشته باشد و هیاتی برای بررسی از صحت اینکه قربانی در همکاری در جرم به طور آشکار فعالیت می داشته است وجود دارد. الخصوص در پرونده های مواد مخدر و سوءاستفاده امری مهم به شمار می آید. مشکل اصلی طرح نیویورک و دیگر برنامه های تادیه غرامت و خسارات به قربانیان جرایم بحث پول است. هیات های تادیه خسارت و غرامت اکثر ایالات بخاطر کمبود هزینه و بودجه و نیرو در روند و اجرای آن عقب هستند. با افزایش آگاهی عموم از چنین برنامه هایی بودجه و هزینه های بیشتری در جهت تحقق اهداف آنان مورد احتیاج است.

دیگر برنامه های حمایتی از قربانیان جرایم

پرداخت وجه نقد تنها راه برای مساعدت و همیاری برای قربانیان جرایم نمی باشد. نهاد های دولتی و خصوصی، سرویس ها و خدمات دیگری را نیز پیشنهاد می کنند از قبیل : حمایت از زنان آسیب دیده، مشاوره های برای اشخاص مورد تجاوز، برنامه های مداخله بحران، مداخله در سوءاستفاده از کودکان و مشاوره های درمانی.

در اکثر شهرها وقتی قربانیان برای بار اول در ارتباط با نظام عدالت کیفری روبرو می شوند، ادرات مجرم نگار یا سازمان های همیار خصوصی واحدی را برای مساعدت به قربانیان در اختیار دارند. هدف این خدمات برای ایجاد آرامش و راحتی قربانیان و اعلام تاریخ دادگاه به آنان می باشد و حتی کمک در پیدا نمودن شیوه حمل و انتقال آنان به دادگاه نیز می شود. جوامع زیادی برنامه هایی را در اختیار دارند که هزینه های قربانیان جرایم یا مشاوره های قانونی با هزینه پایین، مشاوره های روانشناسی و مساعدات کاری را به آنان پیشنهاد می دهند و بعضی از نهادها مساعدت هایی را در جهت جایگزینی اقلام مسروقه و یا نابوده شده در جرم تدارک می بینند.

هدف اصلی برنامه های مساعدت به اکثر قربانیان جرایم کمک به قربانیان در سپری نمودن بحران و بازگرداند آنها به زندگی عادی گذشته شان می بوده است.

اعاده مال

همچون برنامه تادیه خسارات و غرامت مال، دستور اعاده مال توسط محاکم باردیگر مورد بازبینی قرار می گیرد. امروزه دولت فدرال و هر ایالتی به محاکم قدرت ملزم کردن مجرم به تسلیم مال به صاحب را داده است. برای مثال محکمه می تواند مجرمین را به تادیه هزینه خسارت مال و هزینه مال مسروقه و هزینه های درمانی قربانی را ملزم به کنند.

اعاده مال به چند منظور صورت می گیرد: یکی کمک در تادیه خسارت و غرامت به قربانی و قرار دادن مسئولیت به مجرمی که سبب آسیب شده است و دیگری نیز به پذیرفتن مجرم در عملی که مرتکب شده است و دادن مسئولیت بخاطر اعمالش به او می شود. حتی یک مطالعه نشان داده است که مجرمینی که هزینه اعاده مال را پرداخته اند کمتر مستعد به ارتکاب دوباره جرم می شوند. بارها محاکم در صورت توانایی مالی پرداخت غرامت و خسارت در مجرمین، آنها را دستور به پرداخت اعاده مال در جرایم ملکی می نمایند و از فرستادن آنها به زندان جلوگیری می کند. بعضی ایالات حکم اعاده مال را در تمامی پرونده های جنایی نیز مستلزم می دارند.

تلاش برای حقوق قربانیان جرایم

از دهه 1960 نگرانی پیرامون اینکه نظام عدالت کیفری چگونه با قربانیان جرایم برخورد می کند روبه افزایش بوده است. شهروندان گروهی را برای نمایندگی از قربانیان جرایم و خانواده های آنها تشکیل داده اند. این چنین گروهایی اغلب از مسائلی گله می کنند که قربانیان جرایم دوبار مورد آسیب قرار می

گیرند: یک بار توسط مجرمین و بار دیگر توسط نظام عدالت کیفری که عملکردی خشک دارد. آنها مدعی این هستند که اکثر اوقات قربانیان مورد چشم پوشی قرار گرفته اند و حتی ماهرانه مورد تقصیر جرم قرار می گیرند. بیشتر قربانیان خودشان را در گیر تحقیقات پلیس و روندهای قضایی یافته اند که واقعا فهمی از آنها را ندارند. نمایندگان قربانیان جرایم اصلاحاتی را در نظام عدالت کیفری به اجرا در آورده اند. گروه های زیادی شامل گروه های زنان که در کمک به قربانیان تجاوز و خشونت های خانگی علاقه مند هستند به آنها پیوسته اند و به موفقیت های قابل توجه ای نائل شده اند.

برنامه های فدرال

دولت فدرال چندین قانون مصوبه در مساعدت برای قربانیان جرایم را مورد تصویب قرار داده است. در سال 1982 کنگره قانون مصوبه حمایتی از شهود و قربانیان جرایم را مورد تصویب قرار داد. به علاوه نیز در جهت صیانت از قربانیان جرایم و شهود این قانون مقرر شده است که به عنوان مدل و الگویی برای قانونگذاری برای ایالت و دولت محلی اجرا شود و برای اطمینان از این که دولت فدرال به قربانیان و شهود بدون تعدی در حقوق فردی اشخاص در قانون اساسی مساعدت می کند. در زیر به بخش هایی از این قانون اشاره می کنیم:

تاثیر جرم بر قربانی باید در تصمیم گیری مجازات مورد ملاحظه قرار بگیرد.

هر کسی که اقدام به تهدید و آسیب رساندن به شهود را بنماید بایستی به شدت مجازات گردد.

دستورات محاکم بایستی در جهت ممانعت و جلوگیری هر فردی که قصد آسیب به شهود را دارد مورد استفاده قرار بگیرد.

شخص قربانی حق مصنوعیت از مجرم و مجرمین را دارد.

در سال 1984 کنگره قانون مصوبه قربانیان جرایم سال 1984 را به تصویب رساند. این قانون هزینه ای را برای قربانیان جرایم مورد اختصاص قرار داد که مبلغی را برای برنامه های تادیه غرامت و خسارت به قربانیان محلی را تدارک می داد. امروزه تقریباً چهل درصد این چنین برنامه های را مبالغی که ناشی از

جریمه ها و مصادرات پرداخته شده توسط مجرمین فدرال است تامین می کند. پرداخت های دولتی به قربانیان جرایم همکنون از 100 دلار تا 50 هزار دلار و یا بیشتر را در برمی گیرد. اکثر مبالغ این پولها به قربانیان تجاوزات جنسی و خشونت های خانوادگی داده می شود. در سال 1990 گنگره قانون مصوبه حقوق قربانیان و اعاده مال را مورد تصویب قرار داد. این قانون به قانون بنیادین حقوق قربانیان جرایم فدرال ملحق شد. در تصریح قانون مصوبه حقوق قربانیان جرایم سال 1997 روشن می نماید که قربانیان می توانند در محاکمه حضور پیدا کنند و به دادن شهادت و گواهی در محاکمه شهود اقدام نمایند.

جوابیه ایالات

بیشتر ایالات قانونی موسوم به منشور حقوقی قربانیان را مورد تصویب قرار دادند. این قوانین در رویه هایی که در نظام عدالت کیفری حاکم است متمرکز است. کوششان در تبدیل قربانی به بخش مهم فرایند است. برای مثال میشگان در سال 1988 متممی مربوط به قانون اساسی را تصویب نمود که به قربانیان جرایم یکسری حقوق اعطا می نمود:

حق جلوگیری دادگاه متهم از تعویقات غیر ضروری

حق حفاظت و صیانت در برابر انتقام و تلافی های متقابل از سوی مجرمین

حق اطلاع از فرایندهای محکمه

حق شرکت در تمامی فرایندها و روندهای محکمه ای که متهم حق شرکت در آنها را دارد

حق رایزنی با هیات جرم نگاری

حق بیان به محکمه در روند محاکمه

حق دریافت خسارت و غرامت

حق دریافت اطلاعاتی از محکومیت مجرم و آزاد سازی وی

تا سال 2012، 33 ایالت متمم حقوق قربانیان جرایم را در قانون اساسی ایالتی شان پذیرفتند. اگرچه تقریباً قریب به همه اشخاص خواهان کمک به قربانیان جرایم می باشند، اما بعضی از متمم ها اگر با حقوق متهمین جنایی اخلاص وارد کنند مردود شده اند. برای مثال قربانیان جرایم دیگر مجبور به شهادت دادن در استماع دادرسی مقدماتی در کالیفرنیا نمی شوند. این اقدام در سال 1990 توسط رای دهندگان به عنوان بخش اصلاحیه 115 مصوبه اصلاح عدالتی قربانیان جرایم کالیفرنیا مورد موافقت قرار گرفت. بازجویی از افسران پلیس می تواند آنچه قربانیان در گزارش پلیس گفته اند خوانده شوند. بدین معنی است که متهمین دیگر فرصت سیم جیم کردن شاکیان شان را در استماع دادرسی مقدماتی ندارند. (استماع دادرسی تصمیم می گیرد که آیا روند جرم نگاری شواهد و مدارک کافی برای محاکمه متهم را در اختیار دارد یا نه) منتقدین اشاره دارند که بیش از نود درصد تمامی پرونده های جنایی منجر به تحفیف دادخواست می شود و هرگز به محاکمه کشیده نمی شوند. استماع دادرسی مقدماتی تنها ارائه شواهد و مدارک در اکثر پرونده هاست. آنها می گویند که دیدگاه به کارگیری بدون چالش شاکیان مغایر با کل نظام عدالتی آنکلو - آمریکایی است. حامیان این قانون اشاره دارند که گزارشات پلیس تنها در دادرسی مقدماتی خوانده می شوند نه در محاکمه ای که متهمین قادر به سوال و پرسش کردن از شاکیانشان باشند. آنها معتقدند که صیانت قربانیان از حضور های غیرضروری در محکمه امری مهم می باشد. این قانون بنا به تقاضایی در محاکم در کالیفرنیا مورد موافقت قرار گرفت. (پرونده وایتمن - دیوان عالی 1991)

دیگر جدال ها مشمول بیانات تاثیر قربانی در محکومیت استماع دادرسی است. پس از محکوم شدن متهم محاکم اغلب محکومیت استماع دادرسی را رهبری می کنند. هنگامی که محکمه باید فاکتورهای کاهنده و افزاینده در جرم را سبک و سنگین کند، این مسائل در پرونده های مشمول مجازات مرگ ملزم هستند.

بیانات تاثیر قربانی به قربانیان و خانواده های آنها این اجازه را می دهد که به محکمه بگویند که چقدر از جرایم رنج کشیده اند. منتقدین بحث بر این داشته اند که محاکم اینچنین بیاناتی را نباید مورد

مقدمه ای بر عدالت کیفری آمریکا

ملاحظه قرار دهند. آنها می گویند که قربانی در محاکمه نیست و شخصیت قربانی نباید هم فاکتور
کاهنده و افزاینده قرار بگیرد.

منبع

**Criminal justice in America, fifth edition, developed by Marshall
Croddy and Bill Hayes**